



۴۰ پیام تبیینی
پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف



سایر آثار تولید شده
در مرکز راهبری پیام

@paiamenehzat



مجله پیام رستا (روایت سیر تحولات ایران)	
خط گفتمان مقاومت	۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده معنوی اعتکاف
رستاخیز شهر	■ تهیه: مرکز راهبری پیام
آذر ۱۴۰۴	■ تدوین: گروه انگاره‌های دینداری و هویت دینی
تهیه نسخه فیزیکی ۰۹۹۰۲۱۴۵۶۴۴ - ۰۲۱۶۶۴۰۶۲۵۵	■ تألیف: احمد عابدینی - محمد حسین رضایی

فهرست

محتوراول	پدیده اعتکاف در جامعه ایران	۱۷
پیام اول	پدیده اعتکاف، کنشی معکوس که نظریه نسل z را زیر سؤال برده است.	۱۸
پیام دوم	روداد اعتکاف خلوت میلیونی را به جلوت ملی مبتدل ساخته است.	۲۲
پیام سوم	اعتکاف برای تقویم فرهنگی ایران، نوروز معنویت ایجاد کرده است.	۲۴
پیام چهارم	اعتکاف؛ محبوب ترین گردهمایی نوجوانانه است.	۲۶
پیام پنجم	اعتکاف؛ فرصتی برای روایت پیشرفت فرهنگی کشور است.	۲۸
پیام ششم	بعد از انقلاب در کالبد مناسک دینی، روح دمیده شده است.	۳۱
پیام هفتم	اعتکاف با جوهره معنویت گرایی در هویت ملی ایرانیان، شکوفا شده است.	۳۴
پیام هشتم	اعتکاف از رویش های قطعی انقلاب اسلامی است.	۳۶
پیام نهم	در عهد صفوی نیز اعتکاف رونق خاصی یافته بود.	۳۸
پیام دهم	حیات انسان ایرانی بعد از انقلاب، معنوی شده است.	۴۰

۶۳	محور دوم	اقامه سنت اعتکاف
۴۴	پیام یازدهم	شرکت در اعتکاف همواره سیر صعودی داشته است.
۴۶	پیام دوازدهم	اعتکاف رویدادی به معنای واقعی کلمه ملّی است.
۴۸	پیام سیزدهم	در رویداد اعتکاف واقعیت بر رسانه مقدّم بوده است.
۵۰	پیام چهاردهم	موفقیت اعتکاف حاصل هم افزایی دستگاه‌های فرهنگی با جریان‌های مردمی بوده است.
۵۴	پیام پانزدهم	اعتکاف، بستری جدید برای تقویت ارتباط روحانیت و مردم است.
۵۶	پیام شانزدهم	سال گذشته ۵۰ درصد از دانش‌آموزان اعتکاف اولی بوده اند.
۵۸	پیام هفدهم	اقتصاد اعتکاف را مردم اداره می کنند.
۶۰	پیام هجدهم	اعتکاف می تواند حرف برتر ما در دیپلماسی فرهنگی باشد.
۶۲	پیام نوزدهم	اعتکاف رجبیه، زمینه توجّه به مقامات معنوی امیرالمومنین(ع) را دوچندان کرده است.
۶۵	محور سوم	فلسفه اعتکاف
۶۶	پیام بیستم	مشروط شدن اعتکاف در مسجد جامع شهر، معنویت را به نیروی اجتماعی مبدّل می کند.
۷۰	پیام بیست و یکم	در معماری فرهنگ اسلامی، اعتکاف قلّه‌ای است که قراست دامنه را زیبا کند.
۷۲	پیام بیست و دوم	پیامبر نیز خود را بی‌نیاز از اعتکاف نمی دانستند.
۷۴	پیام بیست و سوم	اعتکاف، جامعه را متذکّر فضیلت‌های ماه رجب می کند.
۷۶	پیام بیست و چهارم	اعتکاف؛ عرصه‌ای برای بازایی هویت جمعی دینی است.
۷۸	پیام بیست و پنجم	برپایی اعتکاف تداوم بخشی به عهدی پیامبرانه است.
۸۰	پیام بیست و ششم	اعتکاف سنتی مشترک در ادیان توحیدی است.
۸۲	پیام بیست و هفتم	معنویت در اسلام خانقاهی نیست.
۸۴	پیام بیست و هشتم	در طرح تربیتی مکتب امام خمینی، بهره گیری از خلوت ضروری است.
۸۶	پیام بیست و نهم	در مکتب امام، شهدا و مجاهدان، قلّه‌های عرفان و معنویت هستند.

۸۸	پیام سی‌ام	اعتکاف پاسخی به نیاز فطری انسان است.
۹۰	پیام سی‌ویکم	اعتکاف در برابر هرج و مرج‌های برآمده از باطن‌گرایی منهای شریعت می‌ایستد.
۹۳	محور چهارم	دلالت‌های تمدنی اعتکاف
۹۴	پیام سی‌ودوم	اعتکاف امکان زیست بیرون از روزمرگی مدرن و تغییر معنای زندگی را فراهم می‌آورد.
۹۶	پیام سی‌وسوم	احیای معنویت، سیاسی‌ترین کنش ما در برابر نظام سلطه است.
۹۸	پیام سی‌وچهارم	اعتکاف، فرصتی برای احیای منطق انسانی از ارتباطات و رسانه است.
۱۰۰	پیام سی‌وپنجم	اعتکاف، سرمایه ما در برابر اومانیزم معنوی است.
۱۰۲	پیام سی‌وششم	اعتکاف، مرز میان عرفان اصیل دینی و معنویت‌های نوظهور را آشکار می‌سازد.
۱۰۴	پیام سی‌وهفتم	اعتکاف، اعلام برائت از مبانی تمدن غرب است.
۱۰۶	پیام سی‌وهشتم	اعتکاف، موهبت بزرگی برای ساکنان در کلان شهرهاست.
۱۰۸	پیام سی‌ونهم	وضعیت امروز غزه نشان دهنده مسخ معنویت در جهان اسلام است.
۱۱۱	پیام چهلم	اعتکاف؛ جلوه‌ای از کارآمدی فناوری‌های اسلامی پس از ۱۴۰۰ سال است.



«واقعاً چقدر منظره‌ی زیبا و معظری است که جمع کثیری از جوانهای ما برخلاف سیره‌ی متعارف جوان‌های دنیا که غرق در شهوات و تمایلات نفسانی هستند، روزها و شب‌هایی را روزه بگیرند؛ بروند در یک مسجدی بنشینند، اعتکاف کنند؛ شب و روزشان را ذکر و فکر و شنیدن معارف الهی و شنیدن احکام و مذاکره‌ی علم حقیقی که علم توحید است، قرار دهند؛ این خیلی چیز مهمی است. اینها از برکت انقلاب است. قبل از انقلاب، ما در این ایام نیمه‌ی ماه رجب ندیده بودیم یا خیلی بندرت می‌دیدیم که کسانی بروند اعتکاف کنند».

۱۳۹۳/۲/۲۵



مسئله ذهنی جامعه

تحلیل وضعیت دینداری در ایران یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مباحث جامعه‌شناسی دین در دوران پس از انقلاب است. جامعه به صورت خودجوش یا بر اساس پروژه‌های رسانه‌ای جریان معارض، از خود می‌پرسد حکومتی که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، آیا توانسته جامعه را دیندارتر کند؟ تصور عمومی و خطی این است که با وجود رسانه‌ها، آموزش و پرورش و نهادهای تبلیغاتی حکومتی، باید شاهد رشد کمی و کیفی دینداری باشیم. سوال دیگر اینجاست که چطور حکومتی که تمام ارکان آموزش، رسانه، قانون‌گذاری و تبلیغات را با محوریت دین در اختیار دارد، امروز با جامعه‌ای مواجه است که نشانه‌های سکولاریسم در سبک

زندگی، پوشش و تعاملاتش روز به روز پررنگ‌تر می‌شود؟ آیا این وضعیت نشان نمی‌دهد که دخالت حکومت در دین، نتیجه عکس می‌دهد و به جای جذب، دافعه ایجاد کرده است؟

یکی از پرتکرارترین گزاره‌های ذهنی در رسانه‌های فارسی این است؛ «زمان شاه مردم دیندارتر بودند». این پرسش مطرح می‌کند که وقتی دین از قدرت جدا بود، مردم با عشق و خلوص به سمت مناسک می‌رفتند، اما اکنون که دین با قدرت و منافع سیاسی گره خورده، قداست خود را از دست داده است. آیا جمهوری اسلامی ناخواسته باعث شده که مردم از دین عبور کنند تا مخالفت سیاسی خود را نشان دهند؟ آیا آمارهای رسمی دینداری واقعی است یا نمایشی؟ جامعه حس می‌کند که دینداری به یک کالای اداری و ابزاری برای گزینش، استخدام و پیشرفت شغلی تبدیل شده است. سوال این است؛ چه میزان از صف‌های نماز جماعت ادارات یا راهپیمایی‌ها ناشی از باور قلبی است و چه میزان ناشی از ترس یا طمع؟ آیا ما جامعه‌ای منافق تربیت کرده‌ایم که در ظاهر مذهبی و در خلوت کاملاً متفاوت است؟

چرا با افزایش حجم مناسک و هیئات، شاخص‌های اخلاقی سقوط کرده است؟ مردم می‌پرسند چرا در جامعه‌ای که ادعای حکومت الله را دارد، آمارهای اختلاس، دروغ، کلاهبرداری، طلاق و نزاع خیابانی وجود دارد؟ مگر قرار نبود «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» باشد؟ پس چرا با وجود این همه نماز و دعا، فحشا و منکر در ابعاد اقتصادی و اجتماعی کاهش نیافته است؟

آیا نسل جدیداز دست رفته است؟ مشاهده سبک زندگی، ادبیات و آرمان‌های نوجوانان و جوانان امروز، این ترس را ایجاد کرده که زبان دین دیگر برای این نسل قابل فهم نیست. چرا نظام آموزشی و تربیتی جمهوری اسلامی پس از ۴۰ سال نتوانسته ارزش‌های خود را به نسلی که تماماً در همین سیستم متولد و بزرگ شده، منتقل کند؟ خروجی هزاران میلیارد تومان بودجه فرهنگی کجاست؟ مردم سوال می‌کنند که با وجود ده‌ها نهاد عریض و طویل، چرا وضعیت فرهنگی روز به



یکی از پرتکرارترین

گزاره‌های ذهنی

در رسانه‌های

فارسی این است؛

«زمان شاه مردم

دیندارتر بودند».

این پرسش مطرح

می‌کند که وقتی

دین از قدرت جدا

بود، مردم با عشق

و خلوص به سمت

مناسک می‌رفتند،

اما اکنون که دین

با قدرت و منافع

سیاسی گره خورده،

قداست خود را از

دست داده است.



خط گفتمان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تمیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف



لیستی از این

پرسش ها که به

صورت روزانه در

اذهان تکرار می

شود و پدیده هایی

چون اعتکاف

در ایران، پاسخ

گویی های یک

خطی به آن ها را

دشوار ساخته اند.

روز وخیم تر می شود؟ اگر این بودجه ها صرف رفاه عمومی می شد، آیا مردم به دین خوش بین تر نمی شدند تا اینکه صرف نهادهایی شود که خروجی ملموسی ندارند؟

چرا دینداری به عزاداری و گریه خلاصه شده است؟ شبیه این است که قرائت رسمی از دین، تنها بر جنبه های احساسی، عزاداری و ظواهر تأکید دارد و از جنبه های عقلانی، معنوی و اخلاقی اسلام غافل شده است. آیا ما دینی ساخته ایم که گریستن بر امام حسین (علیه السلام) را تشویق می کند اما مبارزه با ظلم و فساد یزیدیان زمان را بر نمی تابد؟

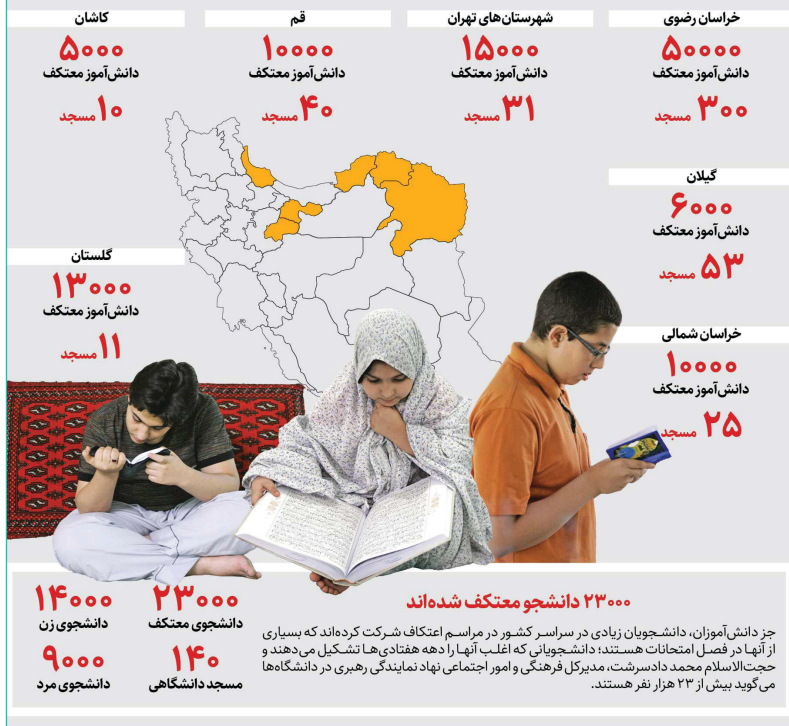
در گذشته روحانیت پناهگاه مردم و معتمد بازار و محله بود. سوال ذهنی جامعه این است که چه اتفاقی افتاد که امروز بخشی از جامعه روحانیت را نه در کنار خود، بلکه در مقابل خود و در طبقه حاکم می بیند؟ این کاهش سرمایه اجتماعی نهاد دین، چگونه قابل ترمیم است وقتی اعتماد عمومی آسیب دیده است؟

آیا هویت ایرانی در حال حذف هویت اسلامی است؟ برخی احساس می کنند که نوعی لجابت برای بازگشت به ایران باستان و تقابل با نمادهای عربی-اسلامی در حال شکل گیری است. سوال اینجاست که آیا اصرار بیش از حد حکومت بر قرائت خاصی از اسلام، باعث شده که مردم برای فرار از آن، به ناسیونالیسم باستان گرا پناه ببرند و دین را عنصری غیر ایرانی و تحمیلی بدانند؟

لیستی از این پرسش ها به صورت روزانه در اذهان تکرار می شود و پدیده هایی چون اعتکاف در ایران، پاسخ گویی های یک خطی به آن ها را دشوار ساخته اند. اگر دینداری صرفاً حکومتی و اجباری بود، باید در خلوت ترین و سخت ترین مناسک همچون اعتکاف، شاهد کمترین استقبال می بودیم، نه اینکه مساجد دانشگاه ها پرمقاضی ترین مراکز برای حضور در مراسم اعتکاف باشند. لذا تمرکز بر رخداد بزرگ و انکارناپذیری چون اعتکاف می تواند پاسخ های عمیق و فراوانی را به این پرسش ها در دسترس قرار بدهد.

۴۰۰ هزار دانش‌آموز معتكف شدند

آخرین آمار از حضور دانش‌آموزان معتكف در مساجد که مربوط به قبل از آغاز این مراسم است، عدد ۴۰۰ هزار نفر را نشان می‌دهد. البته مسئول ستاد اعتكاف می‌گوید تعداد دانش‌آموزان حاضر در اعتكاف بیشتر از این است و بعد از مراسم مشخص می‌شود. اینفوگرافیک زیر آمار دانش‌آموزان معتكف را در برخی استان‌ها نشان می‌دهد:



روایت معیار

در میان تحولات فرهنگی و اجتماعی دو دهه اخیر ایران، پدیده اعتكاف، شاهد یک سیر صعودی مستمر و فراگیر بوده است. این گرایش فزاینده، که از شهرهای بزرگ تا روستاهای دورافتاده را در بر گرفته، حکایت از یک جوشش درونی در جامعه دارد. این رشد، بر اساس یک مکانیزم کاملاً اجتماعی و درون‌زا شکل گرفته است، مکانیزمی که در آن، تجربه مثبت



خط گفتمان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف

یک فرد، به دعوتی برای دیگری تبدیل می‌شود و این زنجیره انسانی، هر سال حلقه‌های جدیدی را به خود اضافه می‌کند.

یکی از چالش‌های جدی ما برای روایت پیشرفت دینداری کشور، مسأله شاخص‌های مرسوم جهانی است. پارادایم غالب جهانی، پیشرفت را با معیارهای خاص خود می‌سنجد. شاخص‌هایی مانند سرانه مصرف محصولات فرهنگی، میزان فروش گیشه سینما، یا تعداد کاربران پلتفرم‌های سرگرمی بخش مهمی از این شاخص‌هاست. این شاخص‌ها نه تنها با اهداف و مطلوبات معنوی انقلاب اسلامی هم‌خوانی ندارند، بلکه گاه در تضاد با آن قرار می‌گیرند.

رویدادهایی همچون اعتکاف، ما را از بن‌بست‌های نظری و آماری عبور می‌دهند و صحنه‌های واضح و غیرقابل انکاری را برای فهم روندهای فرهنگی فراهم می‌آورند. وقتی صدها هزار جوان، به انتخاب خود، سه روز از بهترین ایام جوانی خود را به جای تفریحات مرسوم، در گوشه مسجد به خلوت و عبادت می‌گذرانند، این یک داده است. این یک داده آماری صرف نیست؛ یک داده تصویری و داده روایی است. این تصویر، به تنهایی گویاتر از صدها مقاله و پیمایش است و به طور مستقیم، وجود یک جریان معنوی قدرتمند در نسل جدید را اثبات می‌کند. این صحنه‌ها، استدلال را از حوزه انتزاعی خارج کرده و به حوزه واقعیت ملموس وارد می‌کنند.

در مراسم اعتکاف سال ۱۴۰۳، حدود ۷۰ درصد از شرکت‌کنندگان جوانان و نوجوانان بوده‌اند که حدود ۴۰ درصد از آن‌ها دانش‌آموزان هستند. چگونه نسلی که متهم به گسست از سنت و غرق شدن در دنیای مجازی است، به آغوش یکی از عمیق‌ترین و سنتی‌ترین مناسک عبادی پناه آورده است؟ روشن است که اعتکاف به عنوان یک کنش معکوس ظاهر می‌شود. این آیین، دعوتی به سه روز انقطاع از جهان بیرون، سکوت، تأمل و مهم‌تر از همه دیجیتال‌زدایی داوطلبانه است. در حالی که نظریه نسل‌گرایی، جوان امروز را اسیر گوشی هوشمند و تشنه ارتباطات مجازی معرفی می‌کند، معتکف جوان با انتخاب آگاهانه خود، این ابزار را کنار گذاشته و به جستجوی نوع دیگری از اتصال برمی‌آید.

در یک جامعه با حاکمیت دینی، همواره این خطر وجود دارد که مرز بین



رویدادهایی

همچون اعتکاف،

ما را از بن‌بست‌های

نظری و آماری

عبور می‌دهند و

صحنه‌های واضح

و غیرقابل انکاری را

برای فهم روندهای

فرهنگی فراهم

می‌آورند.

وظایف حاکمیتی و کنش‌های ایمانی مردم مخدوش شود. آمار ۸۶ درصدی مشارکت مالی، یک پاسخ قاطع به این دغدغه است. این واقعیت نشان می‌دهد که با وجود حمایت‌ها و تسهیل‌گری‌های حاکمیتی بار اصلی اقتصاد این حرکت عظیم بر دوش خود مردم است. این یعنی بهترین و اصیل‌ترین نگهبانان دین و معنویت، خود مردم هستند که با اراده و هزینه شخصی، برای توسعه ارزش‌های الهی در جامعه سرمایه‌گذاری می‌کنند. این استقلال مالی، اعتکاف را به یک کنش اصیل ایمانی بدل می‌کند که در آن، مردم به عنوان متولیان و نگهبانان اصلی معنویت در جامعه عمل می‌کنند و اینچنین است که برکات معنوی آن نیز به شکلی گسترده‌تر جامعه را فرا می‌گیرد.

اعتکاف خودش یک نمونه از حکمرانی فرهنگی تسهیل‌گر است. این پدیده اثبات می‌کند که قدرتمندترین کنش‌های اجتماعی در نقطه‌ای مؤثر می‌شوند که اراده خودجوش و ریشه‌دار مردم با حمایت هوشمندانه و مانع‌زدای نهادهای حاکمیتی تلاقی پیدا می‌کند. اعتکاف به عنوان یک واقعیت زنده، این درس را به ما می‌دهد که نقش اصلی حاکمیت در عرصه فرهنگ، هموار کردن راه برای جوشش انرژی‌های اصیل جامعه است. بر این اساس روایت متن حاضر در چهار محور صورتبندی شده است:

• **محور اول: پدیده اعتکاف در جامعه ایران**

• **محور دوم: اقامه سنت اعتکاف**

• **محور سوم: فلسفه اعتکاف**

• **محور چهارم: دلالت‌های تمدنی اعتکاف**

پیام‌های تبیینی

محور اول

پدیده اعتکاف
در جامعه ایران



خط گفتمان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف



در حالیکه

برخی جریانات

جامعه‌شناسی و

تحلیل گران تغییرات

فرهنگی با قاطعیت

از ظهور نسلی

دیجیتال محور،

فردگرا و گریزان از

سنت‌ها سخن

می‌گویند، پدیده‌ای

معنوی در قلب

جامعه ایران

پدید می‌آید که

این معادلات و

پیش‌بینی‌های

خطی را با ابهامات

جدی روبرو می‌سازد.

نسل زد، که در ایران اغلب با عنوان دهه هشتادی‌ها شناخته می‌شوند، به متولدین سال‌های ۱۳۷۶ تا حدود ۱۳۹۱ شمسی اطلاق می‌گردد. در این فرضیه وجه تمایز بنیادین و ماهوی این نسل با تمام نسل‌های پیشین، بومی دیجیتال بودن آن‌هاست، بدین معنا که آن‌ها از نخستین سال‌های کودکی و در بحبوحه شکل‌گیری شخصیت اجتماعی‌شان، با اینترنت، گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی مجازی عجین بوده‌اند. این زیست جهان دیجیتال، بستر اصلی جامعه‌پذیری، هویت‌یابی و ارتباط‌گیری آن‌ها با جهان پیرامون است. برپایه این رویکرد جامعه‌شناختی، اسناد و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این نسل اغلب با ویژگی‌هایی چون واقع‌گرایی، فردگرایی، عمل‌گرایی و تأکید بر تجربه‌های عینی شناخته می‌شود. آن‌ها در دنیایی بالیده‌اند که مرزهای جغرافیایی در آن کم‌رنگ شده و دسترسی به اطلاعات و فرهنگ‌های گوناگون، فوری و نامحدود است و این امری است که جهان‌بینی و نظام ارزشی منحصر به فردی را برایشان رقم زده است.

نظریه‌های رایج جامعه‌شناسی که به تحلیل این نسل می‌پردازند، که می‌توان از آن تحت عنوان نسل‌گرایی عامیانه یاد کرد، مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها را برای این گروه سنی ترسیم می‌کنند. این نظریات بر وجود یک گسست نسلی عمیق در سه حوزه تأکید دارند؛ گسست کلامی (استفاده از واژگان نامفهوم برای نسل‌های قبل)، گسست فعالیتی (فقدان فعالیت‌های مشترک معنادار با والدین) و گسست فرهنگی-اجتماعی (شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های مستقل و پیوندهای درون‌نسلی قدرتمند). بر اساس این دیدگاه، نسل زد، نسلی است که ارزش‌های جهانی را بر سنت‌های محلی ترجیح می‌دهد، لذت‌گرایی و سرگرمی را در اولویت قرار می‌دهد، به دنبال تفکیک‌زدایی جنسیتی است و اصرار چندانی بر نشانه‌ها و مناسک دینی سنتی ندارد. این رویکرد، با تعمیم دادن رفتار بخشی از نسل به کل آن، تصویری یکپارچه، همگون و اغلب سکولار از این نسل ارائه می‌دهد و از تفاوت‌های درونی، فردیت و عاملیت اعضای آن غافل می‌ماند.



خط گفتمان مقاومت رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف

در این میان و در حالیکه برخی جریانات جامعه‌شناسی و تحلیل‌گران تغییرات فرهنگی با قاطعیت از ظهور نسلی دیجیتال‌محور، فردگرا و گریزان از سنت‌ها سخن می‌گویند، پدیده‌ای معنوی در قلب جامعه ایران پدید می‌آید که این معادلات و پیش‌بینی‌های خطی را با ابهامات جدی روبرو می‌سازد. حضور انبوه و مشتاقانه جوانان و نوجوانان دهه هشتادی در مراسم اعتکاف، این خلوت سه‌روزه معنوی که نقطه مقابل تمام ویژگی‌های نسبت داده شده به نسل زد است، یک پارادوکس شگفت‌انگیز و قابل تأمل را پیش روی ما قرار می‌دهد. این حضور، فراتر از یک رویداد ساده دینی، یک نمود مهمی از لایه‌های پنهان هویتی است که ما را وادار می‌کند تا در انگاره‌های کلیشه‌ای خود در مورد این نسل بازنگری کنیم و تسلیم مفهوم پردازی‌های عجولانه و ترجمه‌ای نشویم.

در مراسم اعتکاف سال ۱۴۰۳، حدود ۷۰ درصد از شرکت‌کنندگان جوانان و نوجوانان بوده‌اند که حدود ۴۰ درصد از آن‌ها دانش‌آموزان هستند. چگونه نسلی که متهم به گسست از سنت و غرق شدن در دنیای مجازی است، به آغوش یکی از عمیق‌ترین و سنتی‌ترین مناسک عبادی پناه آورده است؟ روشن است که اعتکاف به عنوان یک کنش معکوس ظاهر می‌شود. این آیین، دعوتی به سه روز انقطاع از جهان بیرون، سکوت، تأمل و مهم‌تر از همه دیجیتال‌زدایی داوطلبانه است. در حالی که نظریه نسل‌گرایی، جوان امروز را اسیر گوشی هوشمند و تشنه ارتباطات مجازی معرفی می‌کند، معتکف جوان با انتخاب آگاهانه خود، این ابزار را کنار گذاشته و به جستجوی نوع دیگری از اتصال برمی‌آید. اتصال با خویشتن، با خالق و با جماعتی که در یک هدف مشترک معنوی گرد هم آمده‌اند. این انتخاب، نقدی عملی بر سبک زندگی پرشتاب و



حضور پررنگ این
نسل در اعتکاف،
یک شاهد مثال
قدرتمند برای نقد
نظریه جبرگرایی
نسلی است. این
پدیده به وضوح
نشان می‌دهد که
اولاً، عاملیت فردی
وجود دارد و جوانان
صرفاً محصولات
منفعل محیط
خود نیستند، بلکه
می‌توانند آگاهانه
مسیر خود را انتخاب
کنند.



سطحی و اعلام نیازی عمیق به معنا، آرامش و اصالت است. حضور پررنگ این نسل در اعتکاف، یک شاهد مثال قدرتمند برای نقد نظریه جبرگرایی نسلی است. این پدیده به وضوح نشان می‌دهد که اولاً، عاملیت فردی وجود دارد و جوانان صرفاً محصولات منفعل محیط خود نیستند، بلکه می‌توانند آگاهانه مسیر خود را انتخاب کنند. ثانیاً، تفاوت‌های درون‌نسلی بسیار چشمگیر است و این نسل یک توده همگون و یکدست نیست، بلکه طیف متنوعی از گرایش‌ها، از جمله گرایش‌های عمیق معنوی را در خود جای داده است. ثالثاً، شباهت‌های میان‌نسلی را نباید نادیده گرفت، نیاز به معنویت، آرامش و جستجوی معنا، یک فصل مشترک انسانی است که در تمام نسل‌ها، از جمله این نسل جریان دارد و آن‌ها را به میراث فرهنگی و دینی نیاکانشان پیوند می‌دهد.



پیام دوم

رویداد اعتکاف خلوت میایونی را به جلوت ملی مبدل ساخته است.

آیین اعتکاف در صحنه فرهنگی کشور، به یک پدیده شگفت‌انگیز تبدیل شده که در آن، دو مفهوم ظاهراً متضاد، یعنی خلوت به معنای انزوای معنوی و ارتباط فردی با خدا و جلوت به معنای حضور اجتماعی و نمایش جمعی ایمان، به نحوی هنرمندانه با یکدیگر تلفیق شده‌اند. اعتکاف، صحنه تجلی یک اجتماع عظیم از مؤمنانی است که هر یک در عین حضور در میان دیگران، به دنبال عمیق‌ترین خلوت روحانی خویش هستند. این رویداد، هم یک ریاضت درونی و فردی است و هم یک مانور قدرتمند معنوی در سطح ملی و حتی جهانی، که به یکی از بالغ‌ترین الگوها برای نمایش وضعیت دینداری کشور تبدیل شده است.



این رویداد، هم یک ریاضت درونی و فردی است و هم یک مانور قدرتمند معنوی در سطح ملی و حتی جهانی، که به یکی از بالغ‌ترین الگوها برای نمایش وضعیت دینداری کشور تبدیل شده است.



اعتکاف در جوهره خود یک ریاضت داوطلبانه است که معتکف با محبوس کردن اختیاری خود در مکانی محدود و ایجاد محدودیت برای جسم، ظاهرا شدیداً درون گرا شده است. در حالی که هر معتکف در پی رشد معنوی خویش است، برآیند این خلوت‌های فردی، یک جلوت خیره‌کننده با پیامدهای عمیق اجتماعی است. حضور گسترده مردم، به‌ویژه جوانان، در مساجد برای اعتکاف، به یک نمایش قدرتمند از سرزندگی دین در جامعه تبدیل شده است. امروز فضای اعتکاف به عرصه‌ای تبدیل شده است که از انزوای درونی با حضور صدها هزار نفر در مساجد کشور، با آداب یکسان و در حال انجام اعمال عبادی مشترک، یک جلوت باشکوه و یک اجتماع معنوی قدرتمند و ملی شکل گرفته است.

این رویداد، روایتی بصری و انکارناپذیر از هویت معنوی جامعه ایران ارائه می‌دهد و خط بطلانی بر نظریه‌هایی می‌کشد که از سکولاریزاسیون قطعی و مرگ دین در عرصه عمومی سخن می‌گویند. اعتکاف به عنوان یک ابررویداد معنوی، هم انسجام داخلی جامعه مؤمنین را تقویت می‌کند و هم در سطح بین‌المللی، تصویری متفاوت و عمیق از ایران به نمایش می‌گذارد؛ تصویری که در آن، معنویت یک جریان زنده و پویاست.

۵۵

این رویداد، روایتی

بصری و انکارناپذیر

از هویت معنوی

جامعه ایران

ارائه می‌دهد

و خط بطلانی

بر نظریه‌هایی

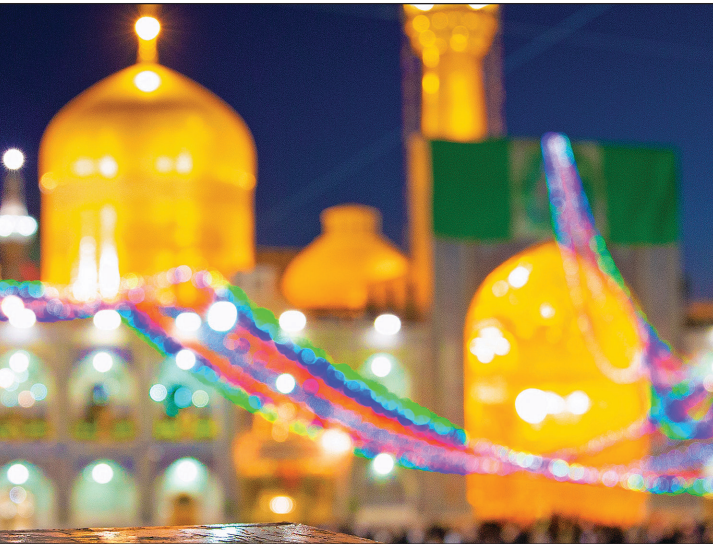
می‌کشد که از

سکولاریزاسیون

قطعی و مرگ دین

در عرصه عمومی

سخن می‌گویند.



پیام سوم

اعتکاف برای تقویم فرهنگی ایران، نوروز معنویت ایجاد کرده است.

تقویم یک کشور، بازتابی از اولویت‌های هویتی و فرهنگی آن است. تقویم فرهنگی ما سرشار از مناسبت‌هایی است که عمده‌تاً حول تعظیم شعائر شکل گرفته‌اند. اما جای خالی یک ایستگاه که مشخصاً برای پرداختن به خودِ معنویت به مثابه یک نیاز بنیادین و مستمر طراحی شده باشد، به شدت احساس می‌شود. اعتکاف در ایام البیض ماه رجب، به شکلی طبیعی این خلأ را پر کرده و موقفی برای تأمل و بازسازی معنوی در میانه تقویم پرشتاب زندگی ایرانیان ایجاد نموده است.

اختصاص یک روز، هفته یا دهه در تقویم به یک موضوع خاص، ابزاری برای مدیریت کلان فرهنگی است. هدف از این عنوان‌گذاری‌ها، ایجاد



یک نقطه کانونی برای جلب توجه عمومی، تخصیص منابع، تولید محتوا و ارزیابی وضعیت در آن حوزه مشخص است. ایام اعتکاف دقیقاً همین کارکرد را برای مسأله معنویت ایفا می‌کند.

رویداد اعتکاف از یک مناسبت صرفاً دینی در حال تبدیل به یک فصل فرهنگی است. همان‌طور که ماه محرم یا ماه رمضان یا نوروز، فصل‌های فرهنگی مشخصی را با تولیدات رسانه‌ای، هنری و اجتماعی خاص خود ایجاد می‌کنند، ایام اعتکاف نیز در حال تبدیل شدن به یک فصل معنویت است. رسانه‌ها به روایت آن می‌پردازند، و نیروهای فرهنگی کشور برنامه‌های خود را حول آن تنظیم می‌کنند. این امر به برجسته‌سازی و ترویج گفتمان معنویت در سطح جامعه کمک شایانی می‌کند. اعتکاف با موفقیت توانسته است خود را در تقویم فرهنگی ایران تثبیت کند و از این طریق به جامعه ایرانی این پیام را می‌دهد که در کنار تمام مناسبت‌های تاریخی و شعائری، زمانی مشخص برای رسیدگی بی‌واسطه به روح و تضمین استقامت در مسیر الهی وجود دارد.



اختصاص یک روز،

هفته یا دهه در

تقویم به یک موضوع

خاص، ابزاری

برای مدیریت کلان

فرهنگی است.



پیام چهارم

اعتکاف؛ محبوب‌ترین گردهمایی نوجوانان است.



بالغ بر ۷۰ درصد از کل معتکفان کشور را نوجوانان پسر و دختر تشکیل می‌دهند. این حضور، اعتکاف را یک رویداد غالب نوجوانانه تبدیل کرده است. چه ویژگی‌های منحصربه‌فردی در اعتکاف وجود دارد که این چنین با روح زمانه و نیازهای هویتی نوجوانان نسل جدید، پیوند خورده و آن را به یکی از محبوب‌ترین گردهمایی‌های آنان مبدل ساخته است؟ پاسخ بنیادین به این پرسش در یک هماهنگی عمیق میان محتوای اعتکاف و ساختار وجودی نوجوان نهفته است. اعتکاف، به دلیل سادگی و بی‌پیرایگی‌اش، صورت خالص دین را به نمایش می‌گذارد. در این خلوت

بالغ بر ۷۰ درصد از کل معتکفان کشور را نوجوانان پسر و دختر تشکیل می‌دهند. این حضور، اعتکاف را یک رویداد غالب نوجوانانه تبدیل کرده است.

سه روزه، فرد از پیچیدگی‌های کلامی و ذهنی دین فاصله گرفته و به نحوی بی‌واسطه، وجودی، شهودی و وجدانی با خدای خویش و حقیقت دین مواجه می‌شود. نوجوان نیز به دلیل آنکه هنوز در غبار روزمرگی، منفعت‌طلبی و تکلف‌های دنیای بزرگسالی گرفتار نشده، دارای فطرت پاک و شفاف‌تری است و این جاذبه، تأثیراتی عمیق و ماندگار بر روح او حک می‌کند که ممکن است تا پایان عمر همراهش بماند.

فراتر از جاذبه معنوی، ساختار خود این آیین نیز با گرایش‌های روانشناختی و هویتی دوران نوجوانی انطباق کامل دارد. دوره نوجوانی، دوره فاصله‌گیری برای هویت‌یابی است. فاصله‌گرفتن از محیط روزمره برای کشف خود مستقل، از نیازهای متداول دوره نوجوانی است. اعتکاف این فرصت را در یک چارچوب معنوی و امن فراهم می‌کند. این فاصله گرفتن چند روزه از زندگی، بستر جذابی را برای بازاندیشی در هویت خویش محسوب ایجاد می‌نماید.

برای نوجوان، دوستان یکی از اصلی‌ترین مراجع هویتی و رفتاری هستند. موفقیت اعتکاف در جذب این نسل، تا حد زیادی مدیون تبدیل شدن آن به یک تجربه گروهی است. حضور دسته‌جمعی و ثبت نام گروهی دوستان، انگیزه اولیه برای مشارکت را به شدت افزایش می‌دهد. این امر، اعتکاف را، به محملی مطمئن در فرهنگ دوستی نوجوانان تبدیل می‌کند. در این فضا، معنویت‌گرایی یک رفتار هویت‌بخش در میان گروه همسالان تبدیل می‌شود که خود، یک دستاورد فرهنگی بزرگ است.



برای نوجوان،

دوستان یکی از

اصلی‌ترین مراجع

هویتی و رفتاری

هستند. موفقیت

اعتکاف در جذب

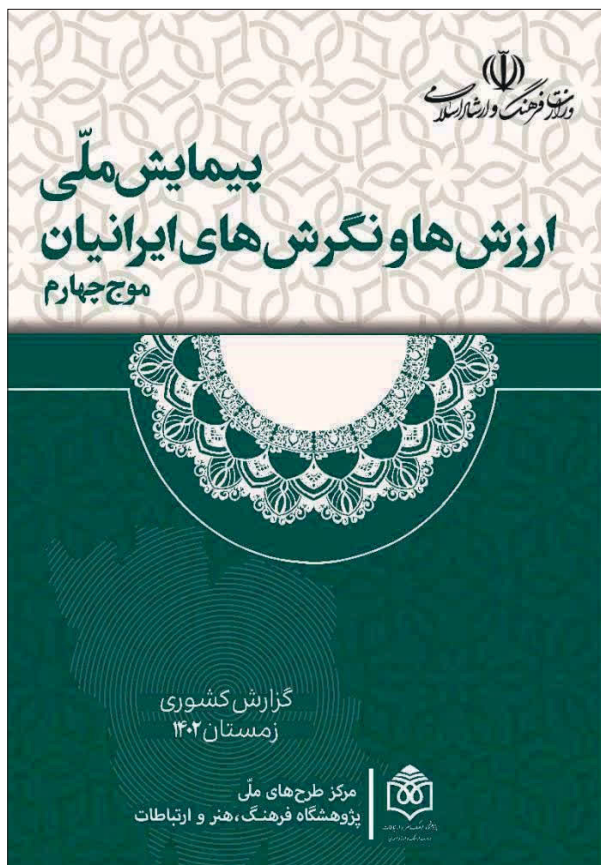
این نسل، تا حد

زیادی مدیون

تبدیل شدن آن به

یک تجربه گروهی

است.



پیام پنجم

اعتکاف؛ فرصتی برای عبور از شاخص های
کمی به شاخص تجلی برای روایت پیشرفت
فرهنگی کشور است.



خط گفتمان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف

یکی از چالش‌های جدی ما برای روایت پیشرفت فرهنگی کشور، مسأله شاخص‌های مرسوم جهانی است. پارادایم غالب جهانی، پیشرفت را با معیارهای خاص خود می‌سنجد. شاخص‌هایی مانند سرانه مصرف محصولات فرهنگی، میزان فروش گیشه سینما، یا تعداد کاربران پلتفرم‌های سرگرمی بخش مهمی از این شاخص‌هاست. این شاخص‌ها نه تنها با اهداف و مطلوبات معنوی انقلاب اسلامی هم‌خوانی ندارند، بلکه گاه در تضاد با آن قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر ما با چالش سنجش نیز روبرو هستیم؛ مؤلفه‌های کلیدی در پارادایم اسلامی مانند اخلاص، رشد درونی و قرب الهی، اموری باطنی و غیرقابل اندازه‌گیری مستقیم هستند. راه‌حل این معضل، عبور از شاخص‌های کمی به سمت شاخص‌های تجلی است. در این نگاه، ما به جای تلاش برای اندازه‌گیری امر باطنی، به دنبال تجلیات و نمودهای عینی آن در مقیاس اجتماعی می‌گردیم. اعتکاف، یکی از واضح‌ترین تجلی اجتماعی یک میل و رشد معنوی درونی است.

رویدادهایی همچون اعتکاف، ما را از بن‌بست‌های نظری و آماری عبور می‌دهند و صحنه‌های واضح و غیرقابل انکاری را برای فهم روندهای فرهنگی فراهم می‌آورند. وقتی صدها هزار جوان، به انتخاب خود، سه روز از بهترین ایام جوانی خود را به جای تفریحات مرسوم، در گوشه مسجد به خلوت و عبادت می‌گذرانند، این یک داده است. این یک داده آماری صرف نیست؛ یک داده تصویری و داده روایی است. این تصویر، به تنهایی گویاتر از صدها مقاله و پیمایش است و به طور مستقیم، وجود یک جریان معنوی قدرتمند در نسل جدید را اثبات می‌کند. این صحنه‌ها، استدلال را از حوزه انتزاعی خارج کرده و به حوزه واقعیت ملموس وارد می‌کنند.

درست است که ما نمی‌توانیم کیفیت تحول درونی و میزان اخلاص تک افراد را بسنجیم، این حوزه میان فرد و خدای اوست. اما می‌توانیم کنش انتخاب‌گرانه آن‌ها را مشاهده و تحلیل کنیم. انتخاب یک فرد برای شرکت در اعتکاف، یک کنش معنادار است. این کنش، نشان‌دهنده ترجیح دادن یک ارزش همچون معنویت و خلوت بر ارزش‌های رقیب همچون سرگرمی و مصرف‌گرایی است. وقتی این کنش فردی در مقیاس



رویدادهایی

همچون اعتکاف،

ما را از بن‌بست‌های

نظری و آماری

عبور می‌دهند و

صحنه‌های واضح

و غیرقابل انکاری را

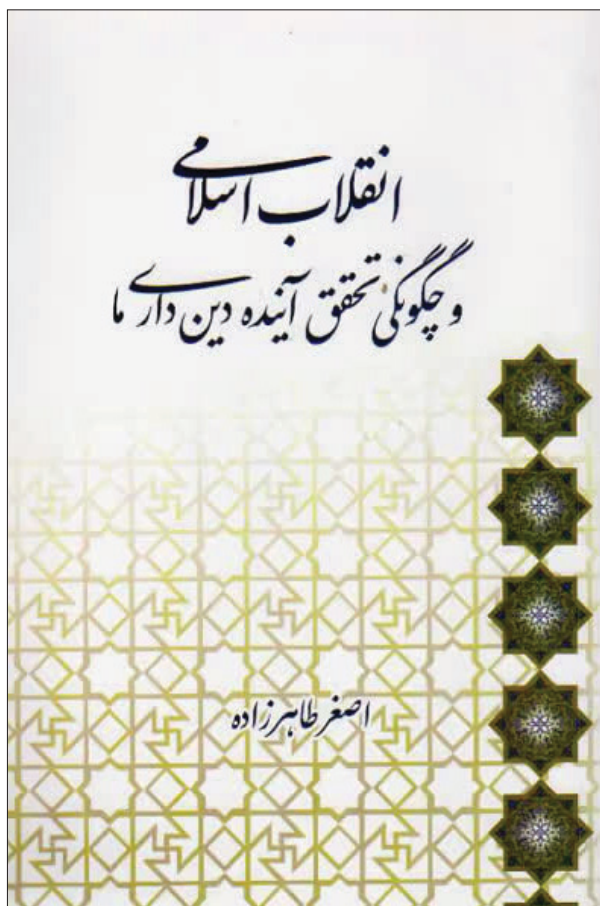
برای فهم روندهای

فرهنگی فراهم

می‌آورند.

صدها هزار نفر تکرار می‌شود، تبدیل به یک روند اجتماعی معنادار می‌شود. بنابراین، ما با شمارش کمی شرکت‌کنندگان، در حال رصد یک گرایش کیفی در سطح کلان جامعه هستیم.

در جهانی که رسانه‌ها به طور مداوم تصویری از گسست نسلی، بحران هویت و افول معنویت در جامعه ایران مخابره می‌کنند، اعتکاف به عنوان یک ضدروایت نیرومند عمل می‌کند. این رویداد به سیاست‌گذار فرهنگی و فعال رسانه‌ای این امکان را می‌دهد که به جای قرار گرفتن در موضع تدافعی، در موضع فعالانه قرار گرفته و یک واقعیت مثبت را به نمایش بگذارد. اعتکاف این پرسش را در ذهن مخاطب داخلی و خارجی ایجاد می‌کند که «اگر جامعه در حال افول معنوی است، پس این اقیانوس عظیم از جوانان معتکف از کجا آمده‌اند؟». این رویداد، روایت‌های رقیب را به چالش می‌کشد و آن‌ها را وادار به بازنگری در تحلیل‌هایشان می‌کند. اعتکاف به ما این توانایی را می‌بخشد که روایت پیشرفت را در زمین خود و با قواعد خودمان تعریف کنیم. این پدیده، یک شاخص بومی، اصیل، قابل مشاهده و رو به رشد است که به بهترین شکل، موفقیت نسبی انقلاب اسلامی در تربیت نسلی متصل به معنویت را به تصویر می‌کشد. اعتکاف، یک واقعیت میدانی است که بر هر تحلیل انتزاعی غلبه می‌کند و به عنوان یک سند زنده، نشان می‌دهد که مسیر پیشرفت معنوی در جامعه ایران، جریانی امیدوارکننده است.



پیام ششم

بعد از انقلاب در کالبد مناسک دینی، روح
دمیده شده است.

پیش از انقلاب اسلامی، دین در بسیاری از موارد به حوزه فردی ایمان، عبادت و نذر و نیاز محدود می‌شد، اما انقلاب، دین را از مناسک انفعالی و شکلی به آیین‌های زنده و جوهره داری ارتقا داد. مناسکی همچون عاشورا، اعتکاف، راهپیمایی اربعین، نماز جمعه و سوگواری‌های مذهبی، پس از انقلاب شکل جدیدی یافتند که در آن ایمان، هویت، و مسئولیت اجتماعی به هم گره خوردند. این بازسازی روحی در کالبد مناسک، یکی از کم‌نظیرترین تحولات در تاریخ جهان اسلام به‌شمار می‌آید.

اگر به گذشته بنگریم، تا پیش از انقلاب در عصر قاجار و پهلوی اول مناسک دینی در زندگی مردم حضور پررنگی دارند، ولی عمدتاً در قالب تجربه‌ای شخصی و احساسی از ایمان تفسیر می‌شدند. مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام یا مراسم اربعین البته با شور و اخلاص برگزار می‌شد، اما نه به‌عنوان عملی اجتماعی با پیام سیاسی و صرفاً یک آیین عبادی و ثواب‌جویانه تلقی می‌گردید. انقلاب اسلامی اما این افق را دگرگون ساخت. همان مجالس با همان نغمه‌ها، به صحنه‌ای از تجلی اراده جمعی مردم و بیداری سیاسی تبدیل شد. از قیام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب، عاشورا تمثیل قیام، مقاومت و حق‌طلبی شد و امام حسین علیه السلام بار دیگر امام حرکت اجتماعی مردم گردید.

انقلاب اسلامی نشان داد دین داری و معنویت را در مرکز معنای زندگی قرار داد. دوران دفاع مقدس را می‌توان اوج تلاقی مناسک دینی و روح اجتماعی اسلام دانست. دعا‌های کمیل و توسل در سنگرها، شب‌های قدر در خطوط مقدم، و عزاداری‌های محرم در جبهه‌ها، نمونه‌هایی روشن از امتدادی بودند که انقلاب در مناسک ایجاد کرده بود. همان آیین‌هایی که زمانی برای پالایش فردی برگزار می‌شدند، این بار موتور محرک مقاومت و ایثار جمعی شدند. مفاهیمی چون شهادت، ایثار، و جهاد از دل مناسک برآمدند و به آرمان‌های تمدنی تبدیل شدند. در حقیقت، مناسک دینی پس از



اگر به گذشته

بنگریم، تا پیش

از انقلاب در عصر

قاجار و پهلوی اول

مناسک دینی در

زندگی مردم حضور

پررنگی دارند، ولی

عمدتاً در قالب

تجربه‌ای شخصی و

احساسی از ایمان

تفسیر می‌شدند.



بزرگ‌ترین

آسیب‌های تاریخ

دینداری در

دوره‌های پیشین،

انفصال دین از

سیاست بود؛

نگرشی که عبادت

را در سطح فردی

محدود می‌ساخت

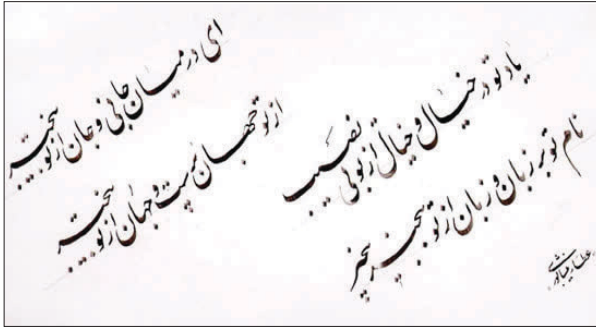
و ولایت را از متن

ایمان جدا می‌کرد.

انقلاب هم زنده شدند و هم تولید معنا و هویت کردند. بزرگ‌ترین آسیب‌های تاریخ دینداری در دوره‌های پیشین، انفصال دین از سیاست بود؛ نگرشی که عبادت را در سطح فردی محدود می‌ساخت و ولایت را از متن ایمان جدا می‌کرد. اما انقلاب اسلامی این گسست را از میان برداشت، پس از انقلاب، بازگشت این محور فراموش شده باعث شد نماز، روزه، حج و دیگر عبادات فردی نیز به حقیقت خود ملحق شوند.

با پیروزی انقلاب، جریان‌های روشنفکری غرب‌گرا یا سکولار که نمی‌توانستند آشکارا با دین مقابله کنند، ناگزیر شدند در پوشش مفاهیم دینی با فرهنگ انقلاب مواجه شوند. این دوگانگی سبب شد تا میدان نزاع فکری از شعارهای ضد دینی صریح، به میدان تأویل و معنا درون مناسک منتقل شود. این‌جا نیز جامعه مؤمن ایرانی، به مدد همان مناسک، توانست از هویت خود دفاع کند. هر بار که فرهنگ اسلامی تهدید می‌شد، ایام و آیین‌های دینی همچون محرم، نیمه‌شعبان، یا اعتکاف، به نقطه رجوع مردم برای بازسازی انسجام معنوی و فرهنگی تبدیل می‌گردید. مناسک، سنگرهای بی‌ادعا اما عمیق دین در برابر تهاجم سکولار بودند.

امروز پس از چهار دهه، روشن شده است که انقلاب اسلامی تنها در عرصه سیاست باقی نمانده، بلکه در لایه‌های فرهنگی، عبادی و عرفانی مردم نفوذ کرده است. مناسک دینی پس از انقلاب، صورتی تازه یافته‌اند، صورتی که در آن ایمان، عقل و حرکت جمعی در کنار هم نشسته‌اند. نماز جمعه، پیاده‌روی اربعین، اعتکاف، عزاداری‌های حسینی و حتی آیین‌های دعا و نیایش، همه زبان تازه‌ای یافته‌اند. این پدیده، برای کل جهان اسلام نیز حاوی درسی مهم است که اگر مناسک دینی با روح اجتماع، عدالت و ولایت زنده شوند، دین به جایگاه عالی خود بازخواهد گشت و تمدن‌ساز خواهد شد.



پیام هفتم

اعتکاف با جوهره معنویت گرایی در هویت ملی ایرانیان، شکوفا شده است.

پدیده اعتکاف و اقبال روزافزون به آن در ایران معاصر، تبلور یکی از عمیق‌ترین و پایدارترین مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان است. این گرایش به معنا، حقیقت و پرستش مبدأ واحد هستی، در بستر تاریخ این سرزمین جاری بوده و در هر دوره‌ای، جلوه‌ای متناسب با زمانه خود یافته است. برای درک عمق پدیده‌ای مانند اعتکاف، باید ریشه‌های آن را در لایه‌های چند هزارساله تاریخ فرهنگی و تمدنی ایران جستجو کرد، تاریخی که بدون تردید همواره با روح یکتاپرستی و معناجویی عجین بوده است.

برخلاف بسیاری از تمدن‌های بزرگ هم‌عصر خود که سابقه‌ای جدی در بت‌پرستی و چندخدایپرستی داشته‌اند، تاریخ شش هزارساله ایران به شکل شگفت‌انگیزی از شرک و تعدد مبدأ آفرینش مبرا است. این یک ویژگی منحصربه‌فرد و بنیادین است. از همان دوران باستان، ایرانیان تمایلی ذاتی به پذیرش یک حقیقت واحد و متعالی داشته‌اند. این روحیه در دوران سلسله‌های بزرگ همانند ساسانی هم پایدار بوده و امپراتوری ساسانی نیز نظام حقوقی و اجتماعی خود را بر پایه ارزش‌های دین زرتشتی و روح یکتاپرستانه آن استوار ساخته بود. بر این اساس انگاره یکتاپرستی به مثابه یک عنصر سیاسی-دینی در ذات نگرش ایرانی ریشه دارد و این قابلیت در دوران باستانی به فعلیت سیاسی نیز رسیده بوده است.

با طلوع اسلام، این ظرفیت عظیم معنوی و توحیدی ایرانیان، بستری آماده برای پذیرش توحید ناب منبعث از وحی یافت و به کمال رسید. در مقطعی از تاریخ که تعالیم اصیل زرتشتی رو به

افول بود و ایرانیان در میانه دو قطب قدرتمند مسیحیت در غرب و آیین بودا در شرق قرار داشتند، انتخاب آگاهانه و از سر آزادی آن‌ها، اسلام بود. این انتخاب در شرایطی صورت گرفت که اسلام با فرهنگ عربی تنیدگی داشت و می‌توانست برای ایرانیان با آن سابقه تمدنی، دافعه‌برانگیز باشد. اما روح حقیقت جو و معناگرای ایرانی، پیام متعالی و توحیدی اسلام را فراتر از قالب‌های فرهنگی آن دریافت کرد و نه تنها آن را پذیرفت، بلکه به بزرگ‌ترین خادم و مروج آن در جهان تبدیل شد.

این جوهره معناگرا و توحیدی، در تمام ارکان و مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی رسوخ کرده است. از معماری شکوهمند مساجد و بناهای تاریخی که هر گوشه آن نمادی از تعالی و توجه به ملکوت است، تا ادبیات بی‌بدیل فارسی که قله‌های آن با نام عرفای بزرگی چون حافظ، مولانا و سعدی گره خورده است. علم، حکمت، فلسفه، هنر و موسیقی ایرانی، همگی آینه‌هایی هستند که حقیقت عرفانی و نگاه وحدت‌گرایانه این ملت را بازتاب می‌دهند. فیلسوفان و حکمای چون سهروردی با حکمت اشراق و مراتب نور، ملاصدرا با اصالت وجود و مراتب تشکیکی آن، همگی صورت‌بندی‌های فلسفی عمیقی از همین نگرش تاریخی و ریشه‌دار ایرانی به هستی ارائه داده‌اند.

این هستی‌شناسی دینی و عرفان یک‌گرا، سنگ بنای هویت ایرانی است و بسیاری از مؤلفه‌های دیگر هویتی را می‌توان به آن بازگرداند. این پی‌رنگ متراکم معناگرایانه، تمایزهای چشمگیری میان فرهنگ ایرانی و سایر فرهنگ‌ها، به‌ویژه فرهنگ مدرن غربی، ایجاد کرده است. در حالی که فردگرایی به یکی از اصلی‌ترین وجوه مشخصه انسان غربی در دوران مدرن تبدیل شده، در فرهنگ ایرانی، وابستگی به جمع و تمایل به ما در برابر من، همچنان یک ارزش بنیادین محسوب می‌شود. این جمع‌گرایی ریشه در همان رویکرد وحدت‌گرایانه و معنایی دارد که فرد را جزئی از یک کل بزرگتر و معنادار می‌بیند. در چنین بستری است که پدیده‌ای مانند اعتکاف، معنای عمیق‌تری می‌یابد. این مراسم، نمودی عینی از وحدت در عین کثرت است، افراد مختلف با داستان‌های زندگی متفاوت، همگی در یک هدف مشترک معنوی ذوب می‌شوند و یک اجتماع موقت اما قدرتمند را شکل می‌دهند. این همان روحی است که در طول تاریخ در فرهنگ ایرانی جریان داشته و امروز در قالب اعتکاف، خود را بازتولید می‌کند. بنابراین، برای فهم کامل چرایی اقبال مردم ایران به پدیده‌ای چون اعتکاف، باید متوجه بود که این انتخاب، برآمده از یک حافظه تاریخی و یک هویت ملی است که همواره معنویت را در کانون خود حفظ کرده است. از طرد بت‌پرستی در ایران باستان تا خدمت به توحید اسلامی و خلق شاهکارهای عرفانی، ایرانیان همواره نشان داده‌اند که تشنه معنا و حقیقت هستند. اعتکاف، پاسخ امروزی جامعه ایران به این تشنگی تاریخی است، آیینی که هم نیاز فردی به خلوت و هم تمایل جمعی به وحدت را پاسخ می‌دهد و ثابت می‌کند که جوهره معنویت‌گرای هویت ایرانی، همچنان زنده، پویا و تأثیرگذار است.



پیام هشتم

اعتکاف از رویش‌های قطعی انقلاب اسلامی است.

هر پدیده بزرگ اجتماعی، به‌ویژه یک انقلاب، در مسیر تکاملی خود هم با ریزش‌ها که به معنای جدا شدن افراد یا افکار از مسیر اصلی است و هم با رویش‌ها که به معنای زایش و بالندگی پدیده‌ها، ظرفیت‌ها و نسل‌های جدیدی است که از متن همان انقلاب برمی‌خیزند، مواجه هستند. پدیده اعتکاف در ایران، به ویژه در سه دهه اخیر، غیرقابل‌انکارترین مصداق یک رویش انقلابی است. این پدیده نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی، یک جریان زایا و مولّد است که قادر است در کالبد سنت‌های دینی روحی تازه بدمد و آن‌ها را متناسب با نیازهای زمانه، به جریانی عظیم و تأثیرگذار تبدیل کند.



۵۵

تا پیش از انقلاب و

حتی در سال‌های

نخستین آن،

اعتکاف یک پدیده

نادر و محدود بود.

برگزاری آن در چند

مسجد اصلی در

شهرهایی مانند قم

و با حضور تعدادی

انگشت‌شمار که

اغلب از قشر طلاب

بودند، سقف این

حرکت معنوی را

تشکیل می‌داد.

تا پیش از انقلاب و حتی در سال‌های نخستین آن، اعتکاف یک پدیده نادر و محدود بود. برگزاری آن در چند مسجد اصلی در شهرهایی مانند قم و با حضور تعدادی انگشت‌شمار که اغلب از قشر طلاب بودند، سقف این حرکت معنوی را تشکیل می‌داد. در بسیاری از شهرهای بزرگ مانند مشهد، این سنت تقریباً به فراموشی سپرده شده بود. اما امروز، ما با یک رستاخیز در این عرصه مواجهیم. صدها هزار نفر، که اکثریت قاطع آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند، در هزاران مسجد سراسر کشور این آیین را برپا می‌دارند. این جهش از ده‌ها نفر به صدها هزار نفر، یک تغییر کمی ساده یا مدیریتی نیست، بلکه یک دگرگونی ماهوی و تولدی دوباره است.

پدیده اعتکاف به یک سند زنده از توانایی زایش و پویایی انقلاب اسلامی تبدیل شده است. این رویش مبارک که ریشه در سنت نبوی دارد اما در بستر انقلاب به درختی تنومند و پرثمر بدل گشته، نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی یک منبع الهام‌بخش و مولد است که می‌تواند نسل‌های جدید را با عمیق‌ترین مفاهیم معنوی پیوند دهد.

شیخ لطف الله اصفهانی

رساله اعتکافیه



رسول جعفریان

خراسان گردیده است، او در آنجا از محضر علمای شیعه بهره‌ها برد و از جمله چندی را در خدمت مرحوم آخوند ملا محمد علی شوشتری^۱ درس خوانده است. شیخ لطف الله دو جریان حمله ازبکان به مشهد، جان سالم به در برد و به قزوین آمد. به دنبال درخواست شاه عباس از وی، از قزوین حاکم دارالسلطنه اصفهان گردید و در آنجا سرپرستی مدرسه و مسجدی که شاه به نام وی طی سالهای ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۸ ساخته بود، عهده‌دار شد و تا پایان عمر به کار ارشاد خلائق و تدریس اشتغال داشت.^۲ وی در اصفهان شخصیتی شناخته شده و محل اعتیاد عوام و اشراف و تکیه شخصیت شاه بود. آنکندریک منشی دریاورد او می‌نویسد: «او در حرم مسجد منزل گیرد و همواره به افتاد علوم دینی و تبحر مسائل یقینی و پیشنهادی مسجد قیام داشت. قولش در مسائل دینی معتبر و موثق بود»^۳

شیخ لطف الله از معاصرین شیخ بهائی بوده البته

یکی از تناسباتی که مردم ایران با شیعیان لبنان و یا به عبارت دیگر با منطقه جیل عامل دارند، نقش گسترده عالمان شیعه آن دیار، در ایران عهد صفوی است. دولت صفوی، پس از استقرار بر ارمنیه قدرت، نیاز به شریعتی داشت تا جای طریقت صوفیانه را بگیرد، چه آنکه طریق موجود نمی‌توانست کشور نیازمند به شریعت و قوانین حقوقی و فقهی را اداره کند. این نیاز سبب شد تا با دعوت شاهان صفوی و حتی بی دعوت آنان، علمای شیعه مذهب آن دیار به ایران مهاجرت کنند و در ترویج علوم اسلامی به طور اعم و فقه وحدیث شیعه به طور اخص بکوشند. بنحیاً نسلهای بعدی عالمان شیعه، به تدریج از میان غیر عرب برخاستند، اما نسا مدتها مدیون فقهایی شیعه جیل عامل بودند. نویسنده‌ای ضمن اعتراف به استثنای ناقص خورده، اساسی نزدیکی به صدتن از مهم‌ترین دانشمندان جیل عامل مهاجر به ایران را برشمرده که زنده‌ترین آنها شیخ بهائی اعلی الله مقامه است^۴

پیام نهم

در عهد صفوی نیز اعتکاف رونق خاصی یافته بود.

دوران صفوی را باید نقطه قوت و سرآغاز شکل‌گیری ایران نوین به حساب آورد، چرا که این حکومت در طول بیش از دو قرن، تمدنی خلاق و مبتکر را بنیان نهاد که با وجود اقتباس، اصول فکری، علمی و اجتماعی خاص خود را داشت. این دوره با ایجاد تحولی عمیق، شکوفایی همه‌جانبه‌ای را برای کشور به ارمغان آورد که شکوه آن در آبادی اقتصادی، ساخت مدارس و مساجد بی‌شمار، گسترش موقوفات و مهم‌تر از همه، حفظ و کتابت



دوران صفوی را باید نقطه قوت و سرآغاز شکل‌گیری ایران نوین به حساب آورد، چرا که این حکومت در طول بیش از دو قرن، تمدنی خلاق و مبتکر را بنیان نهاد که با وجود اقتباس، اصول فکری، علمی و اجتماعی خاص خود را داشت.

صدها هزار نسخه از میراث مکتوب شیعی تجلی یافت. این عصر، دوره‌ای بود که فرهنگ تشیع غلبه یافت و با ظهور فقیهان و فیلسوفان بزرگ، حیات فکری دینی به عنوان یک جریان زنده و پویا تضمین شد، واقعیتی که حتی در سفرنامه‌های بیگانگان نیز به عنوان شاهی بر پیشرفت ایران ثبت شده است. با این حال، دشمنی‌های هدفمندی است که در دهه‌های اخیر، به‌ویژه از سوی برخی جریان‌ات روشنفکری، علیه صفویان صورت گرفته تا با سست کردن پایه‌های فرهنگ مذهبی آن دوران، تصور جامعه را نسبت به این مقطع تاریخی بدبین سازند؛ تلاشی که متأسفانه تا حدی موفق بوده و آثار منفی آن همچنان در برخی اذهان باقی مانده است.

واقعیت این است که بخش مهمی از سرشت فرهنگی ایران امروز در دوره صفویه تکوین یافته است، در این زمانه است که مردم ایران به ملت ایران مبدل می‌شوند و یکی از ارکان اصلی تکوین شخصیت فرهنگی آنان برپایه رابطه دوسویه معنویت با سیاست بنیان نهاده می‌شود. دودمان صفویه در دو سده استقرار خود و به‌ویژه از دوران شاه عباس برای تبدیل این معنا، از یک سنت انحصاری - اختصاصی به یک امر اجتماعی - عمومی، سیاست خاصی را مبتنی بر یک عقلانیت فرهنگی طی طریق نموده و موفق شده است آن را به نحوی نامیرا در بن مایه‌های هویت ایرانی مستقر سازد. برپایه استنادات تاریخی به نظر می‌رسد عاقله فرهنگی صفوی در کنار تمامی استعدادهای معنوی و مذهبی جامعه، از طراحی‌های متنوعی برای کمال یابی این سیاست بهره‌گیری نموده است، که یکی از این ایده‌ها بازیابی سنت حسنه اعتکاف بوده است.

در عصر صفوی، اعتکاف در شهرهای ایران در سایه تلاش‌های دو عالم بزرگ آن زمان، مرحوم شیخ بهایی و شیخ لطف‌الله میسی عاملی اصفهانی، رونق خاصی یافت. شیخ لطف‌الله میسی از علمای معاصر شیخ بهایی است. او اگرچه از نظر علمی هم ردیف شیخ بهایی نیست، ولی از جمله شخصیت‌های فرزانه‌ای است که مورد اعتنای هم عصران خود است، تا جایی که شاه عباس اول صفوی مسجد جامع شیخ لطف‌الله را به نام او و برای او ساخت و شیخ لطف‌الله میسی تا پایان عمر در آن مسجد اقامه جمعه و جماعت کرد. ایشان در مقدمه رساله الاعتکافیه خود پیرامون نحوه فراگیر شدن اعتکاف در شهرهای ایران نوشته است:

«من پیرو آثار پیامبر و عترت پاک اویم و در گفتار و کردار دنباله‌رو آنانم. یکی از سنت‌های اسلامی که نزد همگان، اعم از شیعه و سنی، معروف و مشهور است، اعتکاف است. برایی آن، خصوصاً در دهه آخر ماه مبارک رمضان، یک عبادت اسلامی است. من به این سنت اسلامی در همه جا و به‌ویژه در قزوین و اصفهان عمل کردم و برادران دینی را نسبت به برپا داشتن آن تشویق نمودم تا اینکه به یاری خداوند، خوشبختانه اکنون در بسیاری از شهرهای کشورمان مراسم اعتکاف در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه رجب در ایام البیض برگزار می‌شود.»



پیام دهم

حیات انسان ایرانی بعد از انقلاب، معنوی شد است.

انقلاب اسلامی، حیات معنوی را از یک امر صرفاً شخصی، خصوصی و محدود به مناسک، به یک عنصر ساختاری و تعیین‌کننده در تمام ابعاد حیات اجتماعی و سیاسی انسان ایرانی بدل کرده است. این تحول، پروژه احیا و بازآفرینی بود که مسیر تاریخی حاکم بر جهان کنونی را به چالش کشید. اگر پیش از انقلاب، دین به گوشه خلوت زندگی فردی رانده شده بود، پس از انقلاب، دین به متن جامعه بازگشت و به پرسش‌های بزرگ در عرصه قدرت، فرهنگ، اقتصاد و روابط بین‌الملل پاسخ داد.



شاید گویاترین شاهد بر موفقیت و قدرت این حیات معنوی سیاسی شده، واکنشی باشد که از سوی قدرت‌های جهانی دریافت کرد.



با وجود موفقیت در
عرصه سیاسی، پروژه
معنوی سازی حیات
در سایر عرصه‌ها
با چالش‌های
عمیق‌تری
روبروست. اگر
نهاد علم به عنوان
مغز متفکر جامعه،
همچنان در
حاشیه مرجعیت
علم مدرن که ذاتاً
سکولار است باقی
بماند، نمی‌توان
انتظار داشت که
برنامه‌ریزی‌های
کلان در حوزه
اقتصاد، فرهنگ و
هنر، هویتی کاملاً
دینی بیابند.

سکولاریزاسیون روندی تاریخی و ظاهراً گریزناپذیر را در دنیای امروز طی کرده است که با حذف تدریجی دین از ساحت‌های عمومی همراه بوده است. ابتدا سیاست، سپس هنر، علم و اقتصاد سکولار شدند. دین به حوزه خصوصی تبعید شد و پیش‌بینی می‌شد که در نهایت از آنجا نیز رخت بربندد. انقلاب اسلامی ایران یک گسست معرفتی از این روند بود. انقلاب، روایتی معکوس را آغاز کرد و با بازگرداندن هویت دینی ابتدا به قدرت سیاسی و سپس تلاش برای تسری آن به سایر نهادهای اجتماعی این امر دور از انتظار را محقق نمود. این پدیده نشان داد که سکولاریزاسیون جبر تاریخی برای زمانه ما نبوده است، بلکه یک پروژه عظیم سیاسی-فرهنگی غربی است که می‌توان و باید در برابر آن ایستاد و روندی را جایگزین آن در پیش گرفت.

نخستین اقدام انقلاب، بخشیدن هویت دینی به قدرت سیاسی بود. در قرن بیستم، اغلب نهضت‌های رهایی‌بخش در جهان سوم، زبان و ایدئولوژی خود را از مکاتب سکولار غربی همچون ناسیونالیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم وام می‌گرفتند. انقلاب اسلامی این قاعده را شکست و نشان داد که دین می‌تواند خود یک ایدئولوژی سیاسی کامل، مستقل و بسیج‌کننده باشد. تثبیت این هویت در قانون اساسی، دین را از جایگاه یک نهاد در حاشیه دولت به روح حاکم بر دولت ارتقا داد و این، بی‌سابقه‌ترین سطح از دین‌داری در عصر مدرن بود.

تأثیر این حیات معنوی جدید به مرزهای ایران محدود نماند. این انقلاب، امکان‌سنجی عملی برای سایر ملت‌های تحت ستم بود و این پیام را به جهان منتقل نمود که می‌توان با تکیه بر هویتی بومی و معنوی در برابر قدرت‌های جهانی ایستاد. جنبش‌های ضد استعماری در امریکای لاتین با دیدن موفقیت یک انقلاب دینی در ایران، جسارت یافتند تا بر ابعاد اجتماعی و سیاسی دین مسیحیت تأکید بیشتری کنند. انقلاب اسلامی، معنویت را در سراسر جهان از انفعال خارج کرد و آن را به یک نیروی جدی برای کنشگری فعال تبدیل نمود.

شاید گویاترین شاهد بر موفقیت و قدرت این حیات معنوی سیاسی شده، واکنشی باشد که از سوی قدرت‌های جهانی دریافت کرد. جهان

سکولار که در ابتدا این پدیده را جدی نمی‌گرفت، وقتی با تداوم و نفوذ آن مواجه شد، ناگزیر شد استراتژی خود را تغییر دهد. آن‌ها برای مقابله با این جریان اصل، به بدل‌سازی دینی روی آوردند. خلق گروه‌های تکفیری و سلفی تندرو مانند داعش، تلاشی بود برای ارائه یک نسخه جعلی، خشن و غیرعقلانی از دین سیاسی تا چهره نسخه اصل و عقلانی انقلاب اسلامی را مخدوش کرده و در جهان اسلام جنگی داخلی میان روایت‌های مختلف دینی به راه اندازد. این پدیده که در تاریخ بی‌سابقه بود، خود بزرگترین اعتراف به قدرت تأثیرگذاری مدل انقلاب اسلامی است.

با وجود موفقیت در عرصه سیاسی، پروژه معنوی سازی حیات در سایر عرصه‌ها با چالش‌های عمیق‌تری روبروست. اگر نهاد علم به عنوان مغز متفکر جامعه، همچنان در حاشیه مرجعیت علم مدرن که ذاتاً سکولار است باقی بماند، نمی‌توان انتظار داشت که برنامه‌ریزی‌های کلان در حوزه اقتصاد، فرهنگ و هنر، هویتی کاملاً دینی بیابند. این نبرد، یک نبرد معرفتی برای بازیافتن هویت دینی نهاد علم است. منتقدانی که امروز از آسیب‌ها و ضعف‌های دین‌داری سخن می‌گویند، اغلب این نبرد پیچیده را نادیده گرفته و با عینک نظریه‌های غربی، پدیده‌ای را تحلیل می‌کنند که اساساً برای به چالش کشیدن همان نظریه‌ها به وجود آمده است.

معنوی شدن حیات انسان ایرانی به معنای این نیست که تمام افراد جامعه به اوج عرفان رسیده‌اند، بلکه به معنای آن است که دین و معناگرایی به متغیر اصلی و تعیین‌کننده در تحلیل سرنوشت فردی و اجتماعی تبدیل شده است. این یک واقعیت زنده است که معادلات قدرت جهانی را تغییر داده و یک پروژه ناتمام است که نبردهای اصلی آن امروز در عرصه‌های نرم‌افزاری‌تری چون علم، هنر و اقتصاد در جریان است.

محور دوم

اقامہ سنت
اعتکاف

:

محمد قمی

@Mohammadqomi_ir



این جمع الهی، امسال با رشد ۳۰٪ به یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر رسید. شورانگیز این که بیش از ۷۰٪ معتکفین، #نوجوان و جوان بودند. شورانگیزتر که حضور نوجوانان، بیش از ۲۰۰٪ رشد داشت. سپاس از این نسل بامعنویت، از #مردم باخدا و از زحمت‌کشان ستاد ملی #اعتکاف و مجریان آن در ۸۷۰۰ مسجد؛ برای ساختن این شکوه نورانی.

۱۱

خط‌گفت‌مان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده معنوی اعتکاف

پیام یازدهم

شرکت در اعتکاف همواره سیر صعودی داشته است.

در میان تحولات فرهنگی و اجتماعی دو دهه اخیر ایران، پدیده اعتکاف، شاهد یک سیر صعودی مستمر و فراگیر بوده است. این گرایش فزاینده، که از شهرهای بزرگ تا روستاهای دورافتاده را در بر گرفته، حکایت از یک جوشش درونی در جامعه دارد. این رشد، بر اساس یک مکانیزم کاملاً اجتماعی و درون‌زا شکل گرفته است، مکانیزمی که در آن، تجربه مثبت یک فرد، به دعوتی برای دیگری تبدیل می‌شود و این زنجیره انسانی، هر سال حلقه‌های جدیدی را به خود اضافه می‌کند. از آغاز برگزاری اعتکاف به شکل کنونی یعنی سال ۱۳۷۴ تا کنون، جمعیت

۵۵

از آغاز برگزاری

اعتکاف به شکل

کنونی یعنی سال

۱۳۷۴ تا کنون،

جمعیت شرکت

کننده در آن متوسط

سالانه ۳۶ درصد

رشد داشته است

شرکت کننده در آن متوسط سالانه ۳۶ درصد رشد داشته است و این در حالی است که تعداد داوطلبان حضور در اعتکاف بیش از تعداد شرکت کنندگان در اعتکاف است. تعداد افراد به ویژه بانوانی که درخواست حضور در اعتکاف دارند، از گنجایش مساجد برگزار کننده اعتکاف بیشتر است. هرساله مساجد از یک الی دو ماه پیش از ایام اعتکاف ثبت نام را آغاز می کنند و برحسب موارد مختلف مانند اولویت بندی و عموماً با قرعه کشی فهرست پذیرفته شده برای شرکت در اعتکاف را اعلام می کنند.

سال ۱۳۷۳، ۱۶۵۰۰ نفر در سراسر کشور در مراسم اعتکاف شرکت داشتند که این رقم در سال ۱۳۹۳ به بیش از ۶۰ هزار نفر و در سال ۱۳۹۵ به ۷۷۵ هزار نفر رسید و این عدد در سال ۱۴۰۳ به عدد خیره کننده ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار معتکف رسید و این در حالی است که مطابق آمار سازمان تبلیغات اسلامی، در دهه ۹۰ به طور میانگین همواره بیش از ۱ میلیون نفر متقاضی شرکت در مراسم اعتکاف بوده اند.

تعداد مساجدی که در سال ۱۳۹۳ اعتکاف در آن ها برگزار شده است ۵۰۴۷ مسجد بوده که این تعداد در سال ۱۳۹۴ به ۵۵۰۰ رسید و در سال ۱۴۰۳، تعداد این مساجد به عدد ۹۴۰۰ افزایش یافت. همچنین اعتکاف در اماکن متبرکه مانند حرم امام رضا علیه السلام، آستان حضرت معصومه علیه السلام و سایر بقاع متبرکه هر سال با شور و حرارت مضاعفی برگزار می گردد.

زمینه اصلی این رشد فزاینده، در تجربه مثبت و قابل انتقال نهفته است. کسانی که برای اولین بار در اعتکاف شرکت می کنند، اغلب حال و هوایی را تجربه می کنند که در هیاهوی زندگی روزمره کمتر یافته اند. این تجربه شیرین و تحول آفرین، به یک سرمایه شخصی تبدیل می شود که فرد را مشتاق می کند تا آن را با نزدیکان خود به اشتراک بگذارد. بهترین مؤثرترین تبلیغ برای اعتکاف، در محافل دوستانه و خانوادگی، از زبان کسی روایت می شود که خود طعم این خلوت معنوی را چشیده است. این تبلیغ چهره به چهره و مبتنی بر تجربه زیسته، صادقانه ترین و قدرتمندترین عامل گسترش این پدیده بوده است. برهمین منوال در نظرسنجی سال ۱۴۰۳ از معتکفین دانش آموز، حدود ۵۰ درصد اعلام کردند که نحوه آشنایی آن ها با سنت اعتکاف از طریق آشنایان و خانواده ها بوده است.

۵۵

سال ۱۳۷۳، ۱۶۵۰۰

نفر در سراسر کشور

در مراسم اعتکاف

شرکت داشتند که

این رقم در سال

۱۳۹۳ به بیش از

۶۰۰ هزار نفر و در

سال ۱۳۹۵ به ۷۷۵

هزار نفر رسید و این

عدد در سال ۱۴۰۳

به عدد خیره کننده

۱ میلیون و ۲۵۰ هزار

معتکف رسید

کمپین‌های پرهزینه ندارد، زیرا ریشه در بافتار فرهنگی و زیست‌جهان معنوی مردم ایران دوانده و قدرت خود را از جوشش درونی و خواست قلبی میلیون‌ها ایرانی می‌گیرد. قدرت و اصالت اعتکاف به عنوان یک پدیده ملی در خودجوشی آن نهفته است. این رویداد، محصول یک اتاق فکر یا ستاد برنامه‌ریزی متمرکز نیست، بلکه یک حرکت شبکه‌ای است که از دل محلات، مساجد، هیئت‌ها و حلقه‌های دوستانه و خانوادگی سر بر می‌آورد. این مدل رشد طبیعی، تضمین‌کننده فراگیری آن است. برخلاف رویدادهای هدفمند که معمولاً قشر خاصی همچون نخبگان، هنرمندان یا جوانان یک طبقه خاص را مخاطب قرار می‌دهند، اعتکاف به یک میعادگاه عمومی تبدیل شده که در آن، هر فرد با هر مشخصاتی می‌تواند خود را بیابد و در آن مشارکت کند.

ملی بودن اعتکاف در وهله اول در گستره جغرافیایی بی‌نظیر آن متجلی می‌شود. این رویداد تنها مختص کلان‌شهرها یا مراکز مذهبی نیست. همزمان که در مساجد بزرگ و تاریخی پایتخت و شهرهای بزرگ با شور و شکوه برگزار می‌شود، در کوچک‌ترین مساجد روستاهای دورافتاده در سرحدات شرقی، غربی، شمالی و جنوبی کشور نیز با همان خلوص و حرارت جریان دارد. از مساجد شمال تهران و مساجد تاریخی اصفهان تا مساجد کوچک روستاهای سیستان و بلوچستان و گلستان، همگی در ایام البیض ماه رجب به بخشی از یک پیکره واحد معنوی تبدیل می‌شوند. این توزیع جغرافیایی، ایران را به یک مسجد بزرگ تبدیل می‌کند و وحدت ملی را در زیباترین شکل معنوی آن به تصویر می‌کشد.

وجه دیگر ملی بودن اعتکاف، تنوع انسانی حاکم بر آن است. این رویداد به هیچ طبقه، قشر، قومیت یا دسته خاصی تعلق ندارد. آمارها نشان می‌دهد که حضور ۷۳ درصدی شهرنشینان در کنار ۲۷ درصد روستائینان، نشانه‌ای از این تنوع است. در فضای مسجد، دانشجو در کنار کشاورز، معلم در کنار کارگر، پزشک در کنار سرباز و مدیر در کنار کاسب بازار، همگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. این تنوع بی‌نظیر مشاغل، سنین از نوجوان تا کهنسال، اقوام فارس، ترک، کرد، لر، عرب، بلوچ، اعتکاف را به صحنه‌ای تبدیل کرده است که در آن، کل جامعه ایران با تمام تکتورش قابل مشاهده است.

این خصلت ملی و فراگیر، پیامدهای اجتماعی عمیقی به همراه دارد. این رویداد با گردهم آوردن اقشار مختلف مردم که شاید در زندگی روزمره فرصت تعامل با یکدیگر را نداشته باشند، حس اعتماد، همدلی و همبستگی ملی را تقویت می‌کند. در دوره‌ای که گفتمان‌های تفرقه‌افکن قومیتی، طبقاتی و سیاسی به دنبال برجسته‌سازی گسل‌های اجتماعی هستند، اعتکاف به عنوان یک نیروی وحدت‌بخش عمل کرده و یک هویت مشترک معنوی را به تمام شرکت‌کنندگان یادآوری می‌کند.



پیام سیزدهم

در رویداد اعتکاف واقعیت بر رسانه مقدم بوده است.

در عصر سیطره رسانه، منطق خلق رویدادهای اجتماعی با وارونگی همراه است. امروزه، بسیاری از پدیده‌های فرهنگی ابتدا در اتاق‌های فکر رسانه‌ای یا کمپین‌های تبلیغاتی خلق می‌شوند و سپس با پمپاژ محتوا، تلاش می‌شود تا در دنیای واقعی به یک رویداد اجتماعی تبدیل شوند. در این مدل، واقعیت اجتماعی به یک محصول قابل طراحی و بسته‌بندی تبدیل می‌شود. اتاق‌های فکر رسانه‌ای، با بهره‌گیری از روانشناسی اجتماعی و تحلیل داده‌های بزرگ رویدادهایی را خلق می‌کنند که دقیقاً با ذائقه اقتصاد توجه سازگار است. هدف تولید تصاویر و نمایش است که قابلیت ویروسی شدن و اشتراک‌گذاری انبوه را داشته باشند. در این چرخه، خود واقعیت دیگر اهمیتی ندارد و آنچه مهم است، شدت و گستردگی بازنمایی رسانه‌ای آن است و بدین ترتیب، رسانه بر واقعیت تقدم می‌یابد و واقعیت‌ها عموماً بر ساخته می‌شوند.

پدیده اعتکاف در ایران معاصر، دقیقاً در نقطه مقابل این منطق قرار دارد. این یک رویداد اصیل است که در آن، واقعیت بسیار پیش‌تر، گسترده‌تر و عمیق‌تر از بازنمایی رسانه‌ای آن شکل گرفته و این رسانه است که با تأخیر و به شکلی ناقص، تلاش می‌کند خود را به این واقعیت عظیم برساند. رویدادهای مدرن از منطق رسانه پیروی می‌کنند، آن‌ها برای دیده‌شدن، برای لایک گرفتن و

برای ایجاد موج خبری طراحی می‌شوند. موفقیت آن‌ها با میزان پوشش رسانه‌ای و ترند شدن در شبکه‌های اجتماعی سنجیده می‌شود. در مقابل، اعتکاف برای بودن شکل گرفته است، نه برای نمایش داده شدن. هدف آن جلب توجه دیگری نیست، در نتیجه، وجود آن به دوربین و گزارشگر وابسته نیست. اعتکاف نیازی به بازنمایی ندارد، چون خود، عین واقعیت معنوی یک جمعیت است.

اعتکاف از مجموع بی‌شمار نيات و اراده‌های پراکنده در سراسر کشور جوانه می‌زند. موتور محرک آن، تصمیم فردی و قلبی هزاران انسان است که در گوشه و کنار این سرزمین، بدون هماهنگی قبلی و صرفاً بر اساس یک تقویم معنوی مشترک، برای خلوت با پروردگارشان اقدام می‌کنند. این تکثر در مبدأ و وحدت در مقصد، اصیل‌ترین شکل یک حرکت مردمی را می‌سازد و این خود مردم هستند که واقعیت اعتکاف را هر ساله از نو خلق و برگزار می‌کنند.

آنچه رسانه‌ها از اعتکاف نمایش می‌دهند، بخش بسیار کوچک و محدودی از واقعیت آن است. در هزاران مسجد و حسینیه کوچک در شهرها و روستاهای دور و نزدیک، اعتکاف‌هایی با همان خلوص و شکوه در حال برگزاری است که هنوز هیچ دوربینی آن‌ها را لمس نکرده است. این بخش عظیم و نادیده گرفته شده از اعتکاف، گواه صدق این مدعاست که رویداد برای خودش و بدون توجه به مخاطب بیرونی وجود دارد.

در سال‌های اخیر، رسانه‌های متعددی برای پوشش این رخداد زحمت‌های فراوانی کشیده‌اند، اما با وجود این توجه، رسانه ذاتاً در روایت ابعاد حقیقی این رخداد ناتوان است. رسانه هیچگاه نخواهد توانست که شورش و انقیاد درونی انسان در برابر معبود خود را به نمایش دریاورد. دوربین می‌تواند جمعیت را نشان دهد، از شرکت‌کنندگان مصاحبه بگیرد و آمار و ارقام را گزارش کند، اما قادر به ثبت تحول درونی، اشک خلوت، آرامش پس از مناجات و حس اتصال معنوی نیست. به همین دلیل است که با وجود افزایش پوشش رسانه‌ای، روایت ارائه شده همچنان ناکافی است و نتوانسته است عظمت واقعی این رویداد را که در باطن و معنای آن نهفته است، به درستی منتقل کند.



اعتکاف از مجموع

بی‌شمار نيات و

اراده‌های پراکنده

در سراسر کشور

جوانه می‌زند. موتور

محرک آن، تصمیم

فردی و قلبی هزاران

انسان است که در

گوشه و کنار این

سرزمین، بدون

هماهنگی قبلی

و صرفاً بر اساس

یک تقویم معنوی

مشترک، برای خلوت

با پروردگارشان اقدام

می‌کنند.



پیام چهاردهم

موفقیت اعتکاف حاصل هم افزایی دستگاه‌های فرهنگی با جریان‌های مردمی بوده است.

بخش مهمی از موفقیت پدیده اعتکاف در ایران، به الگوی صحیح همکاری دستگاه‌های فرهنگی با نیروهای مردمی و اجتماعی مربوط می‌شود. در سازوکاری که در طول سال‌های گذشته برقرار بوده است، دستگاه‌های فرهنگی و حاکمیتی، خصوصاً ستاد مرکزی اعتکاف و سازمان تبلیغات اسلامی، نقش تسهیل‌گر و زمینه‌ساز را ایفا می‌کنند. این مجموعه‌های به درستی وظیفه خود را مانع‌زدایی تعریف کرده‌اند تا اراده معنوی و خودجوش مردم با کمترین چالش و اصطکاک به سرانجام بنشیند. در این مدل، حاکمیت به جای تصدی‌گری و مدیریت مستقیم این رویداد، بستر



ورود حاکمیت به
یک عرصه فرهنگی،
همواره با این پرسش
روبروست که آیا این
دخالت، سازنده
است یا مخرب؟
پاسخ در جهت‌گیری
آن است، زمانی
ورود و پشتیبانی
حاکمیت غلط و
نادرست است که
در راستای تحمیل
یک اراده بیرونی و
فاقد ریشه اجتماعی
باشد.

را برای کنش‌گری آزادانه و اصیل جریان‌های مردمی فراهم می‌آورد و همین امر، رمز فراگیری و مقبولیت آن شده است.

ورود حاکمیت به یک عرصه فرهنگی، همواره با این پرسش روبروست که آیا این دخالت، سازنده است یا مخرب؟ پاسخ در جهت‌گیری آن است، زمانی ورود و پشتیبانی حاکمیت غلط و نادرست است که در راستای تحمیل یک اراده بیرونی و فاقد ریشه اجتماعی باشد. اما در پدیده‌ای مانند اعتکاف، حمایت نهادها کاملاً مطلوب است، زیرا این حمایت، امتدادی از اراده جامعه است. از آنجایی که تقویت معنویت و فراهم آوردن زمینه برای اعمال عبادی، یک خواست قلبی و ریشه‌دار در اکثریت جامعه ایران است، اقدام نهادهای فرهنگی در تسهیل این امر، انجام وظیفه‌ای است که در جهت پاسخ به یک تقاضای عمومی و اصیل صورت می‌گیرد.

یک معیار روشن برای تفکیک رویدادهای مردمی از پروژه‌های حکومتی وجود دارد و آن این است آیا پدیده با حذف حمایت‌های رسمی، مضمحل می‌شود یا به حیات خود ادامه می‌دهد؟ این آزمون به وضوح نشان می‌دهد که اعتکاف یک پدیده ذاتاً مردمی است. حتی امروز نیز در هزاران مسجد روستایی و محلی در سراسر کشور، اعتکاف بدون هیچ ابلاغیه، دستورالعمل یا بودجه متمرکزی، صرفاً با اراده مردم و امام جماعت و هیئت امنای مسجد برگزار می‌گردد. این اعتکاف‌های خودگردان، نشانه روشنی بر این واقعیت هستند که موتور اصلی این حرکت، ایمانی و علاقه‌ای است که در قلب مردم می‌تپد. حمایت‌های نهادی تنها به این حرکت شتاب و وسعت بخشیده، اما آن را خلق نکرده است.

این مدل به یک تقسیم کار کارآمد منجر شده است، دستگاه‌های حاکمیتی بر اموری متمرکز می‌شوند که ذاتاً از عهده گروه‌های کوچک مردمی خارج است و هماهنگی‌های کلان و تأمین زیرساخت‌های شهری را فراهم می‌آورند. در کنار آن جریان‌های مردمی با تأمین مالی خودگردان، طراحی‌های فرهنگی و رسانه‌ای، دعوت از سخنرانان و مبلغین، برگزاری حلقه‌های معرفت و ایجاد فضایی صمیمی و معنوی عملاً این آیین را برگزار می‌نمایند.

لذا اعتکاف خودش یک نمونه از حکمرانی فرهنگی تسهیل‌گر است. این پدیده اثبات می‌کند که قدرتمندترین کنش‌های اجتماعی در نقطه‌ای مؤثر می‌شوند که اراده خودجوش و ریشه‌دار مردم با حمایت هوشمندانه و مانع‌زدای نهادهای حاکمیتی تلاقی پیدا می‌کند. اعتکاف به عنوان یک واقعیت زنده، این درس را به ما می‌دهد که نقش اصلی حاکمیت در عرصه فرهنگ، هموار کردن راه برای جوشش انرژی‌های اصیل جامعه است. به همین جهت مروری بر گزارش حجت الاسلام تکیه‌ای به عنوان رئیس ستاد مرکزی اعتکاف در مورد چگونگی شکوفا شدن سنت اعتکاف در کشور و کیفیت مواجهه رهبر انقلاب با آن قابل توجه است:

«اعتکاف قبل از انقلاب محدود و مهجور بود اما بعد از انقلاب اسلامی، مساجدی که معتکفین را پذیرایی میکرد رو به افزایش نهاد؛ ما مجبور شدیم برویم سراغ مراجع که آیا مسجد جامع در یک شهر بیشتر از یکی میشود؟ اینجا فرمودند «بله میشود چندین مسجد جامع باشد»، خب مساجد جامع دیگر را شروع کردیم و چون حکومت دینی بود، دین‌مداری مردم تقویت شد و از قم هم فراتر رفت. اول تهران رونق گرفت، بعد مشهد، بعد اصفهان و یزد و آرام آرام یکی یکی استانها می‌آمدند و الگو می‌گرفتند، چرا که طلبه‌هایی که به صورت محدود در مسجد امام معتکف بودند، بستر را آماده دیدند و گفتند ما هم بریم و در شهر خودمان بنا کنیم و ما هم از شهر قم از آنها پشتیبانی کردیم. تا اینکه دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب نسبت به تهاجم فرهنگی و شبیخون فرهنگی خیلی پررنگ شد؛ ستاد اعتکاف قم در یک نامه‌ی خیلی ساده با امضای یک نفر که عنوان ستاد را هم نداشت، خدمت رهبری نامه نوشتیم که اگر دغدغه‌های تهاجم فرهنگی شما بخواهد رعایت شود و به نحوی به این دغدغه‌ها پرداخته شود، به نظر می‌رسد اعتکاف فرصت خوبی است، اگر

صلاح می‌دانید منبرهای ائمه‌ی جمعه و رسانه‌ی ملی و صدا و سیما به آن بپردازند و خود شما هم در یکی از محلهای اعتکاف حضور یابید. در سال ۱۳۷۲ بود، من این نامه را به ریاست دفتر رهبری، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی دادم، ایشان گفتند مطمئن باش رهبر انقلاب ترتیب اثر خواهند داد. یک هفته بعد با من تماس گرفتند و گفتند که رهبر انقلاب فرمودند «بیایید تا حرفهای شما را بشنوم». سپس به تهران رفتم و عرایضم را درباره‌ی اعتکاف گفتم و ایشان به زیبایی استقبال کردند و گفتند «شما سالانه مقاله‌ای برای ما بنویسید، ما این مقاله را به صورت بخشنامه در می‌آوریم و برای ائمه‌ی جمعه ارسال می‌کنیم»، و این اتفاق مبارک افتاد. به طرف قم می‌آمدم؛ قائم مقام صدا و سیما تماس گرفتند و گفتند دستور رهبر انقلاب این است که مطالب اعتکافی شما را رسانه‌ای کنیم. چند روز بعد به تهران رفتم، یک اتاق پر از مقامات صدا و سیما بود و من عرایضم را گفتم و آقایون نه فقط تحویل گرفتند؛ بلکه یک تیم همراه ما کردند که از بزرگان اهل علم و فصیلت برنامه‌ای درباره اعتکاف مصاحبه ضبط کنیم، خدمت آیات عظام مکارم شیرازی، سبحانی، جوادی آملی، صافی گلپایگانی، مظاهری و... رسیدیم و مصاحبه‌ها را گرفتیم و از ده روز به اعتکاف ده دقیقه قبل از خبر پخش میشد. هر سه پیشنهاد آن نامه عملی شد؛ درخواست سوم هم عنایت مستقیم خودشان بود. سال بعد نیز ایشان هم زمان با اعتکاف به قم تشریف آوردند و به مسجد جمکران مشرف شدند و معتکفین به امامت معظم‌له نماز جماعت صبح را اقامه کردند و به این نحو عنایت ویژه‌ای به اعتکاف ابراز نمودند. از آن موقع به بعد من سالی سراف ندارم که رهبر انقلاب از اعتکاف یادی نکرده باشند.»



پیام پانزدهم

اعتکاف، بستری جدید برای تقویت ارتباط روحانیت و مردم است.

در دوره‌ای که گسست‌های ارتباطی میان نهادهای سنتی و توده‌های مردم ایجاد شده است و اعتکاف می‌تواند از جهاتی فراهم آورنده بستر مساعدی برای ارتباط مؤثر روحانیت با بدنه عمومی مردم باشد که در آن، رابطه میان روحانی و مردم، به خصوص نسل جدید، از قالب‌های رسمی، کلیشه‌ای و یک‌سویه خارج شده و به یک تعامل عمیق و دوسویه تبدیل می‌شود. بستر اعتکاف به عنوان فضای مشترک سه روزه، موجب می‌شود تا روحانیت در یک فضای صمیمی در کنار سایر اقشار قرار گیرد،

محل عبادت و استراحت مشابه داشته باشد، با مخاطبین خود هم زبانی داشته باشند و در تمام فرآیندهای عبادی شریک باشند. این هم زیستی کوتاه به سرعت به همدلی روحی تبدیل می شود و فضای مساعدی را برای ارتباط مطلوب فراهم می کند.

فضای آکنده از معنویت و خلوص اعتکاف، یک حاشیه امن روانی ایجاد می کند که در این فضا، فرد احساس می کند که می تواند بدون نقاب و با صداقت کامل، درونی ترین دغدغه ها، شبهات و سوالات خود را با روحانی در میان بگذارد. این تعاملات پیوسته و غیررسمی، زمینه ساز شکل گیری ارتباطاتی عمیق تر از یک رابطه مقطعی می شود و اعتکاف می تواند نقطه آغاز یک رفاقت پایدار باشد که پس از این مراسمات نیز تا سال ها تداوم داشته باشد.

تجربه اعتکاف نشان داده است که یک تقاضای انباشته و پنهانی برای گفتگو فی مابین مردم و روحانیت برقرار است. بسیاری از مردم و به ویژه جوانان، مملو از سوالات و ابهاماتی هستند که پاسخی برای آن در فضای مجازی یا رسانه های رسمی نیافته اند. آنها مشتاق گفتگوی صادقانه و چهره به چهره با کارشناس دینی هستند، به شرطی که این گفتگو در فضایی صمیمی و به دور از تکلف های رسمی باشد. حضور بیش از ۷ هزار روحانی در مساجد کشور در ایام اعتکاف، پاسخی مستقیم به همین تقاضای بنیادین است و نشان می دهد که جامعه همچنان برای دین و هدایت دینی، به متخصص آن رجوع می کند.

این بستر ارتباطی، برای خود مبلغین و روحانیون، نیز کارگاه عملی جامعه شناسی است، روحانی جوانی که سه روز با دغدغه ها، زبان، ادبیات، آرزوها و دردهای نسل جدید از نزدیک زندگی می کند، شناختی از جامعه پیدا می کند که در هیچ منبعی یافت نمی شود و به این جهت اعتکاف به عنوان یک بستر معنوی می تواند به طور طبیعی به تقویت سرمایه اجتماعی میان نهاد دین و مردم بینجامد.



فضای آکنده از

معنویت و خلوص

اعتکاف، یک

حاشیه امن روانی

ایجاد می کند که

در این فضا، فرد

احساس می کند

که می تواند بدون

نقاب و با صداقت

کامل، درونی ترین

دغدغه ها، شبهات

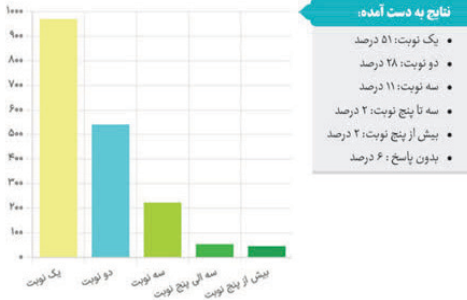
و سوالات خود را با

روحانی در میان

بگذارد.

گزارش میزان شرکت دانش آموزان در مراسم معنوی اعتکاف ۱۴۰۳

تا کتون چند مرتبه در مراسم معنوی اعتکاف شرکت داشته اید؟



پیام شانزدهم

سال گذشته ۵۰ درصد از دانش آموزان اعتکاف اولی بوده اند.

در تحلیل رشد پدیده های اجتماعی، بررسی ترکیب جمعیتی شرکت کنندگان، کلیدهای مهمی برای فهم آینده آن پدیده به دست می دهد. آخرین داده های آماری از مراسم اعتکاف سال ۱۴۰۳، یک واقعیت معنادار را آشکار می سازد. در حالی که این مراسم با رشد چشمگیر ۳۰ درصدی نسبت به سال قبل مواجه بود، داده های نظرسنجی از معتکفین دانش آموز نشان می دهد که حدود ۵۰ درصد از دانش آموزان پسر و دختر شرکت کننده، اعتکاف اولی بوده و برای نخستین بار در این مراسم حضور یافته اند. این عدد به تنهایی موتور محرک درونی اعتکاف در میان نسل جدید را به وضوح تصویر می کند.

در واقع سهم بالایی از افزایش ۳۰ درصدی رشد معتکفین سال گذشته به دانش آموزان اعتکاف اولی اختصاص داشته است. این عدد در کنار عدد

حضور ۲۸ درصدی کسانی که برای بار دوم در اعتکاف شرکت داشته‌اند نشان می‌دهد که بخش بزرگی از دانش‌آموزانی که در سال‌های گذشته در این آیین مشارکت داشته‌اند، مجدد در این برنامه‌های حضور داشته‌اند و پیوند خود را با آن حفظ کرده‌اند.

این آمار ۵۰ درصدی به ما می‌گوید که رشد ۳۰ درصدی اعتکاف، حاصل یک حلقه بسته و تکرار حضور افراد سابق نیست، بلکه بخش بزرگی از آن برآمده از ورود افراد جدید به این حرکت معنوی است. دانش‌آموزان اعتکاف اولی در واقع موتور محرک این رشد هستند. این پدیده نشان می‌دهد که اعتکاف تا نقطه اشباع خود ده‌ها سال فاصله دارد و در مرحله‌ای از گسترش تصاعدی قرار دارد که در آن، هر شرکت‌کننده بالقوه می‌تواند به یک مبلغ و جذب‌کننده برای سال‌های بعد تبدیل شود. این مدل رشد، پایدارترین و اصیل‌ترین نوع گسترش است، زیرا بر پایه تجربه زیسته مثبت بنا شده است.

چگونه این موج جدید از نوجوانان به اعتکاف می‌پیوندند؟ دانش‌آموزانی که در دوره‌های قبلی مشارکت داشته‌اند، بهترین مبلغین برای دوستان و هم‌کلاسی‌های خود بوده‌اند. نوجوانی که سه روز خلوت معنوی، رفاقت سالم و صورت خالص دین را تجربه کرده، پس از بازگشت به مدرسه، حامل یک روایت دست‌اول، جذاب و معتبر برای دوستان و هم‌کلاسی‌های خود بوده است.

آمار ۵۰ درصدی اعتکاف اولی‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت عظیم و خفته‌ای وجود دارد که هنوز فعال نشده است. اگر نیمی از دانش‌آموزان شرکت‌کننده در سال گذشته برای بار اول آمده‌اند، این بدان معناست که در هر مدرسه، محله و شهر، هنوز صدها و هزاران نوجوان دیگر وجود دارند که مستعد پیوستن به این حرکت هستند، اما هنوز آن دعوت معتبر و مورد اعتماد را از دوست و هم‌کلاسی خود دریافت نکرده‌اند. اگر این چرخه تجربه، روایت و جذب به درستی تقویت و تسهیل شود، می‌تواند به یک رستاخیز معنوی در مقیاس ملی منجر شود. این عدد نشان می‌دهد که سقف رشد اعتکاف بسیار بالاتر از چیزی است که امروز مشاهده می‌کنیم.



این پدیده نشان

می‌دهد که اعتکاف

تا نقطه اشباع خود

ده‌ها سال فاصله

دارد و در مرحله‌ای

از گسترش تصاعدی

قرار دارد که در آن،

هر شرکت‌کننده

بالقوه می‌تواند

به یک مبلغ و

جذب‌کننده برای

سال‌های بعد

تبدیل شود.



پیام هفدهم

اقتصاد اعتکاف را مردم اداره می کنند.

در تحلیل اصالت یک پدیده اجتماعی، یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌ها، بررسی ساختار اقتصادی و مدل تأمین مالی آن است. پدیده‌هایی که برای بقای خود کاملاً به بودجه‌های دولتی وابسته‌اند، همواره در معرض اضمحلال قرار دارند. مطابق داده‌های موجود در نظرسنجی از معتکفین در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد، که ۸۶ درصد از معتکفین به طور کامل هزینه‌های مربوط به حضور سه روزه خود در مراسم را پرداخت نموده‌اند. این عدد به روشنی بیانگر آن است که اقتصاد اعتکاف عمدتاً به صورت مردمی تأمین شده است. این واقعیت نشان می‌دهد که اعتکاف، علاوه بر این که یک تجربه معنوی محسوب می‌شود در یک برش کلان یک حرکت جمعی و جوشش بزرگ اجتماعی خودگردان است. شرکت‌کننده‌ای



که هزینه اعتکاف خود را می‌پردازد، خود را بخشی از فرآیند برگزاری می‌داند. این حس سهیم بودن، به طور طبیعی حس مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر را به اوج می‌رساند.

در یک جامعه با حاکمیت دینی، همواره این خطر وجود دارد که مرز بین وظایف حاکمیتی و کنش‌های ایمانی مردم مخدوش شود. آمار ۸۶ درصدی مشارکت مالی، یک پاسخ قاطع به این دغدغه است. این واقعیت نشان می‌دهد که با وجود حمایت‌ها و تسهیل‌گری‌های حاکمیتی بار اصلی اقتصاد این حرکت عظیم بر دوش خود مردم است. این یعنی بهترین و اصیل‌ترین نخبه‌انان دین و معنویت، خود مردم هستند که با اراده و هزینه شخصی، برای توسعه ارزش‌های الهی در جامعه سرمایه‌گذاری می‌کنند. این استقلال مالی، اعتکاف را به یک کنش اصیل ایمانی بدل می‌کند که در آن، مردم به عنوان متولیان و نخبه‌انان اصلی معنویت در جامعه عمل می‌کنند و اینچنین است که برکات معنوی آن نیز به شکلی گسترده‌تر جامعه را فرا می‌گیرد.

۵۵

در یک جامعه با
حاکمیت دینی،
همواره این خطر
وجود دارد که
مرز بین وظایف
حاکمیتی و
کنش‌های ایمانی
مردم مخدوش
شود.



PRESENTS

ITIKAF 2021

JOIN US FOR ITIKAF DURING THE LAST TEN DAYS. SPIRITUAL AND EDUCATIONAL PROGRAMS WILL BE CONDUCTED THROUGHOUT THE TEN NIGHTS

STARTING:
SUNDAY, MAGHRIB
MAY 2, 2021

SUHOOR & IFTAAR WILL BE PROVIDED

REGISTER AT
WWW.DUNJ.ORG/ITIKAF2021

For more information, call
Mufti Shabbir Razzak 862-264-3633 | Mufti Fatehul Islam 347-981-8543

پیام هجدهم

اعتکاف می تواند حرف برتر مادر دیپلماسی
فرهنگی باشد.

اعتکاف در منظومه فرهنگی انقلاب، به یک فناوری و مولفه قدرت نرم تبدیل شده است. در دنیایی که انسان با بحران معنا و پوچ‌گرایی دست‌به‌گریبان است، جمهوری اسلامی کالایی را عرضه می‌کند که متضمن معنویت توأم با اجتماع است. این پدیده نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی ما نیازی به کپی‌برداری از الگوهای غربی ندارد، بلکه با بازگشت به سنت‌های اصیل دینی، می‌توان مدلی را ارائه کرد که جذابیت ذاتی آن، مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد.

در حالی که همسایگان جنوبی با صرف بودجه‌های تریلیون دلاری در پروژه‌هایی مانند چشم‌انداز ۲۰۴۰ عربستان یا جام جهانی قطر، سعی در خرید اعتبار فرهنگی از طریق فوتبال، کنسرت‌های موسیقی و رویدادهای سرگرمی دارند، ایران می‌تواند بر تعالی انسان سرمایه‌گذاری داشته باشد. آماري که رئیس ستاد اعتکاف پیرامون میزان الهام بخشی اعتکاف رجبیه در سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی ارائه داده است، نشان‌دهنده نفوذ طبیعی یک امر فطری است:

«اعتکاف تابلوی اخلاق و معنویت نظام اسلامی است، بنده که تا الآن توفیق داشتم تا اعتکاف را پشتیبانی کنم، از قم به ایران و از ایران به جهان؛ به صورت عملی تا ۶۹ کشور اعتکاف رجبیه تأسیس شده و هم به صورت علمی تا ۷۹ کشور غیر ایرانی را توانسته‌ایم مقالات علمی یا کلمات ادبی و اشعار ادبی و یا آثار هنری ایشان را دریافت کنیم، یعنی می‌توانیم ادعا کنیم که موفق شدیم اعتکاف را به برکت نظام اسلامی تا جهان گسترش بدهیم، البته هنوز قانع نیستیم؛ چون هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی جای کار دارد و هم می‌تواند بر عدد آن افزوده شود و هم می‌تواند بر کیفیت آن اضافه شود.»

گسترش اعتکاف از قم به جهان، نشان‌دهنده ظرفیت تکثیرپذیری این الگوست. وقتی یک سنت دینی بدون پشتوانه دلارهای نفتی و صرفاً با اتکا به جذابیت معنوی خود در نزدیک به هفتاد کشور از همسایگان تا اروپا و آفریقا ریشه می‌دواند، به این معناست که ما با یک پدیده فراملی مواجهیم. این آمار سندی است بر اینکه انقلاب اسلامی توانسته است قرائت خود از اسلام ناب را که آمیزه‌ای از عرفان و حضور اجتماعی است، صادر کند.

در فضای مسموم رسانه‌های غربی که تلاش دارند تصویری خشن، رادیکال و سیاسی‌زده از جمهوری اسلامی ارائه دهند، اعتکاف تصویری از تعالی انسان ایرانی، صلح درونی و همزیستی مؤمنانه از جامعه ایران به جهان منتقل می‌نماید. مناسکی چون اعتکاف حرف برتر ماست زیرا عصاره پیام انقلاب اسلامی یعنی بازگشت به معنویت را در خود دارد و از این رو چنین جریان‌هایی می‌توانند به یکی از ارکان دیپلماسی فرهنگی ما مبدل شوند.



پیام نوزدهم

اعتکاف رجبیه، زمینه توجّه به مقامات معنوی امیرالمومنین (ع) را دوچندان کرده است.

شخصیت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام همواره در قالب رکنی هویت‌بخش در فرهنگ ایرانی حضور داشته است. از فتوت‌نامه‌های پهلوانی تا ادبیات عرفانی شعر بزرگی چون مولوی و فردوسی، هیچ شخصیتی به اندازه ایشان بر تار و پود اخلاق و منش ایرانیان اثرگذار نبوده است. این ارادت تاریخی، بستری آماده ای است که هر رویداد مرتبط با نام ایشان را با علاقه پذیرا می‌شود، لذا وقتی مراسمی همچون اعتکاف با نام



در دهه‌های اخیر
در ایران که سنت
اعتکاف با ۱۳ رجب
و ایام البیض پیوند
خورده، زمینه ای
را فراهم کرده تا
معتکفین، آغاز
مناسک سه روزه
خود را با نام و یاد
مولود کعبه شروع
کنند.

ایشان گره می‌خورد، بر پایه‌ای اتصالی چند صد ساله بنا می‌شود. در دهه‌های اخیر در ایران که سنت اعتکاف با ۱۳ رجب و ایام البیض پیوند خورده، زمینه‌ای را فراهم کرده تا معتکفین، آغاز مناسک سه روزه خود را با نام و یاد مولود کعبه شروع کنند و این، اولین گام در جهت‌دهی ذهنیت عبادت‌کنندگان به سمت مقامات معنوی صاحب این ایام است. از این جهت اعتکاف، ماهیت این روز را برای اقشاری از جامعه تغییر داده است و زمینه را برای درک عمیق‌تر ابعاد باطنی و ملکوتی شخصیت امام علی علیه السلام فراهم کرده است.

وجود ده‌ها هزار معتکف در مساجد کشور، تقاضایی عظیم برای محتوای متفاوت ایجاد می‌کند. سخنرانان و مداحانی که به جمع معتکفین دعوت می‌شوند، می‌دانند با مخاطبی مواجه‌اند که ذائقه عمیق‌تری برای شنیدن محتوا با مضامین معنوی دارد. در چنین فضایی از نیاز مخاطب، خطبای را سوق می‌دهد تا لایه‌های عرفانی شخصیت امیرالمومنین را بازگو کنند. بنابراین، اعتکاف به عنوان یک رویداد اجتماعی، سطح گفتمان دینی درباره حضرت علی علیه السلام را نیز ارتقا داده است.

در ایام اعتکاف، رسانه‌های ملی و فضای مجازی مملو از تصاویری است که جوانان را در حال مناجات، گریه و خلوت نشان می‌دهد. این تصاویر که همزمان با ۱۳ رجب منتشر می‌شود، هم‌نشینی معنایی در ذهن جامعه می‌سازد و ناخودآگاه جمعی جامعه، ایشان را به عنوان سرچشمه فیوضات معنوی و قطب عارفان شناسایی می‌کند. این بازنمایی رسانه‌ای که زاینده اعتکاف است، بستر را برای توجه به فضائل معنوی و کرامات حضرت دوچندان می‌نماید.

محمود سوم

فلسفه اعتكاف



۲۰

خط گفتمان مقاومت

رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف

پیام بیستم

مشروط شدن اعتکاف به اقامه آن در مسجد جامع شهر، معنویت را به نیروی اجتماعی مبدل می کند.

در منظومه ادیان الهی، سنت خلوت‌گزینی و مناجات فردی، امری شناخته شده و مورد تأکید است که به عنوان راهی برای تزکیه نفس و ارتباط بی‌واسطه با حقیقت متعالی، همواره مورد توجه انبیا و اولیا بوده است. با این حال، هنگامی که شریعت، عبادتی نوین به نام اعتکاف را با احکام و شروطی خاص تشریع می‌کند، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که حکمت این قواعد ویژه چیست؟ اگر هدف صرفاً خلوت بود، این امر

۵۵

در منظومه ادیان

الهی، سنت

خلوت‌گزینی و

مناجات فردی،

امری شناخته شده

و مورد تأکید است

که به عنوان راهی

برای تزکیه نفس

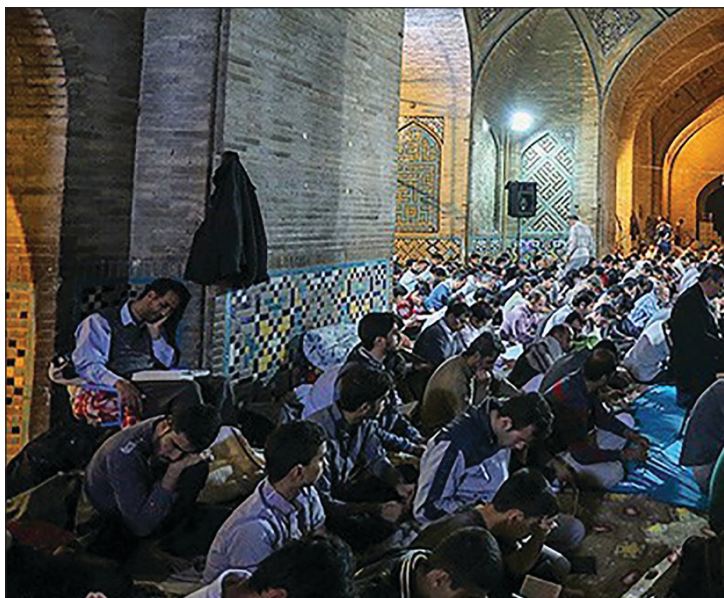
و ارتباط بی‌واسطه

با حقیقت متعالی،

همواره مورد توجه

انبیا و اولیا بوده

است.



می‌توانست در هر مکانی، حتی در انزوای کامل از جامعه، محقق شود. اما وجود شروطی دقیق، به‌ویژه شرط مکان، نشان می‌دهد که اعتکاف حامل هدف گذاری فراتر از یک درون‌گرایی صرف است و یک کارکرد اجتماعی منحصربه‌فرد برای آن طراحی شده است.

حکم فقهی اعتکاف، یک نشانه و دالّ اجتماعی قدرتمند است. شریعت می‌توانست اعتکاف را به هر مسجدی مقید کند که این خود گامی در جهت پیوند زدن خلوت با اجتماع بود. اما با تعیین شرط مسجد جامع یا مساجد اربعه، گامی بلندتر برداشته شده است. مسجد جامع در فرهنگ اسلامی، صرفاً یک عبادتگاه بزرگ‌تر نیست؛ بلکه قلب تپنده فرهنگی شهر و مهم‌ترین گره و کانون توجه اجتماعی است. این مکان، محل تجمع عمومی، اقامه نمازهای جمعه و اعیاد، و مرکز اعلان مواضع رسمی و حل و فصل امور کلان امت است. مشروط شدن برگزاری اعتکاف در چنین نقطه‌ای، به معنای توصیه به برگزاری یک رویداد عمیقاً معنوی، در مرکز ثقل حیات عمومی و سیاسی جامعه است.

۵۵

شرط صحت اعتکاف

در مسجدی که

متروک و مهجور

نباشد و در آن نماز

جماعت یا جمعه

اقامه شود، این

هدف اجتماعی را

تقویت می‌کند.

تفاوت حکم مکان اعتکاف با نماز، این انگیزه را آشکارتر می‌سازد. قاعده مشهور «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضِ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا» (زمین برای من سجده‌گاه و پاک‌کننده قرار داده شد)، نماز را به عبادتی سیال و همواره در دسترس بدل کرده که مرزهای مکانی ندارد و بر ارتباط دائمی فرد با خدا در هر شرایطی تأکید دارد. در مقابل، تحدید مکان در اعتکاف، این عبادت را از یک امر فردی، به یک رویداد کانونی و نمادین نیز تبدیل می‌کند. این محدودیت، ایده ای هوشمندانه برای برجسته‌سازی معنویت در مناسبات زندگی عمومی یک جغرافیا همچون شهر است؛ به این معنا که اعتکاف قرار نیست یک عبادت عادی باشد، بلکه یک اتفاق ویژه است که باید در منظر اصلی شهر یا یک منطقه جمعیتی بزرگ به نمایش درآید.

حضور صدها یا هزاران معتکف در مهم‌ترین فضای شهری، پیامی آشکار را به کل شهروندان منتقل می‌کند که معنویت و بازگشت به خدا، یک امر فراگیر و مورد استقبال است. این رویداد، توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده، پرسش ایجاد می‌کند و گفت‌وگو درباره معنویت را به حوزه عمومی می‌کشاند. بدین ترتیب، اعتکاف از حاشیه زندگی خصوصی افراد خارج شده و به متنی قابل مشاهده و قابل بحث در عرصه عمومی جامعه بدل می‌گردد و از این طریق، با خصوصی‌سازی و سکولاریزاسیون دین مقابله می‌کند.

شرط صحت اعتکاف در مسجدی که متروک و مهجور نباشد و در آن نماز جماعت یا جمعه اقامه شود، این هدف اجتماعی را تقویت می‌کند. این قید، از شکل‌گیری عرفان‌های منزوی و حلقه‌های معنوی گسسته از توده مردم جلوگیری می‌کند. شریعت نمی‌خواهد معنویت به پناهگاه نخبگانی خاص در مکانی دورافتاده تبدیل شود. بلکه می‌خواهد عمیق‌ترین تجربه معنوی در بطن جامعه و در ارتباط مستقیم با امام عادل و توده مسلمانان شکل بگیرد.

بدون شرط مسجد جامع، ممکن بود شاهد صدها خلوت فردی و پراکنده در مساجد متفرقه و مختلف باشیم. اما این حکم، این تکرار را به وحدت



شرط صحت اعتکاف

در مسجدی که

متروک و مهجور

نباشد و در آن نماز

جماعت یا جمعه

اقامه شود، این

هدف اجتماعی را

تقویت می‌کند.

یک رویداد بزرگ و منسجم تبدیل می‌کند. اجتماع معتکفین در یک مکان واحد، یک انرژی اجتماعی و سرمایه نمادین خلق می‌کند که تأثیر آن به مراتب بیشتر از مجموع اثرات خلوت‌های فردی است. این گردهمایی، حس هویت مشترک، همبستگی و قدرت جامعه ایمانی را تقویت کرده و تصویری باشکوه از اقبال عمومی به معنویت را به نمایش می‌گذارد که خود به عاملی برای جذب دیگران تبدیل می‌شود.

این حکم، اعتکاف را به نقطه تلاقی امر فردی و امر اجتماعی، و امر عبادی و امر سیاسی بدل می‌کند. این عبادت، با استقرار در قلب نمادین شهر، اعلام می‌دارد که معنویت در متن زندگی اجتماعی قرار دارد و قرار است نیروی محرکه اصلی برای اصلاح و تعالی فرد و جامعه باشد. بدین ترتیب، شریعت با یک حکم فقهی دقیق، طرحی جامع برای اجتماعی‌سازی معنویت و تضمین پویایی آن در بستر تاریخ ارائه داده است. فرمایش علامه جوادی آملی پیرامون این شرط در احکام اعتکاف قابل توجه است:

«نکته‌ی مهم آن است که اعتکاف همچون نماز نیست تا بتوان آن را در هر مکانی بجا آورد. در مورد نماز، بر پایه‌ی «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهَراً» می‌توان آن را در هر مکانی انجام داد؛ حال آنکه اعتکاف، چنین نیست. اعتکاف باید در مسجد و خانه‌ی خدا باشد. آن هم نه هر مسجدی، بلکه مسجد اعظم، یا به تعبیری دیگر مسجد جامع و یا مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ یا مسجدی که معصوم (علیه السلام) در آن نماز جمعه و یا جماعت اقامه کرده باشد؛ یا امامی عادل هر چند غیر معصوم در آن نماز جمعه یا جماعت برپا کرده باشد، پس اعتکاف باید در مسجدی باشد که مصلا‌ی توده‌ی مسلمانان است؛ یعنی مسجد جامع یا اعظم و مسجدی که در شهر، جزو بزرگترین مسجدهاست و جماعت‌های رسمی در آن اقامه می‌شود. بنابراین، مسجد بودن خود مزیت است و اقامه‌ی نماز جمعه یا جماعت در آن، مزیتی دیگر. انعقاد اعتکاف در مسجد متروک و مهجور صحیح نیست.»



پیام بیست و یکم

در معماری فرهنگ اسلامی، اعتکاف قلّه‌ای است که قرارست دامنه را زیبا کند.

زیست‌جهان انسان معاصر، تحت سیطره ریتم خطی و یکنواختی قرار دارد که با منطق کار، تولید و مصرف تعریف می‌شود و به‌طور مستمر، ابعاد معنوی وجود را دچار فرسایش می‌کند. در چنین بستری، مناسک دینی فشرده و دوره‌ای، همچون اعتکاف، به مثابه زمان مقدسی عمل می‌کنند که به‌طور موقت برای انسان فرصت بازسازی معنوی را فراهم می‌آورند. هدف غایی این مناسک، تجربه قلّه‌ای است که قرار است در گستره دامنه زندگی تسری یابد و نهادینه شود.

بر اساس معماری تشریعی فرهنگ اسلامی، عبادات متمرکز، فرصتی برای

انباشت سرمایه معنوی فراهم می‌آورند که قرار است به تدریج در تمام ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی سرریز شود. این طراحی، پاسخی هوشمندانه به ساختار روانی و اجتماعی انسان است که برای حفظ پایداری و استقامت در مسیر تعالی، نیازمند تغذیه از منابع معنوی غنی است. بنابراین، عباداتی چون نماز، روزه، حج و اعتکاف، قله‌هایی هستند که نقش اصلی آن‌ها، توانمندسازی فرد برای مواجهه معنوی با زندگی روزمره است.

همان گونه که پیامبر ص در روایتی نماز را به جوی روان تشبیه نموده اند: «لَوْ كَانَ عَلَى بَابٍ دَارٍ أَخَذِكُمْ نَهْرٌ فَأَغْتَسَلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ النَّهْرِ الْجَارِي، كُلَّمَا صَلَّيْ صَلَاةً كَفَّرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ». (اگر بر در خانه یکی از شما جویی بود و هر روز پنج بار خود را در آن می شست، آیا در بدن وی چرکی باقی می ماند؟ گفتیم: نه. فرمودند: پس برآستی نماز، مانند همان جوی روان است که هرگاه به جا آورده شود، گناهان میان دو نماز را پاک می کند.) مشخص می گردد که این مناسک صرفاً تکالیف یا مستحبات زمانی و آبی نیستند، بلکه طراحی‌هایی هستند که در ساختار روز مره انسان و جامعه انسانی تعبیه شده اند تا او هرگز آن قدر از مرکز معنوی‌اش دور نشود که بازگشت برایش دشوار گردد.

نمازهای یومیّه و پنج‌گانه نقاط عطف روزانه‌ای هستند که قرار است اثر آن در تمام ساعات شبانه‌روز جاری باشد. روزه ماه رمضان یک طراحی سالانه است که هدف آن، نهادینه کردن تقوا در یازده ماه دیگر است. در این منظومه، اعتکاف نیز تعبیه‌ای سالانه است که با تمرکز و عمق بیشتر است که به صورت خاص بر خلوت و تأمل فردی تأکید دارد. این الگو در مقیاس‌های مختلف، نشان از یک معماری جامع و یکپارچه برای مدیریت حیات معنوی انسان در طول زمان حیاتش دارد.



بر اساس معماری

تشریعی فرهنگ

اسلامی، عبادات

متمرکز، فرصتی برای

انباشت سرمایه

معنوی فراهم

می‌آورند که قرار

است به تدریج در

تمام ساحت‌های

زندگی فردی و

اجتماعی سرریز

شود.



پیام بیست و دوم

پیامبر (ص) نیز خود را بی نیاز از اعتکاف نمی دانستند.

چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، که قرآن ایشان را صاحب خُلق عظیم و کامل ترین اسوه بشریت معرفی می‌کند، خود را نیازمند عبادتی چون اعتکاف می‌دانستند؟ این پرسش، نقطه عزیمتی برای بازاندیشی در فلسفه



در عرفان اسلامی،
حتی کامل ترین
انسان ها نیز در یک
سیر دائمی و صعود
بی وقفه به سوی
کمال مطلق قرار
دارند.

عبادات است. اگر عبادت صرفاً ابزاری برای جبران کاستی‌ها، پرکردن خلأهای معنوی و طلب مغفرت از گناهان باشد، آنگاه وجودی کامل چون پیامبر ﷺ باید از آن بی‌نیاز باشد. اما اهتمام ویژه و مستمر ایشان به اعتکاف، منطقی عمیق‌تر را آشکار می‌سازد که عبادت صرفاً جبرانی بر گناهان یا معاصی نیست، عبادات و مناجات مسیری برای توسعه بی‌انتهای ظرفیت‌های روحانی انسان است. در عرفان اسلامی، حتی کامل‌ترین انسان‌ها نیز در یک سیر دائمی و صعود بی‌وقفه به سوی کمال مطلق قرار دارند. پیامبر ﷺ به عنوان کامل‌ترین انسان، در هر لحظه در حال دریافت تجلیات جدیدی از خداوند و ارتقای مرتبه وجودی خویش بودند. از این منظر، اعتکاف برای ایشان، فرصتی برای تسریع به این سیوروت دائمی بوده است.

اعتکاف در تاریخ اسلام، سنت مؤکد نبوی و یک رفتار قطعی در سیره عبادی ایشان است. همانطور که در روایات گوناگونی نقل شده، ارجاع مداوم این عمل به شخص پیامبر ﷺ، آن را به امضای عبادی ایشان بدل کرده است. این امر نشان می‌دهد که ایشان با عمل مداوم خود، اهمیت آن را برای ساختار معنوی مسلمانان تدبیر کرده‌اند. سطح اهتمام پیامبر ﷺ به اعتکاف، بسیار فراتر از یک عمل مستحبی عادی است. برپا کردن خیمه‌ای مخصوص و آماده شدن ویژه برای دهه آخر رمضان، یک اعلام متفاوت است. این رفتار نشان می‌دهد که ایشان، با وجود سنگین‌ترین مسئولیت‌های حکومتی، اجتماعی و نظامی، این سه روز یا ده روز را به عنوان یک وقفه ضروری برای بازسازی و تعمیق ارتباط با مبدأ هستی، ضروری می‌دانستند.

شاید هیچ روایتی به اندازه حدیث قضای اعتکاف پس از جنگ بدر، عمق اهمیت این عمل را در نگاه پیامبر ﷺ آشکار نسازد. جنگ بدر، حیاتی‌ترین نبرد تاریخ اسلام بود و ترک اعتکاف برای آن، امری کاملاً موجه بود. با این حال، اینکه ایشان در سال بعد، علاوه بر اعتکاف همان سال، یک دهه نیز به عنوان قضای سال فوت‌شده به جا می‌آورند، اعتکاف را از یک عمل استجابی عادی به جایگاهی مهم‌تر در سیره عملی ایشان ارتقا می‌دهد. این عمل نشان می‌دهد که اعتکاف در نظام اولویت‌بندی معنوی پیامبر ﷺ، یک عنصر ثابت و غیرقابل حذف بوده که حتی در صورت ترک اضطراری، باید جبران می‌شده است.

پیامبر ﷺ به سیره عملی خود اکتفا نکردند، بلکه با بیانات متعددی، دائماً امت را به اقامه آن دعوت می‌نمودند. تشبیه پاداش ده روز اعتکاف در ماه رمضان به دو حج و دو عمره، حاکی از ارزشمندی این عبادت نزد شریعت است. این سنت به ما می‌آموزد که اعتکاف نه تنها برای گناهکاران و نیازمندان به جبران که برای اولیای الهی و سالکان پیشرفته نیز ضروری است. اهتمام پیامبر ﷺ به ما می‌آموزد که انسان در هیچ مرحله‌ای از رشد روحانی، از خلوت‌گزینی برنامه‌ریزی‌شده، تأمل عمیق و بازسازی ارتباط با خداوند بی‌نیاز نیست.



پیام بیست و سوم

اعتکاف، جامعه را متذکر فضیلت‌های ماه رجب می‌کند.

ماه رجب، ماه صفا دادن به دل، زدودن زنگارهای جان، ماه استغفار و فرصتی برای رستاخیز درونی است. ماه رجب، تعبیه و آمادگاهی است از جانب حضرت حق تا انسان با آمادگی بالاتری وارد میهمانی اصلی در ماه رمضان شود که به توصیه بزرگانی چون رهبر انقلاب باید فرصت این ماه مغتنم شمرده شود.

«لازم میدانم برادران و خواهران عزیز را، مخصوصاً جوانها را توجه بدهم به اهمیت ماه رجب. از این مناسبتها و از این خصوصیات مربوط به ایام و شهر نمیشود به آسانی صرفنظر کرد. بزرگان و اهل معنا و اهل سلوک، ماه رجب را مقدمه‌ی ماه رمضان دانسته‌اند. ماه رجب، ماه شعبان، یک آمادگاهی است برای اینکه انسان در ماه مبارک رمضان - که ماه ضیافت الهی است - بتواند با آمادگی وارد شود. آمادگی به چیست؟ در درجه‌ی اول، آمادگی به توجه و حضور قلب است؛ خود را در محضر علم الهی دانستن، در محضر خدا دانستن (سبحان من احصی کلّ شیء علمه) همه‌ی حالات خود را، حرکات خود را، نیات خود را، خطورات قلبی خود را در معرض و محضر علم الهی دانستن؛ در درجه‌ی اول، این مهم است... ماه رجب

فرصت خوبی است؛ ماه دعاست، ماه توسل است، ماه توجه است، ماه استغفار است. دائم هم باید استغفار کنیم. هیچ کس هم خیال نکند که من از استغفار مستغنی ام. پیغمبر خدا میفرماید که: «آته لیغان علی قلبی و آئی لأستغفر الله فی کلّ یوم سبعین مرّة». بلاشک پیغمبر هم حداقل روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد. استغفار برای همه است؛ بخصوص ماها که در این تحرکات مادی، در این دنیای مادی غرقیم و آلوده‌ایم. استغفار بخشی از این آلودگی را پاکیزه میکند و از بین میبرد. ماه استغفار است؛ ان شاء الله فرصت این ماه را مغتنم بشماریم.»

بهره مندی از این فضیلت ها، نیازمند توجه بخشی عمومی برای غلبه بر غفلت ها و رهنی هاست. جامعه ایران در یک بافت زمانی منحصربه فرد زندگی می کند که با سه تقویم شمسی، قمری و میلادی تنظیم می شود. تقویم شمسی، ریتم زندگی روزمره، کار و طبیعت را می سازد. تقویم میلادی، نبض تعاملات جهانی را در دست دارد. در این میان، تقویم قمری که حامل بار اصلی هویت دینی و معنوی ماست، با خطر تبدیل شدن به مجموعه ای از مناسبت های منفصل روبروست. حال چگونه می توان فضیلت ها و برکات یک ماه مانند ماه رجب را از امری فردی و درونی، به یک آمادگی اجتماعی تبدیل کرد؟ چگونه می توان ورود به فصل بندگی رجب، شعبان، رمضان را در سطح جامعه محسوس نمود؟

اعتکاف است که با جریان سازی اجتماعی خود، فضیلت های ماه رجب را از صفحات کتاب های دعا به صحنه زندگی اجتماعی می آورد و آن را به یک تلنگری جدی و عمومی تبدیل می کند. این مراسم، فرصتی است که جامعه به صورت جمعی اعلام کند که وارد فصل جدیدی از حیات معنوی خود شده و برای ضیافت بزرگ الهی آماده می شود. اعتکاف است که با انرژی بخشی خود، برکات ماه رجب را اجتماعی کرده و پیوند میان زمان مقدس و زندگی جمعی را متجلی می سازد. اعتکاف، تجربه های معنوی پراکنده را به یک رویداد اجتماعی قدرتمند، هم زمان و هم مکان تبدیل کرد. این مراسم، به ماه رجب یک هویت اجتماعی بخشیده و ورود به این ماه پرفضیلت را در جامعه نشانه گذاری می کند.



اعتکاف است که

با جریان سازی

اجتماعی خود،

فضیلت های ماه

رجب را از صفحات

کتاب های دعا

به صحنه زندگی

اجتماعی می آورد و

آن را به یک تلنگری

جدی و عمومی

تبدیل می کند.



پیام بیست و چهارم

اعتکاف؛ عرصه‌ای برای بازیابی هویت جمعی دینی است.

یکی از مولفه‌های اساسی در فرم اعتکاف، برگزاری آن به صورت جمعی است. یکی از انگیزه‌های اساسی شرکت کنندگان در این مراسم که در پژوهش‌های مختلف نیز انعکاس داشته است، تقویت هویت دینی افراد است. می‌توان گفت دو دیگری برای این نحوه مواجهه با اعتکاف وجود دارد؛ جامعه غیردینی و دیگری غرب. افراد با قرار گرفتن در این محیط معنوی تلاش می‌کنند، به عنوان یک گردهمایی دینی، یکدیگر را بیابند و با گروه‌ها و افرادی که پایبندی‌های دینی بیشتری دارند ارتباط بگیرند. لذا اعتکاف عرصه‌ای برای تشکیل جماعتی با هویت هم‌بسته معنوی است و حلقه وصل این ارتباطات نیز یاد و ذکر و معنویات است.



ورود به فضای

اعتکاف، تجربه ای

برای بازسازی هویت

جمعی دینی است،

فرد ناگهان خود

را در میان صدها یا

هزاران نفر می یابد

که دغدغه ها،

ارزش ها و زبان

مشترکی با او دارند.

فرد دین دار در زندگی روزمره ممکن است خود را در اقلیت یا تحت فشار هنجارهای غیردینی بیابد. ورود به فضای اعتکاف، تجربه ای برای بازسازی هویت جمعی دینی است، فرد ناگهان خود را در میان صدها یا هزاران نفر می یابد که دغدغه ها، ارزش ها و زبان مشترکی با او دارند. این کشف دیگری شبیه به خود به خود به خوبی حس تعلق و قدرت را برای دینداران تقویت می نماید و فرد به عضوی معنادار از یک کل بزرگتر و پویا تبدیل می شود.

مناسک جمعی باعث ایجاد حالتی از جوشش جمعی می شوند؛ یک انرژی عاطفی قدرتمند که افراد را به یکدیگر پیوند زده و همبستگی اجتماعی را خلق می کند. اعتکاف، نمونه ای عالی از این پدیده است. سه روز زندگی مشترک، هم سفره شدن، عبادت های هماهنگ، دعاها و مناجات های جمعی، و تجربیات عاطفی مشترک مانند گریه در اعمال ام داوود، پیوندهای افقی قدرتمندی میان شرکت کنندگان ایجاد می کند و وجدان جمعی نیرومندی شکل می گیرد که شالوده هویت جمعی است.

این رویداد، عرصه شکل گیری و تقویت شبکه های اجتماعی دینی است. افراد، به ویژه جوانان، در این فضا فرصت می یابند تا با هم سالان، روحانیون، و افراد متدین از اقشار مختلف جامعه ارتباطی بی واسطه و عمیق برقرار کنند. این ارتباطات که ذکر و معنویت حلقه وصل آن هاست، اغلب پس از مراسم نیز ادامه می یابد و به شکل گیری حلقه های دوستی، گروه های مطالعاتی، و فعالیت های فرهنگی مشترک منجر می شود. اعتکاف عملاً گرهمایی برای یافتن دوستان و همراهان هم مسیر در راه معنویت عمل می کند و زیرساخت اجتماعی لازم برای حفظ هویت دینی در زندگی روزمره را فراهم می آورد.

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا
بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٥﴾

پیام بیست و پنجم

برپایی اعتکاف تداوم بخشی به عهدی پیامبرانه است.

آیه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره؛ «وَ عَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»، منشوری برای تعریف منزلت و کارکردهای خانه خدا است. در این فرمان الهی، خداوند چهار دسته از عبادات و عابدان را به عنوان کاربران اصلی این مکان مقدس معرفی می‌کند؛ طواف‌کنندگان (لِلطَّائِفِينَ)، اعتکاف‌کنندگان (وَالْعَاكِفِينَ)، و نمازگزاران (وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ). قرار گرفتن عاکفین در کنار طواف‌کنندگان و نمازگزاران، دلالتش این است که اعتکاف یکی از ارکان اصلی و فلسفه‌های وجودی خانه خداست. همانطور که کعبه بدون طواف و نماز بی‌معناست، بدون فراهم بودن بستر برای خلوت و اعتکاف نیز مأموریت خود را به طور کامل انجام نداده است.

فعل «عَهِدْنَا» که در آیه به کار رفته، بسیار پرمعناتر از یک دستور ساده است. عهد به معنای یک میثاق، یک پیمان مؤکد و یک مسئولیت



عهد به معنای

یک میثاق، یک

پیمان مؤکد و

یک مسئولیت

سنگین است که

خداوند بر دوش

دو تن از بزرگترین

پیامبران خود،

حضرت ابراهیم (ع)

و اسماعیل (ع) قرار

می‌دهد.

سنگین است که خداوند بر دوش دو تن از بزرگترین پیامبران خود، حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام قرار می‌دهد. این نشان می‌دهد که بسترسازی برای عبادت، خود یک عبادت بزرگ و یک مأموریت پیامبرانه است. پیامبران مأموریت داشتند تا زیرساخت‌های معنویت گرایی را برای امت‌های آینده فراهم کنند. بنابراین، هر کس در هر عصری برای اقامه اعتکاف تلاش کند، در حال ادامه دادن همان عهد ابراهیمی است.

فرمان «أَنْ ظَهَرَا بَيْتِي» دارای دو بُعد است. بُعد اول، تطهیر فیزیکی و ظاهری است، یعنی آماده‌سازی فضا، تأمین امنیت، نظافت و فراهم آوردن امکانات برای آسایش عبادت‌کنندگان. اما بُعد دوم که مهم‌تر است، تطهیر معنوی است. حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را از بت‌ها پاک کرد. در هر دوره‌ای، این تطهیر به معنای پاک کردن خانه خدا از هرآنچه مانع خلوص و توجه است، معنا می‌یابد. به تأسی از این رسالت پیامبرانه، مأموریت اقامه‌کنندگان اعتکاف، فقط مدیریت زیرساختی ای اجرایی یک برنامه نیست، بلکه مهندسی یک فضای معنوی و تسهیل ابعاد معنوی آن نیز هست است، فضایی که در آن، روح انسان بتواند بدون مانع به سوی خدا پرواز کند.

این آیه نشان دهنده آن است که اعتکاف، ریشه‌هایی عمیق در تاریخ توحید دارد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اعتکاف در دهه آخر رمضان، در واقع احیا و تداوم همان سنت ابراهیمی بوده است. ایشان با این عمل، پیوند امت خود با میراث ابراهیمی را برقرار ساختند. این اتصال تاریخی، به اعتکاف عمق و اصالتی بی‌نظیر می‌بخشد و آن را به حلقه‌ای در زنجیره طولانی تاریخ انبیا تبدیل می‌کند.

این آیه شریفه، جایگاه اقامه‌کنندگان و بسترسازان اعتکاف را بسیار ارتقا می‌دهد. اگر شرکت در اعتکاف فضیلت دارد، تلاش برای برپایی آن، که مصداق عمل به عهد الهی با پیامبران است، فضیلتی مضاعف و عظیم‌تر دارد. کسانی که مساجد را آماده می‌کنند، برنامه‌ریزی می‌کنند، امنیت و تدارکات را فراهم می‌آورند و موانع را از سر راه جوانان برمی‌دارند، مستقیماً در حال ایفای همان نقشی هستند که خداوند بر عهده ابراهیم و اسماعیل علیه السلام گذاشت و این یک شراکت در مأموریتی پیامبرانه است.

اگرچه خطاب اولیه آیه درباره کعبه است، اما در فرهنگ اسلامی، هر مسجدی خانه خدا و بیت‌الله محسوب می‌شود. بنابراین، این مأموریت الهی از کعبه به تمام مساجد در سراسر جهان تسری می‌یابد. هر هیئت امانا، هر امام جماعت و هر گروه فرهنگی که تصمیم به برپایی اعتکاف در مسجدی می‌گیرد، در حقیقت در مقیاس خود، همان فرمان «ظَهَرَا بَيْتِي لِلْعَافِينَ» را لبیک می‌گوید. این نگاه، به فعالیت‌های محلی و مردمی برای اقامه اعتکاف، قداست و معنایی جهانی می‌بخشد.



پیام بیست و ششم

اعتکاف سنتی مشترک در ادیان توحیدی

است.

نیاز به خلوت، انزوا و تأمل عمیق معنوی، یک نیاز بنیادین و فطری در روح انسان است. ادیان توحیدی، به عنوان راهنمایان تکامل روحی بشر، این نیاز فطری را نادیده نگرفته و برای آن، چارچوب و قالبی عبادی تعریف کرده‌اند. بنابراین، وجود سنت اعتکاف در ادیان گذشته، نشان‌دهنده اصالت و ریشه‌دار بودن این عمل در برنامه الهی برای تربیت انسان است. اسلام این سنت را ابداع نکرد، بلکه آن را احیا و به کامل‌ترین شکل خود عرضه نموده است.

علمای بزرگی چون علامه حلی در تذکرة الفقهاء بر مشروعیت اعتکاف در ادیان پیشین تصریح دارند، که اسلام با افزودن شروطی چون روزه و

تعیین مسجد جامع به عنوان مکان آن، این عبادت را به یک عمل عبادی-اجتماعی منظم و هدفمند تبدیل کرده است.

درباره حدود و شرایط این عبادت در دیگر ادیان، اطلاعات قابل توجهی امروز در اختیار ما نیست. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار به نقل از طبرسی آورده است که: "حضرت سلیمان علیه السلام در مسجد بیت المقدس به مدت یک سال کمتر و بیشتر اعتکاف می کرد و آب و غذا برای آن حضرت فراهم می شد و او در همان جا به عبادت می پرداخت."

حضرت مریم علیها السلام آن گاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد، از مردم فاصله گرفت و در خلوت به سر برد تا در مکانی خالی و فارغ از هر گونه دغدغه به راز و نیاز با خدای خود بپردازد و چیزی او را از یاد محبوب غافل نکنند. به همین جهت طرف شرق بیت المقدس را که شاید محلی آرام تر و یا از نظر تابش آفتاب پاک تر و مناسب تر بود برگزید. مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله علیه در المیزان می نویسد؛ "هدف حضرت مریم علیها السلام از دوری نمودن از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به سنت اعتکاف بوده است." برخی از آیات قرآن نیز استفاده می شود که در زمان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام عبادتی به نام اعتکاف وجود داشته و پیروان دین حنیف گرداگرد کعبه معتکف می شده اند. برخی از روایات اهل سنت هم نشان می دهد که در دوران جاهلیت هم عملی عبادی به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است. رواج نوعی از اعتکاف در دوران جاهلیت، نشان می دهد که این سنت ابراهیمی آنچنان در فرهنگ دینی مردم ریشه داشته که حتی پس از قرن ها انحراف و شرک، بقایای آن همچنان در میان اعراب وجود داشته است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با بعثت خود، این سنت غبارگرفته را از خرافات و انحرافات زدودند و آن را به شکل خالص و توحیدی خود بازگرداندند.



علمای بزرگی چون

علامه حلی در

تذکره الفقهاء بر

مشروعیت اعتکاف

در ادیان پیشین

تصریح دارند، که

اسلام با افزودن

شروطی چون روزه و

تعیین مسجد جامع

به عنوان مکان آن،

این عبادت را به

یک عمل عبادی-

اجتماعی منظم و

هدفمند تبدیل کرده

است.



پیام بیست و هفتم

معنویت در اسلام خانقاهی نیست.

در تاریخ اندیشه اسلامی و عرفان، همواره یک بحث بنیادین میان دو رویکرد وجود داشته است. گروهی از عرفا و سالکان، بر خلوت و عزت‌گزینی تأکید داشتند و آن را شرط لازم برای انقطاع از خلق و اتصال به حق می‌دانستند. از نظر آنان، برای تکمیل نفوس ناقصه، پرهیز از معاشرت با اغیار امری ضروری بود. در مقابل، گروهی دیگر معتقد بودند که انسان موجودی اجتماعی است و کمال و جود او تنها در سایه مخالطت با خلق و آمیختن با مردم و حضور در اجتماع محقق می‌شود. اما قله حکمت عرفانی در تلفیق این دو نگاه و در مفهوم متعالی خلوت در انجمن متبلور شد. این ایده به معنای آن است که عارف حقیقی کسی است که در ظاهر با مردم و در بطن با خداست، جسمش در میان جمع و قلبش در محضر حق است.



ملهم از همین دستگاه عرفانی، در مکتب امام معنوی که به معنای گوشه نشینی و انزوی از جامعه و برکناری از احوال و امور باشد به شدت مذموم است.

ملهم از همین دستگاه عرفانی، در مکتب امام معنویت که به معنای گوشه نشینی و انزای از جامعه و برکناری از احوال و امور باشد به شدت مذموم است. مکتب امام خمینی رحمته الله علیه با رد عرفان‌های انزواطلبانه و گوشه‌گیر، یک پیوند ناگسستنی میان عرفان فردی و عرفان اجتماعی برقرار کرد. در این دیدگاه، سالک حقیقی کسی نیست که صرفاً در کنج عزلت به ریاضت مشغول باشد. بلکه سالک مجاهد کسی است که حضور فعال در جامعه و طی طریق از مسیر مجاهدت در راه حق دارد.

مکتب امام معنویت را کاملاً در میدان تحولات و عرصه‌های تعیین‌کننده حیات انسان دنبال می‌کند و به رسمیت می‌شناسد و از این جهت رهبانیت، عزلت و گوشه نشینی که بدون توجّه به مصائب و دردهای جامعه به اسم عرفان و معنویت دکان داری می‌کنند را پروژه استعماری می‌داند. امام معنویت حقیقی را معنویت می‌داند که در سیره انبیاء و ائمه هدی با مجاهدت در راه حق عجین بوده است.

«امریکا از اسلامی که موید آنهاست چه باک دارد؟ از اسلام علی بن ابی طالب می‌ترسند. اگر آن شهید دلباخته اسلام و اسلام‌شناس حقیقی مثل اینان فکر می‌کرد و به گوشه عزلت به عبادت خدا مشغول می‌شد و راهی جز بین مسجد و منزل نمی‌پیمود، نه جنگ صفین و نه روان‌پیش می‌آمد، و نه جنگ جمل، و نه مسلمانان فوج فوج به قتل می‌رسیدند و شهید می‌شدند. و اگر سید الشهدا مثل اینان فکر می‌کرد و در کنار قبر جدش به ذکر و دعا می‌پرداخت، فاجعه بزرگ کربلا پیش نمی‌آمد و دوستان ارجمند خداوند قطعه قطعه نمی‌شدند و آل‌الله به اسارت نمی‌رفتند. و از آنها بالاتر، اگر رسول اکرم مانند اینان فکر می‌کرد و به نصیحت و بیان احکام عبادات می‌پرداخت، آن همه رنج و مصیبت نمی‌دید و آن همه مسلمانان به شهادت نمی‌رسیدند. و در علمای معاصر، اگر مرحوم آیت الله عظیم الشان، آقا میرزا محمد تقی شیرازی با آن مقام بزرگ در علم و ورع و تقوا، همانند اینان فکر می‌کرد، در عراق جنگ بین مسلمانان و انگلیسی‌های متجاوز غاصب پیش نمی‌آمد و آن همه مسلمانان شهید نمی‌شدند، و استقلال عراق تامین نمی‌شد.»

۵۵

مکتب امام معنویت

را کاملاً در میدان

تحولات و عرصه‌های

تعیین‌کننده حیات

انسان دنبال می

کند و به رسمیت

می‌شناسد و از

این جهت رهبانیت،

عزلت و گوشه

نشینی که بدون

توجّه به مصائب

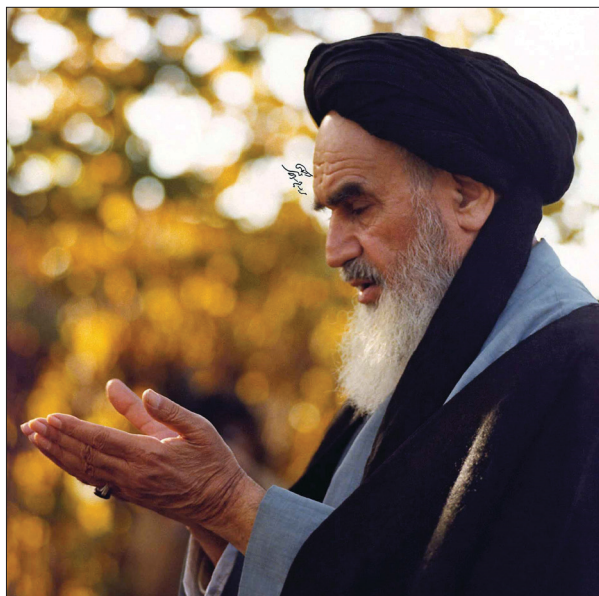
و دردهای جامعه

به اسم عرفان و

معنویت دکان داری

می‌کنند را پروژه

استعماری می‌داند.



پیام بیست و هشتم

در طرح تربیتی مکتب امام خمینی (ره)، بهره‌گیری از خلوت ضروری است.

در منظومه فکری و عرفانی امام خمینی، سیر و سلوک انسان به دو محور پیش می‌رود؛ خلوت ظاهری و خلوت باطنی. خلوت ظاهری، همان انزوای فردی و فاصله گرفتن موقت از غوغای اجتماع به قصد خودسازی و تأمل است. اما این تنها یک ابزار و مقدمه برای رسیدن به هدف غایی، یعنی خلوت باطنی است. خلوت باطنی به معنای جمع بودن خاطر، حراست از حریم دل در برابر اغیار، و رسیدن به مقام حضور دائمی در محضر حق است، حالتی که در آن، انسان حتی در کوران فعالیت‌های اجتماعی، قلبش با خدا پیوند خورده و آرام است. این دو خلوت، لازم و ملزوم یکدیگرند.



یکی از بزرگترین
آفت‌ها برای فعالان
اجتماعی و انقلابی،
پدیده‌ای است
که می‌توان آن را
عمل‌زدگی یا غرق
شدن در عمل‌گرایی
نامید.

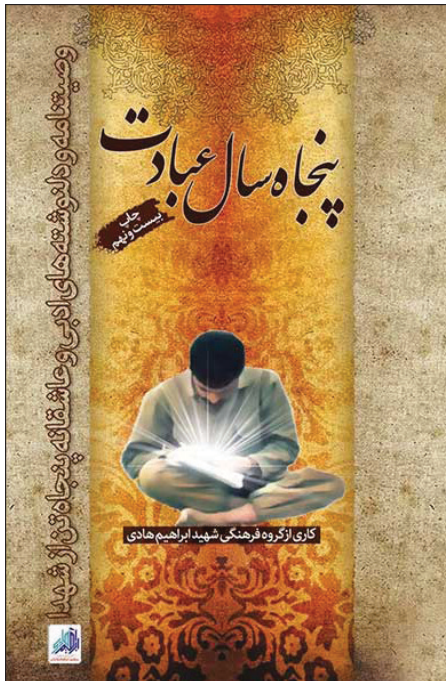
این دو عرصه، دو روی یک سکه‌اند. خلوت فردی، به مجاهدت اجتماعی عمیق، اخلاص و جهت می‌بخشد و مجاهدت اجتماعی، خود بستری برای کسب فتوحات معنوی جدید و تشدید نیاز به خلوت و بازسازی روحی است.

شخصیت خود امام راحل، بهترین نمونه برای این نظریه است. ایشان یک عارف کامل بودند که سال‌ها در خلوت به تهذیب نفس و سلوک فردی پرداخته و به مقام قلب مطمئن دست یافته بودند. این تکامل درونی و اطمینان مطلق به خدای متعال، به ایشان قدرتی معنوی بخشید که توانستند انقلابی عظیم را در جامعه رهبری کنند، روح‌ها را بیدار سازند و کرامت انسانی را به ملتی بازگردانند. این ثابت می‌کند که یک انقلاب اجتماعی بزرگ و پایدار، نمی‌تواند از درون انسان‌هایی تهی و آشفته بچوشد، بلکه نیازمند رهبران و انسان‌هایی است که ابتدا قیام‌الله و انقلاب را در درون خود به پا کرده باشند.

یکی از بزرگترین آفت‌ها برای فعالان اجتماعی و انقلابی، پدیده‌ای است که می‌توان آن را عمل‌زدگی یا غرق شدن در عمل‌گرایی نامید. حضور پیوسته در عرصه کار و تلاش، به تدریج انسان را از درون تهی می‌کند، تا جایی که به چیزی جز انجام دادن و پیشبرد کارها نمی‌اندیشد. چنین فردی حتی فرصت نمی‌یابد تا در انگیزه‌ها و نتایج اعمال خود تأمل کند. این گونه فعال مذهبی یا انقلابی، ندانسته به یک تکنوکرات یا یک ماشین اجرایی تبدیل می‌شود که اگرچه ظاهری پرتحرک دارد، اما از درون ارتباطش با مبدأ هستی قطع شده و دچار خدافراموشی و خودفراموشی گشته و به تدریج تلاش‌هایش نیز پوک و پوچ خواهد شد.

اسلام با آگاهی کامل از این نیاز روحی، با پیش‌بینی عبادتی به نام اعتکاف، یک راهکار هوشمندانه و نهادینه شده ارائه کرده است. اعتکاف خلوتی برنامه‌ریزی شده است. این عبادت به انسان فرصت می‌دهد تا به بازسازی درونی خود بپردازد. همانطور که رهبر انقلاب توصیف کرده‌اند، اعتکاف جنبه‌ی ریاضت دارد و این ریاضت به معنای شکنجه و آزار نفس نیست، بلکه محدودیتی خودخواسته و شیرین است که با طوع و رغبت بر خود تحمیل می‌کنیم.

«اعتکاف در واقع یعنی خود را محبوس کردن در یک مکان محدود و ایجاد محدودیت در خود. عکوف یعنی بسته بودن؛ خود را به یک نقطه‌ای منحصر کردن، برای اینکه خلوتی در دل به‌وجود بیاید که انسان بتواند فرصت ارتباط صمیمی و خالص با خدای عالم را پیدا کند؛ اعتکاف این است؛ یعنی عبادتی است که جنبه‌ی ریاضت دارد. خیلی از عبادات همین‌جورند؛ جنبه‌ی ریاضت دارند. ریاضتهایی که انسان با طوع و رغبت بر خود تحمیل میکند تا درون خود را، معنویت خود را، دل خود را ارتقا ببخشد؛ این از جمله‌ی این چنین عبادتهایی است. حالا معمول ما سه روز است منتها خب، ادامه دارد یعنی تا نه روز، ده روز، میتواند اعتکاف کنند.»



پیام بیست و نهم

در مکتب امام، شهدا و مجاهدان، قله‌های

عرفان و معنویت هستند.

در نظر مکتب امام بزرگترین عارفان، لزوماً آنانی نیستند که در خلوت به بالاترین مراتب کشف و شهود نظری دست یافته‌اند، بلکه کسانی هستند که در میدان عمل و مبارزه، صداقت و اوج بندگی خود را با خونشان اثبات کرده‌اند. در این مکتب، مجاهد فی سبیل الله همان سالک الی الله است که در دشوارترین مسیر سلوک قدم گذاشته است. مجاهد، کسی است که عرفان نظری را به عرفان عملی تبدیل کرده و در هر لحظه از مجاهدت



در نظر مکتب امام

بزرگترین عارفان،

لزوماً آنانی نیستند

که در خلوت به

بالاترین مراتب

کشف و شهود نظری

دست یافته‌اند، بلکه

کسانی هستند که

در میدان عمل و

مبارزه، صداقت و

اوج بندگی خود را

با خونشان اثبات

کرده‌اند.

خود، در حال تزکیه نفس و تقرب به خداست.

عبارت مشهور امام خمینی رحمته الله علیه که شهدا «راه صد ساله را یک شبه طی کردند»، عصاره‌ی این مکتب عرفانی است. این جمله به این معناست که لحظه‌ی شهادت، لحظه‌ی فشرده‌ی تمام سلوک عرفانی است. در آن واحد، مجاهد با انتخابی آگاهانه، بزرگترین و آخرین تعلق خود یعنی جان را در راه معشوق فدا می‌کند. این نهایت ایثار و نهایت «انقطاع الی الله» است.

مفاهیم پیچیده‌ی عرفانی مانند فنا و بقا در وجود شهید، به عینی‌ترین و ملموس‌ترین شکل خود متجلی می‌شوند. شهید، با انتخاب آگاهانه‌ی مرگ، اراده و آنانیت خود را به طور کامل در اراده‌ی الهی فانی می‌کند. او با ریخته شدن خورش، وجود مادی و فردی خود را نابود می‌سازد تا در اراده‌ی حق، باقی و جاودانه شود.

زندگی‌نامه و وصیت‌نامه شهید، به ویژه شهدای جوان دفاع مقدس، تبدیل به غنی‌ترین و تأثیرگذارترین متون عرفانی معاصر شد. آن‌ها نشان دادند که رسیدن به قله‌های معنویت، در انحصار پیران محصور در خانقاه‌ها نیست، بلکه یک جوان پاک‌دل از دل همین کوچه و بازارها نیز می‌تواند با قدم گذاشتن در مسیر جهاد و شهادت، به عالی‌ترین مقامات عرفانی دست یابد و خود، معلم اخلاق و عرفان برای یک ملت شود و این بزرگترین تحول عرفانی در عصر حاضر بود. امام در توصیفات و تعبیر متعددی این نوع نگاه خود به مقوله شهادت و جهاد را مطرح ساخته اند و از شهدا با عناوین بسیار خاصی چون؛ نفوس مطمئنه یاد کرده اند.

«خداوندا، همه چیز تویی؛ و غیر از تو همه هیچ. خداوندا، تو عزیزی؛ و غیر از تو همه ذلیل. خداوندا، تو غنی‌ای؛ و غیر از تو همه فقیر. هفته جنگ امسال حال و هوای دیگری دارد. پس از سالها دفاع مقدس، یاری دین خدا صورت دیگری به خود گرفته است. آمادگی جنگی ضرورت بیشتری یافته است. و دشمنان خدا و خلق خدا آبی غافل نیستند، و در کمین نشسته‌اند تا آنچه را خدایی است نابود کنند. خانواده‌های شهدا، تا همیشه تاریخ این مشعلداران راه اولیا، افتخار روشنایی طرق الهی را به عهده گرفته‌اند. مجروحین و معلولین خود چراغ هدایتی شده‌اند که در گوشه گوشه این مرز و بوم به دین باوران راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می‌دهند: راه رسیدن به خدای کعبه را. اسرا در چنگال دژخیمان خود سرود آزادی‌اند، و احرار جهان آنان را زمزمه می‌کنند. مفقودین عزیز محور دریای بیکران خداوندی‌اند؛ و فقرای ذاتی دنیای دون در حسرت مقام والایشان در حیرتند. از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت، شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی و صولشان عند رَیْثَم بُرْزَقُون اند؛ و از «نفوس مطمئنه‌ای» هستند که مورد خطاب فَاَدْخُلِیْ فِی عِبَادِی و اَدْخُلِیْ جَنَّتِی پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق؛ و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد. و السلام.»



پیام سی‌ام

اعتکاف پاسخی به نیاز فطری انسان است.

حقیقت وجودی انسان، بسیار فراتر از نیازهای زیستی اوست. فطرت، آن لایه‌ی عمیق و اصیل وجود است که پیش از هبوط به این دنیا، در محضر کبریایی خداوند حاضر بوده و بی‌واسطه، شکوه، جلال، جمال و کمال مطلق را به تماشا نشسته است. این مواجهه‌ی حضوری، نوعی حافظه‌ی وجودی یا خاطره‌ی ازلی در نهاد آدمی ایجاد کرده است که همواره او را به سوی سرچشمه فرامی‌خواند. تمام بی‌قراری‌های بشر، ریشه در دوری از آن اشتیاق ناخودآگاه برای بازگشت به آن حالت شهود است. فطرتِ انسان چون طعم کمال نامتناهی را چشیده است، با هیچ امری

محدودی سیراب نمی‌شود. انسان به دنبال قدرت مطلق، علم مطلق و زیبایی مطلق است، اما وقتی راه فطرت مسدود باشد، او سعی می‌کند این بی‌نهایت‌طلبی را در عالم ماده ارضا کند. او ثروت بیشتر، مقام بالاتر و لذت فزون‌تر می‌طلبد، اما هرچه بیشتر به دست می‌آورد، تشنه‌تر و ناآرام‌تر می‌شود. این اضطراب وجودی ناشی از آدرس غلطی است که طبیعت به انسان می‌دهد.

سازوکار اعتکاف، دقیقاً بر مبنای تضعیف آگاهانه‌ی بُعد طبیعی برای تقویت بُعد فطری انسان طراحی شده است. روزه‌داری، دوری از همسر و خلوت در مسجد و قطع ارتباطات اجتماعی روزمره، همگی تلاشی برای ساکت کردن هیاهوی طبیعت هستند. به همین جهت اعتکاف می‌تواند پاسخ به جاذبه‌ای باشد که در خمیرمایه‌ی انسان سرشته شده است. لذا اعتکاف گریز از دنیا و تعطیل کردن مسئولیت‌ها نیست. اعتکاف بازگرداندن انسان به محل اتصالش با حقیقت است. این اتصال، انسان را از فروریختن معنوی نجات می‌دهد و به او توان بازسازی می‌بخشد. به تدریج، این بازگشت فطری، یک اثر تکوینی بر روان می‌گذارد. آرامشی که در اعتکاف حاصل می‌شود، از جنس آرامش‌های سطحی نیست، آرامشی است که از هم‌تراز شدن انسان با ساختار اصیل وجودش به دست می‌آید. به طوریکه انسان پس از مدت‌ها، سرانجام در جای درست خود قرار می‌گیرد، جایی که میل به بی‌نهایت‌طلبی‌اش نه تنها سرکوب نمی‌شود، بلکه مسیر صحیح بروز پیدا می‌کند. از همین رو اعتکاف را باید پاسخی به قوی‌ترین مغناطیس هستی دانست، جاذبه‌ای که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و او را به سوی مبدأ خود فرا می‌خواند. این آیین مقدس، زمان و مکانی است که طبیعت در آن عقب می‌ایستد و فطرت امکان ظهور می‌یابد.



سازوکار اعتکاف،

دقیقاً بر مبنای

تضعیف آگاهانه‌ی

بُعد طبیعی برای

تقویت بُعد فطری

انسان طراحی شده

است.



پیام سی و یکم

اعتکاف در برابر هرج و مرج های برآمده از باطن گرایی منهای شریعت می ایستد.

یکی از لغزشگاه های تاریخی در مسیر معنویت، گرایشی است که می پندارد می توان بدون طی کردن راه شریعت، به حقیقت و معنویت رسید. این جریان که ریشه هایی در برداشت های غلط از عرفان و تصوف دارد، با دوگانه سازی کاذب میان پوسته و مغز، احکام شرعی را پوسته ای بی ارزش می انگارد که پس از رسیدن به مغز حقیقت، باید دور انداخته شود. این تفکر، تجربه های ذوقی شخصی و احساسات رقیق قلبی را جایگزین فرمان صریح خداوند می کند. در مواجهه با این رویکرد، اعتکاف به عنوان یک چارچوب شرعی که از احکام و شرائط خاصی برخوردار است، آن را به چالش می کشاند. اعتکاف، نشان می دهد که ورود به حریم قرب الهی، از مسیر منضبط شرعی ممکن و میسر است.

وقتی معیار حقانیت، حال خوشی شخصی باشد و نه قانون الهی، هر کس می تواند دین شخصی خود را بسازد. این رویکرد، قاعده مندی و نظم دینی را به چالش می کشد و دینداری را به مجموعه ای از هیجانات بی ضابطه

تبدیل می‌کند. نتیجه‌ی این نگاه، ظهور رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی به نام دین است. باطن‌گرایی منهای شریعت، در نهایت به خودپرستی ختم می‌شود. وقتی شریعت کنار می‌رود، تنها چیزی که باقی می‌ماند من و تجربیات شخصی است. فرد گمان می‌کند خدا را می‌پرستد، اما در واقع در حال پرستش تصویر ذهنی خود از خداست. او دینی را دوست دارد که مزاحم راحتی‌اش نشود و او را تأیید کند.

اعتکاف در مقابل این هرج و مرج ایستاده است. اعتکاف، اوج عبادت است اما حتی یک لحظه خروج بدون عذر یا یک جرعه نوشیدن در روز، کل آن را باطل می‌کند. این یعنی در راه وصول به حق، انضباط و قاعده شرط اول است.

دین در مسیر اقامه خود در میدان وسیعی از وسوسه‌ها و انحرافات است و شریعت، تنها نقشه‌ی امن برای عبور از این میدان است. کسانی که مدعی‌اند تنها با حس شهودی می‌توانند عبور کنند، راه به جایی نخواهند برد. باطن‌گرایی بی‌قید، دروازه‌ی ورود خرافات، بدعت‌ها و القائات شیطانی به نام الهام رحمانی است. اعتکاف با چارچوب‌های دقیق خود، امنیت مسیر را تضمین می‌کند. در اعتکاف، معنویت از مجرای امن فقه جریان می‌یابد تا از آلودگی به توهّمات و انحرافات مصون بماند. اعتکاف یادآوری می‌کند که حتی برای رسیدن به بالاترین درجات قرب، باید سخت‌ترین محدودیت‌های شرعی را پذیرفت. در اعتکاف، هرچه فرد معنوی‌تر می‌شود، دقیق‌تر و منضبط‌تر عمل می‌کند.

اعتکاف، بازگشت به الگوی متعادل امیرالمؤمنین علیه السلام است، کسی عارف ترین خلق خدا بود، اما دقیق‌ترین مجری حدود الهی و شریعت نیز بود. پیام اعتکاف این است که معنویت واقعی آن است که انسان را در برابر خدا خاشع و در برابر احکام او منقاد کند.



اعتکاف، اوج عبادت

است اما حتی یک

لحظه خروج بدون

عذر یا یک جرعه

نوشیدن در روز، کل

آن را باطل می‌کند.

این یعنی در راه

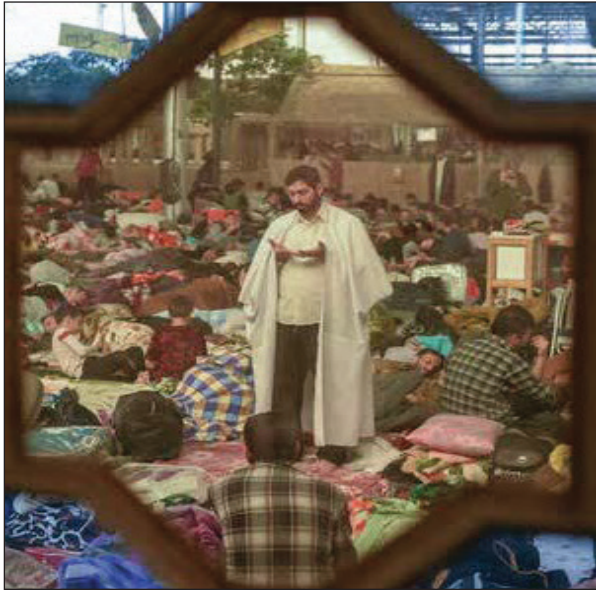
وصول به حق،

انضباط و قاعده

شرط اول است.

محور چهارم

دلالت‌های تمدنی
اعتکاف



پیام سی و دوم

اعتکاف امکان زیست بیرون از روزمرگی مدرن و تغییر معنای زندگی را فراهم می‌آورد.

در حالی که سراسر زیست مدرن بر پایه مصرف، سود، سرعت، منفعت، توهم و برون‌گرایی بنا شده، اعتکاف به سکون، امساک، واقعیت و درون‌گرایی دعوتی می‌نماید. این تضاد ماهوی، به معتکف امکان می‌دهد تا برای چند روز، بودن را خارج از تعاریف تحمیل‌شده‌ی دنیای مدرن تجربه کند و طعم نوعی از حیات را بچشد که در آن انسان نه با داشته‌هایش، بلکه با بودنش معنادار می‌شود.



ساختارهای هژمونیک

اجتماعی در دنیای

امروز، انسان‌ها را به

اتم‌های جدا افتاده

تبدیل کرده‌اند که

حتی در شلوغ‌ترین

شهرها احساس

تنهایی می‌کنند.

ساختارهای هژمونیک اجتماعی در دنیای امروز، انسان‌ها را به اتم‌های جدا افتاده تبدیل کرده‌اند که حتی در شلوغ‌ترین شهرها احساس تنهایی می‌کنند. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز علی‌رغم ادعای ارتباط، غالباً به انزوی بیشتر و شکل‌گیری روابط سطحی و غیرواقعی دامن زده‌اند. در مسجد، جامعه‌ای کوچک اما حقیقی شکل می‌گیرد که در آن افراد نه بر اساس منافع اقتصادی یا جایگاه طبقاتی، بلکه بر اساس اشتراکات بندگی و عبودیت کنار هم می‌نشینند. این هم‌نشینی مقدس، الگویی از یک جامعه آرمانی را ترسیم می‌کند که در آن پیوندها دلی و ایمانی است.

هجوم داده‌ها در فضای مجازی، فرصت تفکر عمیق را از انسان سلب کرده و ذهن را دچار تشویش و سطحی‌نگری می‌کند. اعتکاف، پناهگاهی برای سکوت است. این سکوت، امکان شنیدن صدای درون و ندای فطرت را فراهم می‌آورد. در این قرنطینه معنوی، معتکف ورودی‌های ذهن خود را می‌بندد تا از هیاهوی رسانه‌ای و اخبار زرد تمدن مدرن فاصله بگیرد و حقایق هستی را بی‌واسطه درک کند. روزمرگی مدرن، نوعی از خود بیگانگی است که در آن انسان کار می‌کند تا زنده بماند و زنده است تا کار کند. اعتکاف این چرخه باطل را می‌شکند و معنای جدیدی به زندگی تزریق می‌کند. در این سه روز، عادت‌های کهنه فرو می‌ریزند و انسان متوجه می‌شود که روزمره بودن، سرنوشت محتوم او نیست. این تجربه، نوعی شوک هستی‌شناختی به انسان وارد می‌کند که فرد را حتی پس از خروج از مسجد، نسبت به الگوهای تکراری زندگی‌اش هشیار و منتقد می‌سازد.

نظام سرمایه داری مدرن، هویت انسان را با مصرف گره زده است. در این پارادایم، من مصرف می‌کنم، پس هستم، رکن اساسی است. اعتکاف با رکن اصلی خود یعنی روزه، مستقیماً این هژمونی مصرف‌گرایی را به چالش می‌کشد. امساک از خوردن و آشامیدن و دوری از سایر لذایذ حلال، تمرینی برای وارستگی از وابستگی‌های مادی است. معتکف با این ریاضت شرعی، در می‌یابد که نیازهای انسان محدود به کالاها نیست و می‌توان بدون مصرف‌زدگی، به نشاط و آرامش عمیق‌تری دست یافت.

تمدن مدرن تلاش کرده است تا خدا را از عرصه عمومی حذف و به حریم خصوصی براند. اما اعتکاف، بازگرداندن خدا به متن زندگی و جامعه است. اعتکاف اثبات می‌کند که می‌توان در دل شهرهای مدرن و در قرن بیست و یکم زیست، اما قواعد بازی سکولاریسم را نپذیرفت و زیستی خدامحور را در کانون اجتماع رقم زد.

اعتکاف بدین جهت فرصتی برای بازسازی آرمان‌شهر است. اگر تمدن مدرن با وعده‌های پیشرفت تکنولوژیک نتوانست بهشت را روی زمین بسازد و تنها رفاه جسمانی را افزایش داد، اعتکاف نشان می‌دهد که بهشت گمشده انسان، در مسیری است که حتماً باید متضمن آرامش روح و قرب الهی باشد. جامعه‌ای که در ایام اعتکاف در مسجد شکل می‌گیرد تصویری کوچک اما واقعی از جامعه‌ای است که بشر تشنه‌ی آن است، جامعه‌ای که از هژمونی زر و زور و تزویر رها شده است.



پیام سی و سوم

احیای معنویت، سیاسی‌ترین کنش ما در برابر نظام ساطه است.

تمدن غالب، قرن‌هاست که درِیچه‌های آسمان را بسته و انسان را در قفس زندگی مادی محبوس کرده است. این تلاش برای حذف معنویت، اکنون به نقطه شکست نزدیک شده است. بازگشت انسان امروزی به معنویت واکنشی غریزی و حریصانه است. انسان گریزان از مادیت، در فقدان یک راه حل واقعی، به هر ریسمانی چنگ می‌زند. او تکه‌هایی از عرفان‌های شرقی، پاره‌هایی از سنت‌های بومی و بخش‌هایی از روان‌شناسی مدرن را در هم می‌آمیزد تا شاید مرهمی برای زخم‌های عمیق روحش بیابد. این آشفته‌گی نشان‌دهنده‌ی عمق بحران و شدت نیاز است. طبیعی است که موج اول بازگشت به معنویت واکنشی عجولانه و سطحی باشد، اما پتانسیل تبدیل شدن به یک خیزش عمیق تمدنی را دارد.

۵۵

طبیعی است کهموج اول بازگشتبه معنویتواکنشی عجولانهو سطحی باشد، اماپتانسیل تبدیلشدن به یک خیزشعمیق تمدنی رادارد.

مناسکی چون اعتکاف در صورت تبدیل شدن به یک جریان جهانی، می‌توانند در تسهیل این اتفاق سهم بسیار زیادی داشته باشند.

در اتمسفر فعلی و جوامع متأثر از آن، تعریف معنویت بیش از آنکه ایجابی باشد، سلبی است. گرانیگاه تمدن مدرن، معنویت‌زدایی است و هر جریانی بتواند این پیش‌فرض بنیادین را متزلزل کند و انسان را متوجه ساحت قدسی وجودش نماید، در واقع با زیربنای این تمدن وارد مبارزه شده است. هر عملی که بتواند روزمرگی‌کشنده، هنجارهای مصرف‌گرا و استانداردهای زندگی غربی را به چالش بکشد یا حتی برای لحظاتی متوقف کند، برخلاف ظاهر، رفتاری سیاسی خواهد بود.

جهان امروز صحنه‌ی نبرد دو نوع اراده است، اراده‌ی نظام سلطه که معطوف به ثروت، سرکوب معنویت و تسخیر طبیعت است و اراده‌ی انسان بیدار شده که معطوف به حق، مقاومت و معنویت است. پرچمداری معنویت در این عصر، به معنای رهبری جبهه‌ی مقاومت جهانی است. هر کسی که امروز بتواند نسخه‌ای اصیل، آرام‌بخش و در عین حال ظلم‌ستیز از معنویت را ارائه دهد، بزرگترین چالش استراتژیک را برای امپراتوری‌های مادی ایجاد کرده است.



پیام سی و چهارم

اعتکاف، فرصتی برای احیای منطق انسانی
از ارتباطات و رسانه است.

در نظام‌های ارتباطی، هر جامعه‌ای برای حفظ هویت و انسجام خود نیازمند الگوی رسانه‌ای متناسب با مبانی ارزشی خویش است. در جامعه دینی ایران، تقلید کورکورانه از الگوهای رسانه‌ای لیبرال‌دموکراسی بنا شده‌اند، نوعی استحاله فرهنگی ایجاد می‌کند. مالکیت رسانه‌ها در الگوی لیبرالیستی بر اساس پول و سرمایه است و هرکس قدرت مالی دارد پس حتماً تریبون هم دارد. در مقابل، نهادهای بومی و دینی مانند مسجد، پتانسیل آن را دارند که فارغ از این منطق، مرکزیت ارتباطی جامعه را بر عهده بگیرند.

با ظهور رسانه‌های مدرن، کارکرد ارتباطی مساجد تضعیف شد و منبر جای خود را به مانیتور داد. اعتکاف، تلاشی برای احیای مرجعیت رسانه‌ای مسجد است. در این رویداد، مسجد دوباره به کانون جوشش فکری و معنوی تبدیل می‌شود و نشان می‌دهد که برای برقراری ارتباط مؤثر انسانی، نیازی به تکنولوژی‌های پیچیده و پرهزینه نیست، بلکه فضای معنوی و حضور قلب می‌تواند عمیق‌ترین ارتباطات را رقم بزند.

یکی از ویژگی‌های ذاتی رسانه‌های مدرن در نظام‌های سرمایه‌داری، ماهیت سوداگرانه آن‌هاست. در این رسانه‌ها، مخاطب به مثابه مشتری و محتوا به مثابه کالا نگرسته می‌شود و هدف نهایی، کسب سود است. اعتکاف، دقیقاً در نقطه مقابل این منطق کالایی ایستاده است. این آیین، فضایی کاملاً غیرانتفاعی است که در آن هیچ کالایی خرید و فروش نمی‌شود و هیچ سودی مدنظر نیست و انسان‌ها برای نیاز معنوی و تعالی روح گرد هم می‌آیند. اعتکاف فرصتی برای لمس واقعیت ناب است. رسانه‌های مدرن با بمباران اطلاعاتی و ایجاد نیازهای کاذب، انسان را از خود واقعی‌اش دور می‌کنند. اعتکاف با حذف این واسطه‌های مزاحم، انسان را وارد ارتباط با خود و خدا می‌کنند.

جذابیت اعتکاف برای نسل جدید، ناشی از خستگی آن‌ها از کالایی‌شدن تمام ساحت‌های زندگی است. وقتی عشق، هنر، و حتی دین در فضای مجازی و رسانه‌های لیبرال به کالا تبدیل می‌شوند، روح انسان تشنه‌ی تجربه‌ای می‌شود که قیمت نداشته باشد. درک این تجربه، برای نسلی که همه چیز را با معیار پول سنجیده است، تجربه‌ای شگفت‌انگیز و رهایی‌بخش است.

تحقق ایده رسانه بومی تنها با تغییر محتوای رسانه‌های غربی ممکن نیست، بلکه نیازمند تغییر در ساختار و بستر ارتباطی است. تا زمانی که زیرساخت رسانه‌ای ما کپی‌برداری از غرب باشد، محتوا نیز رنگ و بوی آن را خواهد گرفت. الگوهایی همچون اعتکاف، پیشنهادی برای یک ساختار جایگزین است، ساختاری که در آن مسجد به عنوان پایگاه داده و موضوع ارتباط عمل می‌کند. این الگو ثابت می‌کند که می‌توان بدون مقهور شدن در برابر تکنولوژی‌های انحصاری، قدرتمندترین شبکه‌های انسانی را بر پایه ایمان و روابط انسانی بازسازی و احیا کرد.



پیام سی و پنجم

اعتکاف، سرمایه مادر برابر اومانیسیم معنوی است.

بسیاری از جنبش‌های معنوی نوظهور، واکنشی به بحران معنا در زندگی امروز بشر هستند، اما راهکارهای آن‌ها مانند مدیتیشن‌های بی‌ریشه یا عرفان‌های روان‌شناختی غالباً در چارچوب همان فرهنگ اومانستی و فردگرایانه مدرن باقی می‌ماند و هدفشان صرفاً تسکین است. در مقابل، اعتکاف یک راه‌حل بنیادین ارائه می‌دهد که بازگشت انسان به خویشستن و اتصال او به منبع لایزال قدرت الهی است.

تمایز بنیادین اعتکاف با معنویت‌های نوظهور در موضوع یا متعلق شهود است. موضوع مشترک تمام عرفان‌های اصیل دینی، وصول به حقیقتی متعالی و برتر از جهان ماده، یعنی خداوند است. در اعتکاف، محوریت با الله است و تمام مناسک برای انقطاع از غیر او طراحی شده است. این در حالی است که معنویت‌های نوظهور، غالباً دچار انحراف در موضوع هستند،

برخی انسان محور بوده و بر نیروهای درونی بشر تمرکز دارند، و برخی طبیعت محور یا حتی شیطان محور هستند. اعتکاف اثبات می‌کند که روح انسان با چیزی کمتر از خالق اشباع نمی‌شود و جایگزین‌های دیگر محور، تنها سرابی از معنا هستند.

اعتکاف خط بطلانی بر اهداف سطحی معنویت‌های مدرن می‌کشد. هدف غایی در آیین اعتکاف، تهذیب نفس و در نهایت فنای فی‌الله است، یعنی گسستن از خود و پیوستن به حق. اما هدف در معنویت‌های نوظهور به‌ویژه جریان‌های غربی و آمریکایی، غالباً کارآمدی دنیوی است. مسائلی نظیر کاهش استرس، رسیدن به شادی لحظه‌ای، ثروت و موفقیت شغلی انگیزه اساسی است. اعتکاف به تجربه ثابت می‌کند که معنویت ابزاری برای رفاه و لذت‌جویی مادی نیست، بلکه مسیری برای تعالی وجودی است که گاه با رنج مقدس و ریاضت شرعی همراه است.

در دوره‌ای که جریان انتقادی مؤثری نسبت به رواج این عادات و عرفان‌های کاذب در جامعه وجود ندارد، اعتکاف بیدارکننده‌ای در برابر خودخدایی و اومانیسیم معنوی است. در بسیاری از عرفان‌های کاذب نظیر تفکر نوین ادعا می‌شود که انسان با نیروی ذهن خود خالق کائنات است و مرز میان انسان و خدا برداشته می‌شود این جریان‌ها به انسان حس استغنائی کاذب می‌دهند. اما فضای اعتکاف، فضای عبودیت و اقرار به فقر ذاتی انسان در برابر غنای مطلق خداوند است. معتکف در سجده‌ها و مناجات‌های خود، پوچ بودن ادعای خدایی انسان را با تمام وجود حس می‌کند و می‌یابد که آرامش حقیقی در بندگی است.

راه گم‌شده در اومانیسیم معنوی، عبودیت است. انسان مدرن دوست دارد تجلی خدا باشد، اما از بنده بودن بیزار است. اعتکاف، کارگاه بازسازی هویت بندگی است. معتکف در پیشگاه معبود، اراده‌ی خود را سلب می‌کند و تمام حرکات و سکنااتش را با فرمان او تنظیم می‌نماید. این خضوع مطلق و شکستن غرور عقلانی، پادزهر توهم خدایی انسان سرکش است. اعتکاف به انسان می‌فهماند که اوج آزادی، در بندگی محض برای خداست و بر این اساس، اعتکاف تمرینی است تا توصیه‌ی امام صادق علیه السلام به فضیل تا حدودی درک شود که: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ».



راه گم‌شده در

اومانیسیم معنوی،

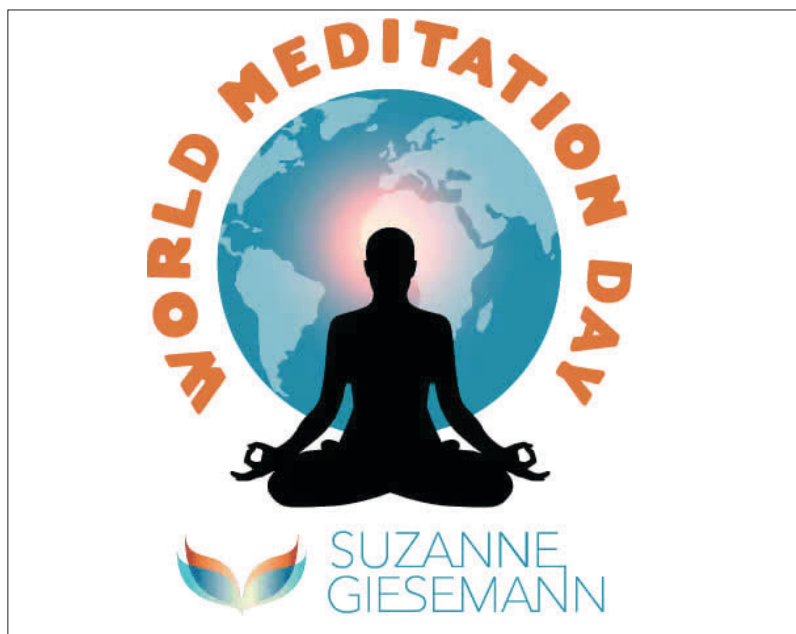
عبودیت است.

انسان مدرن دوست

دارد تجلی خدا

باشد، اما از بنده

بودن بیزار است.



پیام سی و ششم

اعتکاف، مرز میان عرفان اصیل دینی و معنویت‌های نوظهور را آشکار می‌سازد.

اعتکاف در شرایط فرهنگی امروز کشور می‌تواند مرز میان عرفان اصیل دینی و معنویت‌های نوظهور را آشکار سازد. در دهه‌های اخیر، جهان و به تبع آن ایران، شاهد ظهور جریان‌های متکثری با عنوان معنویت‌های جدید بوده است که مدعی ارائه نسخه نجات‌بخش برای بشر بحران‌زده هستند. اعتکاف به عنوان یک تجربه زیسته عمیق، به معتکف نشان می‌دهد که جنس آرامش و معرفت حاصل از اتصال به منبع لایزال و حیانی، با هیجانات زودگذر و تکنیک‌های روان‌شناختی معنویت‌های سکولار، تفاوتی ماهوی و هستی‌شناختی دارد. لذا یکی از کارکردهای پنهان اعتکاف، افشای ماهیت سکولار معنویت‌های جدید است. در فرآیند

سکولاریزاسیون، دین حذف نمی‌شود، بلکه تفسیر قدسی از جهان به حاشیه رفته و نگرش کارکردی و فردگرایانه جایگزین آن می‌شود. اعتکاف دقیقاً در نقطه‌ی مقابل این جریان ایستاده است، زیرا با محوریت مسجد و مکان مقدس و ماه رجب به عنوان زمان مقدس، تقدس را به کانون زندگی بازمی‌گرداند. معنویت‌های نوظهور تلاش دارند بدون خدا و شریعت، حال خوش معنوی ایجاد کنند و عرفان منهای شریعت را رقم بزنند، اما اعتکاف اثبات می‌کند که بدون چارچوب قدسی شریعت، معنویت به یک کالای مصرفی و بی‌ریشه تبدیل می‌شود. روش سلوک در اعتکاف، ترکیبی از روزه، نماز، و تفکر است که ریشه در دستورات انبیاء دارد. در مقابل، معنویت‌های نوظهور از روش‌های التقاطی و گاه خطرناک بهره می‌برند، از مدیتیشن‌های بی‌ریشه و یوگا گرفته تا استفاده از مواد توهم‌زا و تکنیک‌های جادویی برای ایجاد خلصه. تجربه اعتکاف نشان می‌دهد که راه وصول به حقیقت، از طریق تخیل ذهن یا توقف تفکر آن‌گونه که در برخی مکاتب شرقی تبلیغ می‌شود، نیست، مسیر از طریق بیداری نسبت به واقعیت‌های عالم وجود، هوشیاری نسبت به عبث بودن لذات دنیوی و مراقبت دائم از نفس می‌گذرد.

عرفان‌های نوظهور غالباً بر تجربه شخصی و درونی محض تأکید دارند و مسئولیت اجتماعی را نفی می‌کنند اما اعتکاف، اگرچه خلوت است، اما حضور در مسجد جامع شهر در کنار سایر مؤمنین، نوعی همبستگی معنوی ایجاد می‌کند که برخلاف انزواطلبی‌های بیمارگونه فرقه‌ای، فرد را پس از سه روز با روحیه‌ای مسئولیت‌پذیرتر به جامعه بازمی‌گرداند و این ساختار نشان می‌دهد که معنویت اسلامی جامعه‌گرای نیست.

فضای مجازی بستری برای رشد معنویت‌های ناپایدار و هویت‌های چندگانه و موزاییکی شده است و جوانانی که در معرض فرقه‌های گوناگون هستند، دچار سرگردانی می‌شوند. بسیاری از جریان‌های جدید با شعار عشق به جای تکلیف یا طریقت بدون شریعت، سعی در جذب مخاطب دارند و قیود فقهی را مزاحم آزادی روح می‌دانند اما اعتکاف اثبات می‌کند که دقیق‌ترین و عمیق‌ترین حالات عرفانی، دقیقاً در چارچوب سخت‌ترین انضباط‌های شرعی حاصل می‌شود. این تجربه به معتکف می‌آموزد که شریعت، پوسته‌ی خشک دین نیست، بلکه مجرای اصلی برای جاری شدن حقیقت در جان انسان است. جوان و نوجوان معتکف به نحو شهودی می‌یابند که گریه‌ها و تضرع‌ها، نشانه افسردگی نیست، این‌ها نشانه بهجت معنوی و تخلیه روح از زنگارهای مادی است. این تجربه عینی، پوچ بودن وعده‌های توخالی شادی‌های مصنوعی در سمینارهای موفقیت و عرفان‌های بازاری را برای همیشه در ذهن شرکت‌کننده‌های احتمالی یا مخاطبین مجازی برملا می‌سازد و این چنین اعتکاف، با ارائه سنت مستحکم و ریشه‌دار تاریخی، کمکی برای تحفظ از هویت جوان ایرانی را فراهم می‌کند.



خط گفتمان مقاومت
رستاخیز شهر

۴۰ پیام تبیینی پیرامون پدیده
معنوی اعتکاف

پیام سی و هفتم

اعتکاف، اعلام برائت از مبانی تمدن غرب است.

شالوده‌ی تمدن مدرن غربی بر یک خطای معرفت‌شناختی بزرگ بنا شده است و آن تقدس‌زدایی از ساحت‌های حیات بشری است. غرب با این ادعا که سیاست مدرن نیازمند رهایی از قیود معنوی است، بزرگترین دوگانه



غرب با این ادعا که
سیاست مدرن نیازمند
رهایی از قیود معنوی
است، بزرگترین دوگانه
کاذب تاریخ یعنی
تقابل علم با معنویت
و تضاد دولت با اخلاق
را رقم زد.

کاذب تاریخ یعنی تقابل علم با معنویت و تضاد دولت با اخلاق را رقم زد. این انحراف بنیادین، اگرچه در ابتدا با وعده‌ی آزادی و پیشرفت آغاز شد، اما در عمل، سیاست را به ابزار قدرت‌طلبی صرف و علم را به ابزار سلطه تبدیل کرد و روح بشر را در خلأ معنایی رها ساخت.

پارادوکس بزرگ تمدن غرب در این است که پیشرفت علمی بدون جهت‌گیری معنوی، به ظهور عقلانیت ابزاری منجر شد، عقلانیتی که تنها به چگونگی انجام کارها می‌اندیشد و از چرایی و اهداف اخلاقی آن غافل است. نتیجه‌ی این رویکرد، تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و سیستم‌های پیچیده استثمار بود و میوه‌های تلخ این درخت، جنگ‌های جهانی و ایدئولوژی‌های ویرانگری چون کمونیسم و سرمایه‌داری افراطی بودند که همگی محصول علم منهای هدایت الهی هستند.

بحران خانواده و فروپاشی هنجارهای اخلاقی در غرب، یکی دیگر از پس‌لرزه‌های حذف معنویت است. در فرهنگ اخلاقی مدرن، مفاهیمی چون تکلیف و تقوا که ضامن انسجام اجتماعی بودند، رنگ باخته و جای خود را به لذت‌جویی فردی و بی‌اعتنایی به دیگری داده‌اند. سیلاب فساد جنسی و ویرانی کانون خانواده، نتیجه‌ی مستقیم ایدئولوژی است که آزادی را در رهایی از قیود اخلاقی و دینی تفسیر می‌کند. این وضعیت، جامعه‌ای را پدید آورده که در آن پیشرفت تکنولوژیک با پسرفت انسانی همراه است. رسانه‌های غربی با ایجاد یک واقعیت نمایشی، سعی در پوشاندن خلأ معنوی و اخلاقی تمدن خود دارند. همان‌طور که در متن اشاره شد، در فیلم‌های هالیوودی تصویری از اخلاق، عقلانیت و ایثار ارائه می‌شود، اما در واقعیت سیاست خارجی و داخلی غرب، خبری از این ارزش‌ها نیست.

وضعیت امروز جهان اسلام و رنج‌هایی که بر ملت‌های مسلمان تحمیل می‌شود، نتیجه‌ی مستقیم هژمونی تمدنی است که قدرت را حق خود می‌داند. نگاه مادی به آفرینش، به مستکبران اجازه می‌دهد تا برای تأمین منافع خود، وارد حریم امن خانواده‌ها شوند، دولت‌های دست‌نشانده ایجاد کنند و ملت‌ها را تحقیر نمایند. این اقدامات، انحرافات تصادفی نیستند، بلکه ذات تمدنی هستند که خدا را از معادلات سیاسی خود حذف کرده است.

در چنین بستری، رخدادی چون اعتکاف، اعلام برائت از مبانی تمدن مادی غرب است. پناه بردن به مسجد و خلوت با خدا، عملی‌ترین نقد بر سبک زندگی غربی است که انسان را غرق در هیاهوی مادیات می‌خواهد. معتکف با عمل خود اثبات می‌کند که پیشرفت حقیقی در تکامل معنوی و تقرب به مبدأ هستی است؛ حقیقتی که تمدن غرب با تمام ادعاهایش از درک آن عاجز مانده است.

تاریخ تمدن بشری گواهی می‌دهد که تمدن‌های منقطع از معنویت، محکوم به فروپاشی درونی هستند. راه نجات بشریت، بازگشت به الگویی است که در آن علم با ایمان، و سیاست با اخلاق پیوند خورده باشد. اعتکاف، کارگاهی برای تمرین این الگوی متعالی است، الگویی که در آن انسان نه گرگ انسان، بلکه بنده خدا و برادرِ سایر انسان‌هاست.



پیام سی و هشتم

اعتکاف، موهبت بزرگی برای ساکنان در کلان شهرهاست.

بنیاد زندگی در کلان شهر بر تشدید بی وقفه تحریکات روحی استوار است. برخلاف محیطهای محدود که ریتم زندگی در آنها عادت محور و قابل پیش بینی است، فضای شهری با بمباران دائمی ذهن توسط تصاویر متغیر، صداهای ناهنجار و تغییرات سریع صحنه ها همراه است. این هجوم بی امان محرک های بیرونی، فرصتی شکل گیری لایه های عمیق ذهنی باقی نمی گذارد. در چنین فضایی، روح انسان پاره پاره می شود و آن تداوم و ثباتی که پیش نیاز اصلی خلوت و انس با خویشتن است، از بین می رود و در این فرآیند، خلوت که ماهیتاً امری قلبی و شهودی است، در زیر سایه ی سنگین این محرک ها دچار خشکی و انجماد می گردد.



انسان در برابر عظمت و تحولات بزرگ شهر، خود را ذره ای ناچیز و بی مقدار می یابد. این احساس حقارت، ریشه ی اصلی از خود بیگانگی است.

نتیجه‌ی طبیعی تحریکات بیش از حد و لذت‌جویی‌های آنی در شهر، ظهور حالت روحی به نام دلزدگی یا بی‌تفاوتی است. در این وضعیت، پدیده‌ها برای فرد یکسان و بی‌رنگ می‌شوند؛ نه زیبایی او را به وجد می‌آورد و نه زشتی گناه او را می‌آزارد. این بی‌حسی معنوی، همان نقطه‌ای است که انسان به پرسه‌زنی بی‌هدف تبدیل می‌شود، موجودی که حرکت می‌کند و می‌بیند، اما هیچ چیز را عمیقاً احساس نمی‌کند و توانایی درک تمایزات ظریف معنوی را از دست می‌دهد.

انسان در برابر عظمت و تحولات بزرگ شهر، خود را ذره‌ای ناچیز و بی‌مقدار می‌یابد. این احساس حقارت، ریشه‌ی اصلی از خودبیگانگی است. فرد حس می‌کند که وجودش تأثیری در روند جهان ندارد و صرفاً مهره‌ای تعویض‌شدنی است. وقتی انسان خود را بی‌ارزش بداند، انگیزه و توان رجوع به خویشتن و ساختن دنیای درون را از دست می‌دهد.

اگرچه کلان‌شهر قیود سنتی و نظارت‌های محلی جوامع کوچک را از بین برده و نوعی رهاشدگی به ارمغان آورده است، اما این رهایی از نوع آزادی منفی است. این آزادی به معنای رهاشدگی، بی‌پناهی و فقدان تکیه‌گاه است. شهروند مانند ذره‌ای معلق در فضا، فاقد پیوندهای معنادار است. این نوع آزادی، به جای آرامش، اضطراب تولید می‌کند.

در شرایطی که ما اسیر این ساختارهای کلان زندگی هستیم و تا آینده‌های نزدیک، توان تغییر آن‌ها را نداریم، فرصت‌هایی چون اعتکاف می‌تواند موهبت بسیاری بزرگی باشد.

اعتکاف به ما امکان می‌دهد تا برای مدتی از سیطره‌ی دیکتاتوری ساختار شهری خارج شویم و با بازیابی تمرکز از دست‌رفته، روح مجاله شده خود را مجدداً احیا کنیم. اعتکاف با بیرون کشیدن انسان از این توده بی‌شکل و قرار دادن او در خلوتی هوشیارانه، فرصتی طلایی برای ملاقات با خود اصیل فراهم می‌کند. در اعتکاف، انسان از یک شی معلق در شهر دوباره به یک بنده الهی تبدیل می‌شود و با اتصال به منبع لایزال قدرت، آن احساس حقارت و ناچیزی که فرهنگ عینی و عظیم شهر به او تحمیل کرده بود، را برای چند روز کنار می‌زند و با روحیه‌ای بازیافته و معنادار به جامعه باز می‌گردد.



پیام سی و نهم

وضعیت امروز غزه نشان دهنده مسخ معنویت در جهان اسلام است.

وضعیت امروز غزه، پس از گذشت نزدیک به دو سال که به یک نسل کشی تمام عیار تبدیل شده لکه ننگی بر چهره و تاریخ جهان اسلام محسوب می شود. این وضعیت در وهله اول، ناشی از حمایت های بی دریغ غرب از جنایت های رژیم است، این حمایت ها چهره ی بدون روتوش لیبرال

۵۵

در دو سال اخیر،
ناتوانی کشورهای
اسلامی و
سازمان های مشابه
همکاری اسلامی، در
اعمال حتی یک اقدام
علنی یا تحریم موثر
نفتی یا اقتصادی
علیه اسرائیل، نشان
می دهد که پیوندهای
معنوی که روزگاری
ملت های مسلمان
را به هم متصل
می کرد، جای خود را
به محاسبات مادی
و ترس از به خطر
افتادن رفاه اقتصادی
داده است.

دموکراسی را آشکار کرد. غرب که دهه‌ها با ابزارهای حقوق بشری به کشورهای اسلامی فشار می‌آورد، در آزمون غزه تمام استانداردهای خود را زیر پا گذاشت. وتوی قطعنامه‌های آتش‌بس و ارسال مداوم تسلیحات، نشان داد که نظام ارزشی غرب دچار فروپاشی شده است. اما عامل دوم و دردناک‌تر این است که جهان اسلام به جای بهره‌برداری از این رسوایی اخلاقی غرب برای ایجاد یک بلوک قدرت مستقل، خود دچار انفعال، ترس و بعضاً تزویر شده است.

در دو سال اخیر، ناتوانی کشورهای اسلامی و سازمان‌های مشابه همکاری اسلامی، در اعمال حتی یک اقدام علنی یا تحریم موثر نفتی یا اقتصادی علیه اسرائیل، نشان می‌دهد که پیوندهای معنوی که روزگاری ملت‌های مسلمان را به هم متصل می‌کرد، جای خود را به محاسبات مادی و ترس از به خطر افتادن رفاه اقتصادی داده است. داده‌های اقتصادی نشان می‌دهد که در اوج بمباران‌های غزه، شریان‌های اقتصادی میان برخی کشورهای اسلامی و رژیم صهیونیستی نه تنها قطع نشد، بلکه در مواردی افزایش یافت. کریدورهای زمینی جایگزین و تداوم صادرات نفت و مواد غذایی از سوی برخی کشورهای منطقه به اسرائیل، مستندترین دلیل بر این ادعاست که جهان اسلام به واسطه حاکمیت‌های وابسته کاملاً از هویت اسلامی خود تخلیه شده است. در این وضعیت، سردمداران ترجیح می‌دهند برای حفظ رضایت قدرت‌های جهانی، چشم بر ریخته شدن خون برادران دینی خود ببندند. کشورهای اسلامی با وجود در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی، گذرگاه‌های استراتژیک دریایی و جمعیت میلیاردي، خود را در برابر هژمونی آمریکا ناتوان می‌پندارند. این ترس، ریشه در فقدان توکل و اعتماد به وعده‌های الهی دارد. وضعیت فعلی نشان‌دهنده غلبه‌ی ترس مادی بر شجاعت ایمانی در میان حکمرانان کشورهای اسلامی است.

شاید ظاهر این وضعیت صورتی سیاسی داشته باشد اما عمق مطلب ریشه در بحران معنوی و اخلاقی جوامع اسلامی دارد. چرا این حاکمیت‌ها از طرف جریان‌های مردمی و تشکیلات اجتماعی مسلمین در تنگنا و فشار مؤثر قرار نمی‌گیرند؟ چرا علمای اسلامی و شخصیت‌های برجسته دینی در



در نقطه مقابل
انفعال دولت‌ها،

رفتار مردم

غزه پدیده‌ای

حیرت‌انگیز از

معنویت زنده را به

نمایش گذاشته

است.

جهان اسلام ظرفیت های خود را فعال نمی سازند؟ چرا حتی در یک رخداد قابل توجه قدرت و سرمایه دینی مسلمین در دو سال گذشته در جهان به نمایش گذاشته نشد؟ ریشه همه این تلخی ها و ناکامی ها، دنیازدگی و دلبستگی حاکمیت ها و سپس ملت ها به منافعشان و دوری از هویت معنوی خودشان است.

در نقطه مقابل انفعال دولت ها، رفتار مردم غزه پدیده ای حیرت انگیز از معنویت زنده را به نمایش گذاشته است. تصاویر منتشر شده از پدرانی که فرزندان شهیدشان را با ذکر "حسبنا الله و نعم الوکیل" در آغوش می گیرند، با کودکانی که در میان آوار قرآن می خوانند، تضادی آشکار با اسلام تشریفاتی و دیپلماتیک رایج در پایتخت های اسلامی دارد. این ایستادگی که تحلیلگران غربی را نیز به مطالعه قرآن واداشته است، ثابت می کند که منبع قدرت، معنویت برخاسته از ایمان است و این همان عنصری که در بدنه مدیریتی جهان اسلام گم شده است.

خون های ریخته شده در غزه، از معدود فرصت ها برای احیای معنوی جهان اسلام است. اگر این شوک عظیم نتواند وجدان جمعی مسلمین را از خواب سنگین عافیت طلبی بیدار کند، جهان اسلام با خطر مسخ تاریخی روبرو خواهد شد، وضعیتی که در آن اسلام تنها به پوسته ای از مناسک تبدیل می شود و محتوای ظلم ستیزی و عدالت خواهی آن کاملاً تهی می گردد. مقاومت غزه حجت را تمام کرده است، اکنون جهان اسلام باید انتخاب کند که آیا می خواهد همچنان در سایه ترس و مصلحت اندیشی باقی بماند یا با بازگشت به اصول معنوی و اخوت اسلامی، جایگاه واقعی خود را در نظم جدید جهانی بازپس گیرد.



پیام چهلم

اعتکاف؛ جلودای از کارآمدی فناوری‌های اسلامی پس از ۱۴۰۰ سال است.



در دهه اخیر،
پیش‌فرض‌هایی
رواج یافته که برای
توسعه فرهنگی
اسلام باید معنا و
محتوا را نگه داشت
اما قالب‌ها و فرم‌ها و
فناوری‌های فرهنگی
را تغییر داد

اعتکاف، پس از گذشت بیش از چهارده قرن، همچنان یکی از پایدارترین و کارآمدترین فناوری‌های فرهنگی اسلام است؛ فناوری‌ای که به مثابه سازه‌ای فرهنگی عمل می‌کند که تجربه‌ای منظم، قابل انتقال و تکرارپذیر از معنویت را در ساختاری مشخص سامان می‌دهد. اینکه این آیین تا امروز بدون فرسودگی باقی مانده، خود گواهی است بر اینکه بسیاری از فناوری‌های فرهنگی اسلامی در مقام پاسخ‌گویی به

نیازهای نسل معاصر همچنان زنده، جذاب و مولّد معنا هستند. در دهه اخیر، پیش‌فرض‌هایی رواج یافته که برای توسعه فرهنگی اسلام باید معنا و محتوا را نگه داشت اما قالب‌ها و فرم‌ها و فناوری‌های فرهنگی را تغییر داد؛ گویی چارچوب‌های اصیل، دیگر ظرفیت همراهی با انسان جدید را ندارند. این تلقی معمولاً بر این تصور بنا شده که فرم‌های سنتی صرفاً طرف‌اند و هر ظرف تازه‌تر، کارآمدتر است. در حالی که تاریخ سنت دینی نشان می‌دهد که فرم‌ها نه ظرف‌های خنثی، بلکه حاملان فعال معنا هستند.

استقبال گسترده از اعتکاف، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان که معمولاً سخت‌پسندتر، تجربه‌گراتر و ساختارشکن‌تر از نسل‌های پیشین‌اند، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. همین استقبال میلیونی اثبات می‌کند که فناوری‌های اصیل فرهنگی اسلام، برخلاف تصور برخی، فرسوده و ناتوان نیستند، بلکه توانایی جلب توجه نسل‌های مختلف را دارند و می‌توانند در دنیای پرشتاب امروز نیز تجربه‌ای عمیق و تازه از معنا عرضه کنند.

این جذابیت نشان می‌دهد که فرم‌های دینی در خود ظرفیت معنا ذخیره کرده‌اند. فرم‌های سنتی، حاصل قرن‌ها انباشت تجربه عبادی، احساسی، جمعی و معنوی‌اند و به همین دلیل، در ذهن و ناخودآگاه فرهنگی مسلمانان نوعی سرمایه اجتماعی و روحی تولید کرده‌اند. وقتی نوجوان وارد مسجد می‌شود و در سه روز اعتکاف زیست متفاوتی را تجربه می‌کند، در حقیقت درون همان قالبی قرار گرفته که ۱۴۰۰ سال حافظ توان روحی و اخلاقی جامعه بوده است.

از این‌رو، گزاره‌ی تفکیک معنا از فرم در مدیریت و سیاست‌گذاری کلان فرهنگی اساساً نادرست است. در متن فرم جریان می‌یابد. بسیاری از مناسک بدون چارچوب تاریخی خود، قدرت اثرگذاری‌شان را از دست می‌دهند. فرم‌ها در دین، بدنه‌هایی‌اند که معنا در آن‌ها دمیده شده و زیسته شده است. در فرهنگ دینی اساساً تفکیک معنا از فرم حرف نادرستی است و بخش بزرگی از اثرگذاری‌ها در همان چارچوب انباشته شده و در واقع هیچ فرمی از ایدئولوژی خالی نیست.



در فرهنگ دینی

اساساً تفکیک معنا

از فرم حرف نادرستی

است و بخش بزرگی از

اثرگذاری‌ها در همان

چارچوب انباشته شده

و در واقع هیچ فرمی

از ایدئولوژی خالی

نیست.

محتوای دینی در فرمت‌های سرگرمی‌محور غربی ریخته می‌شود، ناخواسته قواعد آن پارادایم را پذیرفته‌ایم. دست کشیدن از فرم‌های دینی، در واقع خالی کردن نظام معنایی دین از ابزارهای اختصاصی خودش است. ضمن این که فرم‌های اصیل همچون اعتکاف، دارای شناسنامه تاریخی هستند. این‌ها طی قرن‌ها صیقل خورده‌اند و در ناخودآگاه جمعی جامعه، با قداست و احترام گره خورده‌اند. حفظ فرم سنتی، در واقع حفظ اقتدار معنا است. عدول از این فرم‌ها، کم‌خاصیت کردن ناخواسته روش‌های تبلیغ دین و معنویت است.

اگر بی‌محابا از فرم‌های اصیل فاصله بگیریم، در واقع بخشی از سرمایه معنایی و فرهنگی خود را کنار گذاشته‌ایم. در فرم جدید دوباره معنای جدید تولید می‌شود و این همان نقطه‌ای است که دگرگونی معنایی از آن آغاز می‌گردد. این سخن، به معنای بسته بودن در برابر استفاده از فناوری‌های جدید نیست. دنیای متصل، ابزارهای متنوعی برای ترویج تجربه معنوی در اختیار ما قرار داده و نباید از این امکان چشم پوشید. اما اصل اساسی این است که استفاده از فناوری‌های نو باید بر شانه‌های احیای فرم‌های اصیل تکیه بزند. یعنی ابتدا باید معنا را در قالب تاریخی‌اش زنده، گرم و جذاب کنیم و سپس با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای، ارتباطی و سازمانی جدید، دامنه اثرگذاری آن را گسترش دهیم.

اعتکاف نمونه‌ای بسیار موفق از همین منطق است، ابتدا تجربه اصیل، بدون تغییر در فرم، توسط نسل جدید کشف شده و جذابیت خود را نشان داده است. سپس رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و امکانات جدید، به گسترش و تعمیق این تجربه کمک کرده‌اند. نه اینکه فناوری نو جایگزین فرم اصیل شده باشد، بلکه در خدمت آن قرار گرفته است. به همین دلیل است که هر سال، با نزدیک شدن به ایام اعتکاف، موجی از روایت‌ها، یادداشت‌ها، جشن‌ها و ویدئوهای مردمی شکل می‌گیرد که محتوای سنتی را در بسترهای جدید منتشر می‌کنند؛ اما همه این‌ها ریشه در همان فرم اولین دارند: سه روز خلوت گزیدن در مسجد، با آداب مشخص، بر پایه سنت ریشه‌دار. فناوری‌های جدید، این فرم را تقویت کرده‌اند، نه این که جایگزین آن شده باشند.

اعتکاف نمادی که نشان می‌دهد فناوری‌های فرهنگی اسلامی، برخلاف تصورات رایج، پرسوده و ناکارآمد نشده‌اند. بلکه اگر با فهم درست از نقش فرم‌ها، آن‌ها را در بستر نیازهای امروز بازخوانی کنیم، همچنان می‌توانند معنا بسازند، جامعه بسازند و نسل‌های جدید را به عمق و باطن دین پیوند دهند. راز ماندگاری این فناوری‌ها در پیوند عمیق معنا و فرم است، پیوندی که اگر گسسته شود، محتوا نیز کم‌جان و بی‌اثر خواهد شد.

از شما خواننده گرامی صمیمانه دعوت می‌شود نظرات و پیشنهادهای ارزشمندتان را از طریق لینک زیر با ما در میان بگذارید. نگاه شما می‌تواند در ارتقای محتوای تولید شده بعدی و بهبود مسیر پژوهش‌های آینده نقش مهمی داشته باشد.

<https://survey.porsline.ir/s/hUtQpGrX>



آیین اعتکاف در صحنه فرهنگی کشور، به یک پدیده شگفت‌انگیز تبدیل شده که در آن، دو مفهوم ظاهراً متضاد، یعنی خلوت به معنای انزوای معنوی و ارتباط فردی با خدا و جلوت به معنای حضور اجتماعی و نمایش جمعی ایمان، به نحوی هنرمندانه با یکدیگر تلفیق شده‌اند. اعتکاف، صحنه تجلی یک اجتماع عظیم از مؤمنانی است که هر یک در عین حضور در صحنه عمومی، به دنبال عمیق‌ترین خلوت روحانی خویش هستند. این رویداد، هم یک ریاضت درونی و فردی است و هم یک مانور قدرتمند معنوی در سطح ملی و حتی جهانی، که به یکی از بالغ‌ترین الگوها برای نمایش وضعیت دینداری کشور تبدیل شده است.